

جزوه امور حسبی

جمع آوری: دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری، مدرس دانشگاه و عضو هیأت علمی)

سوکند به قلم و آنچه می نویسند

موفقیت در آزمون های حقوقی آرزوی شیرینی است؛ این موفقیت هیچ معجون جادویی یا فرمول سزی ندارد! این نخستین بار است که کامل ترین و ساده ترین «جزوه امور حسبی» به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت انگیز - موفقیت شما را در ماده امتحانی «قانون امور حسبی» تضمین می کند. به عبارت از کتاب «کیمیای گر» نوشته پائولو کونیلو رو براتون می آرم: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می خواهید تمام کائنات دست در دست هم می دهند تا خواسته شما را اجابت کنند. آرزوها، زبانی خداوند هستند، در این جهان، حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می زند و وقتی چیزی را از ته قلبت بخواهی آنگاه این خواسته تو از وجود این جهان سرچشمه می گیرد و تو مأمور انجام آن می شوی» خواستیم بگم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

مهم: آخرین نسخه بروزرسانی شده این جزوه را از وبسایت دکتر ملاکریمی بگیرید.

آخرین بروزرسانی: تابستان ۱۳۹۹

به کوشش رضا اسحق

ویژه آزمون وکالت مرکز وکلای قوه قضاییه، آزمون کانون وکلا و اختبار کانون وکلا

داستان من! امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین کننده جزوات آزمون های حقوقی. می خوام به داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ به دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سر کلاس جزواتی را که اساتید

می‌گفتن رو با به خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توان شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمان نداشتیم ازش خواهش کردم که کپی اون‌ها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی به خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیه کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسه آموزشی بود) برو واحد انتشاراتش و جزوات رو بختر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، به آقای مُسِنی توی قسمت تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا به مؤسسه است که داره کار تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد به جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بدم به دانشجویهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درس خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟» گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «بخشید، بفرماید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای تایی رو در اختیار دانشجویها قرار داده اینجوری نیست که کل کلید یا فرمول یا دستورالعمل قبولی رو بده به دست من که تکثیر شه!» ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سر کلاس جزوه هم می‌گه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها می‌گه که اصلاحش کن!» ادامه داد: «بعله اینجور یاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوون‌هایی که به این کلاس دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحت شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجه کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نِت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست به رقیب اضافه بشه! منم که «مُصِر بودن» و «پیگیر بودن» اصن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مالاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کازم تموم شد و با اتوبوس در مسیر برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگ دست راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلماً از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اون‌ها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤوند؛ تو همین فکر بودم که بهو به جمله از یکی از معلم‌هام یادام اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که به بخشی از کارت رو در آینده به اون‌هایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به ده پول حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمان‌م رو به تدوین جزوات رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سال بعدش، خبر شیرین قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وعده‌م رو شروع می‌کنم الان نه سال از اون روز می‌گذره و من تمام جزوات مورد نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نه یک به ده؛ بلکه نه به ده مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دالود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل بودن و بی‌نقص بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و به خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دالود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترش این کار خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما محاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کار خیر شما هم بهتون برمی‌گرده!

تصمیم گرفتم که برای این درس که داوطلبان برای فراگیری آن دچار مشکل بوده و متأسفانه به منبع جامع و ساده‌فهم دسترسی نداشته و بعضاً درگیر تَشَتُّب منابع می‌شوند جزوهٔ کاملی رو تهیه کنم که شرح روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند و مطالب به نحوی تدوین شود که نظم منطقی اوون به سردرگمی تبدیل نشه. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد و **علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصی حقوقی** مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت مرکز وکلای قوهٔ قضاییه، سردفتری و اختبار توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوهٔ سَبْک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوون‌ها رو از سایتم (www.mollakarimi.ir) بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی **این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دالود کنید.** ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو به رایگان مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه به شمارهٔ ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدین تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلع‌تون کنیم.

توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از طریق واتساپ فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

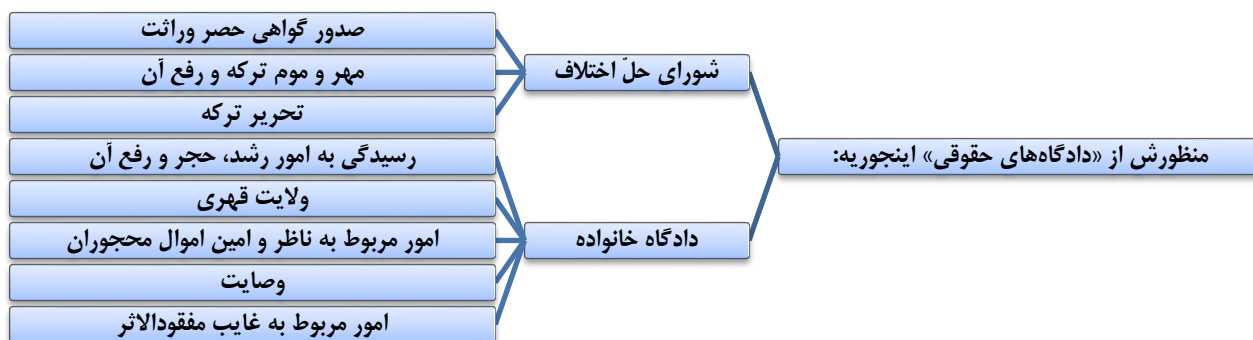
تقدیم به تمام کسانی که تا به حال پیچ به آن ماتقدیم نشده است؛ تقدیم به کنمان!

باب اول - در کلیات

- ماده ۱ -** امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.
- ✓ درسته که تکلیف دادگاه در رسیدگی به امور حسبی منوط به وقوع اختلاف و اقامه دعوی نیست اما اگر اختلاف هم وجود داشته باشد، موضوع، تحت رسیدگی دادگاه، به امور ترافعی تبدیل نمی‌شود و کمافی‌السابق امری حسبی است. اصلاً به خاطر همین است که به آنها «دعوی» حسبی نمی‌گویند؛ حال اگر این وسط دعوی یا اختلافی هم باشد یا به وجود آید باز صفت «حسبی» از بین نمی‌رود.
 - ✓ برای تشخیص امور حسبی در حقوق ایران قاعده کلی این است که اگر طرف مقابلی وجود نداشته باشد و نظارت و مداخله قاضی لازم باشد، با امر حسبی روبرو خواهیم بود و این امر منتهی به عمل حسبی خواهد شد.
 - ✓ رسیدگی به امور حسبی ابتدا متوجه دادگاه است و دادستان مطابق ماده ۲۰ قانون امور حسبی، تنها در مواردی که تصریح شده باشد حق و تکلیف دخالت دارد. در امور حسبی، مقام دادستان و دادگاه نظارت نهایی خواهند داشت. این مسائل، دعوی خصوصی تلقی نمی‌شود؛ در صورتی که در دعوی مدنی، تکلیف اولیه و آن هم بدون درخواست متوجه دادگاه نیست.
- مصادیق امور حسبی:



- ماده ۲ -** رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.
- ✓ دادگاه‌ها برای رسیدگی به امور حسبی باید اصول و مقررات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند؛ مگر اینکه در قانون امور حسبی نص خاصی وجود داشته باشد.
 - ✓ رسیدگی به امور حسبی در دادگاه خانواده است. رسیدگی در دادگاه خانواده بدون رعایت تشریفات آ.د.م صورت می‌گیرد.
- ماده ۳ -** رسیدگی به امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید.



ماده ۴ - در موضوعات حسبی هرگاه امری در خارج از مقر دادگاهی که کار در آنجا مطرح است باید انجام شود دادگاه مزبور می تواند انجام آن امر را به دادگاهی که کار در حوزه آن باید بشود ارجاع نماید و در این صورت دادگاه نامبرده امر ارجاع شده را انجام و نتیجه را به دادگاه ارجاع کننده امر می فرستد.

• رسیدگی به دلایل یا هر اقدام دیگری که بایستی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده انجام گیرد و البته مباشرت دادگاه اشاره شده در آن شرط نباشد.

یک

• دادگاه صلاحیت دار محل اجرای نیابت، اقدام لازم را معمول می دارد و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال می کند.

دو

• اقدامات دادگاه مجری نیابت در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه نیابت دهنده باشد

سه

ماده ۵ - مقررات راجع به نیابت قضایی که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده شامل امور حسبی خواهد بود.

ماده ۶ - در صورتی که دو یا چند دادگاه برای رسیدگی به موضوعی صالح باشند دادگاهی که بدو به آن رجوع شده است رسیدگی می نماید.

✓ منظور از تخییر در صلاحیت بدوی به این معنا است که اگر دادگاه، شروع به رسیدگی نمود، نمی توان دادگاه دیگری را واجد صلاحیت شناخت.

✓ هنگامی که متوفی اقامتگاه معینی نداشته و در حوزه های قضایی متعدد، دارای اموال غیرمنقول باشد و وراثت در حوزه های قضایی متفاوتی درخواست رسیدگی به موضوع امور حسبی نمایند، دادگاهی صالح است که بدو شروع به رسیدگی نموده است.

ماده ۷ - در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاه ها رفع اختلاف به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی به عمل می آید.

✓ اگر دادگاهی که به امور حسبی رسیدگی می کند مرجع غیرقضایی را واجد صلاحیت بداند، در این صورت دیوان عالی کشور مرجع صالح را تعیین می نماید.

ماده ۸ - دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی خودداری کند:

۱ - اموری که در آنها ذینفع است.

۲ - امور راجع به زوجه خود (زوجه ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است).

۳ - امور اقرباء نسبی و سببی خود در درجه یک و دوازده طبقه اول و درجه یک از طبقه دوم.

۴ - امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی نسبت به آنها دارد.

✓ دادرس باید هنگامی که یکی از جهات رد وجود دارد با صادر نمودن قرار امتناع از رسیدگی، از مداخله در امور حسبی خودداری نماید.

ماده ۹ - در موارد خودداری دادرس هرگاه در آن حوزه دادرس صلاحیت دار برای رسیدگی نباشد رسیدگی به دادگاه نزدیک تر ارجاع می شود.

ماده ۱۰ - در موارد ماده ۷ دادرس باید از رسیدگی خودداری نماید ولی اشخاص ذینفع نمی توانند به استناد این ماده دادرس را رد نمایند.

ماده ۱۱ - عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس از مداخله در خصوص امری رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که به عمل آمده است نخواهد بود.

✓ در هر مرحله از رسیدگی، هنگامی که قاضی متوجه عدم صلاحیت دادگاه شود، اقدامات و تصمیمات اتخاذ شده از جانب او دارای ارزش و

نتایج حقوقی است و باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه صالح ارسال نماید.

✓ مطابق ماده ۳۵۲ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ «هرگاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد، رأی را نقص و پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد».

✓ با توجه به بند ۱ ماده ۳۷۱ این قانون در صورتی که نسبت به فقدان صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی ایراد شده باشد از جهات نقض شناخته می‌شود؛ علی‌ای حال با توجه به ماده ۱۱ امور حسبی لازم به تدقیق است که هیچ تصمیمی از دادگاه به دلیل عدم رعایت قواعد صلاحیت نقض نمی‌گردد، اعم از این که ایراد شده باشد یا خیر.

ماده ۱۲ - روزهای تعطیل مانع از رجوع به دادرس در امور حسبی نیست ولی دادرس می‌تواند رسیدگی را در روزهای تعطیل به تأخیر اندازد مگر اینکه امر از امور فوری باشد.

✓ تشخیص فوریت با دادرس رسیدگی کننده به امور حسبی می‌باشد.

ماده ۱۳ - درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد درخواست زبانی در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء درخواست کننده می‌رسد.

✓ نحوه درخواست در امور حسبی (کتبی یا شفاهی بودن)، به انتخاب درخواست کننده است و ربطی به داشتن یا نداشتن سواد درخواست کننده ندارد.

ماده ۱۴ - در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلائلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید.

ماده ۱۵ - اشخاص ذینفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.
تبصره - نماینده اعم از وکلاء دادگستری یا غیر آنها است.

✓ جهت رسیدگی به امور حسبی در دادگاه، نماینده دادستان ممکن است فاقد سمت قضایی یا دارای این سمت باشد؛ در نتیجه کارمندان اداری منعی برای حضور به عنوان نماینده دادستان نخواهند داشت.

ماده ۱۶ - حساب مواعد به ترتیبی است که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده و اگر روز آخر موعده مصادف با تعطیل شود آخر موعده روز بعد از تعطیل خواهد بود.

✓ هنگامی که قانون‌گذار موعده خاصی در نظر نگرفته باشد، دادگاه با توجه به زمانی که انجام امر به آن نیاز دارد می‌تواند به اختیار موعده را مشخص نماید.

ماده ۱۷ - در مهلت‌هایی که مسافت رعایت می‌شود ترتیب آن مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مسافت است.

✓ در گذشته مطابق ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مهلت‌های تعیین شده بر مبنای مسافت رعایت می‌گردید، اما در حال حاضر با توجه این که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ این ماده از قانون حذف شده است، فلذا ماده ۱۷ قانون امور حسبی دارای اثر حقوقی نمی‌باشد.

ماده ۱۸ - اشخاص ذینفع می‌توانند پرونده‌های امور حسبی را ملاحظه نموده و از محتویات آن رونوشت گواهی شده یا گواهی نشده از دفتر دادگاه بگیرند.

ماده ۱۹ - هرگاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوی از طرف اشخاص ذینفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد دادرس در صورت درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات دادرسی فوری صادر می‌نماید.

✓ با توجه به اشاره صریح ماده فوق مبنی بر ملاحظه نسبت به قواعد دادرسی فوری، این نکته لازم به ذکر است که مطابق تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ «اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است».

✓ بنا بر ماده ۱۹ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوی صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوی نماید».

✓ چنانچه دادستان پیشنهاد نصب قیم را برای صغیر طرح کند و هنگام رسیدگی، شخصی دعوای اثبات نسب را ادعا نماید، مبرهن است که

اگر در نتیجه‌ی این ادعا ولایت قهری پدر اثبات گردد، در این حالت دیگر قییم اجازه دخالت نخواهد داشت و دادگاه نمی‌تواند قییم انتخاب نماید؛ اما به طور معمول، رسیدگی به درخواست اولیه متوقف باقی می‌ماند ولی در چنین مواردی دادگاه اختیار دارد تا نسبت به انتخاب سرپرست صغیر گام بردارد و حتی برای تسریع در روشن شدن وضعیت می‌تواند دستور موقت صادر نماید.

ماده ۲۰ - اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است.

مطابق ماده ۱۶ اصلاح قسمتی از قانون تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۱۵، وظایف دادستان دو دسته می‌باشد: ۱- وظایف قضایی ۲- وظایف اداری. وظایف اداری دادستان عبارتند از: حفظ حقوق صغار و مجانین و غایب مفقودالاثر، حفظ ترکه‌ی متوفی در صورت غیبت یا معلوم نبودن ورثه یا بعضی از آنها.

بر طبق ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی و ماده ۵۹ قانون امور حسبی، دادستان مکلف است در موضوع جنون و سفاهت اشخاص غیر رشید، نظریات خبره و اطلاعات کافی در باب سفاهت را به دست آورده و از دادگاه تقاضای صدور حکم حجر کند.

بنابر ماده ۶۵ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی، پس از قطعیت حکم حجر و در هر موردی که دادستان به وجود شخصی که به موجب ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی باید برای او قییم تعیین شود اطلاع حاصل نموده، باید اشخاصی را که صلاحیت قیمومت دارند را به دادگاه معرفی نماید.

طبق ماده ۱۲۲۴ قانون مدنی حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید، مادام که برای آنها قییم معین نشده، به عهده‌ی دادستان می‌باشد.

زمانی که قییم مشخص شد، مواظبت شخص محجور و نمایندگی قانونی او در کلیه‌ی امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قییم بوده و دادستان ناظر بر اعمال قییم می‌باشد (مواد ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۸، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲ قانون مدنی).

مطابق ماده ۱۲۲۵ قانون مدنی، همین که حکم حجر یک نفر صادر و برای او قییم تعیین شد، دادستان می‌تواند حجر او را اعلام کند. انتشار حجر هر کسی که ممکن است نسبت به وضعیت دارایی او طرف معامله‌ی عمده واقع گردد، الزامی می‌باشد.

به موجب ماده ۱۲۲۹ قانون مدنی، وظایف و اختیاراتی که بر طبق قوانین، در مورد دخالت دادستان در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مقرر است، در خارج از ایران به عهده‌ی مأمورین کنسولی سفارت ایران می‌باشد.

هنگامی که ولی قهری طفل، رعایت غبطه‌ی صغیر را نکند و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر صغیر شود، دادستان درخواست عزل او را از دادگاه می‌نماید و بعد از عزل ولی قهری، برای اداره‌ی امور مالی صغیر، درخواست تعیین قییم می‌کند (ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی).

زمانی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل، امارات محکمی وجود داشته باشد، دادستان وظیفه دارد از دادگاه، رسیدگی به عملیات او را بخواهد و درصورتی که عدم امانت او معلوم شد، مطابق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی؛ ولی قهری، عزل شده و برای اداره‌ی امور مالی طفل و تصرف در اموال او قییم تعیین می‌گردد.

مطابق ماده ۱۱۸۵ قانون مدنی، هرگاه ولی قهری کودک محجور شود، دادستان مکلف است مطابق مقررات راجع به تعیین قییم، قیمی برای طفل معین کند.

دیگر موارد اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی عبارت‌اند از مواد ۶۶، ۶۸، ۸۸، ۸۹، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۷۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۸، ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون امور حسبی.

مواردی که دادستان می‌تواند اقدام و دخالت نماید.

ماده ۲۱ - در مواردی که دادستان مکلف به اقدامی می‌باشد/قدا م به عهده دادرسی دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه به عمل می‌آید.

- ماده ۲۲ -** دادرس پس از تمام شد بازجویی و رسیدگی منتهی در ظرف دو روز تصمیم خود را اعلام می نماید.
- ✓ مطابق ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ «پس از ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید. در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی می کند».
- ✓ باید توجه شود که مدت ۲ روز، به منظور اخذ «تصمیم» است، نه «صدور رأی» به معنای عام که احکام و قرارها جزء آن می شود؛ که از این قبیل موارد، همان مدت ۷ روزهی مقرر در ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی اعمال می گردد.
- ماده ۲۳ -** تصمیم دادرس باید موجه و مدلل باشد.
- ماده ۲۴ -** در مواردی که تصمیمات دادگاه باید ابلاغ شود ترتیب ابلاغ مانند مقررات آیین دادرسی مدنی است.
- ✓ ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می دارد: «مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید و الاً به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوی ابلاغ گردد».
- ماده ۲۵ -** در صورتی که ابلاغ در کشور بیگانه باید به عمل آید دادرس می تواند ترتیب سهل تری برای ابلاغ در نظر گرفته و دستور دهد.
- ✓ به طور مثال بنابر فرض ماده فوق می توان جهت تسهیل ابلاغ، ابلاغیه را به بستگان شخص مورد نظر تسلیم نمود.
- ماده ۲۶ -** هرگاه شخصی که تصمیم دادگاه باید به او ابلاغ شود، در دادگاه حاضر باشد تصمیم دادگاه به او اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز به او داده می شود.
- ✓ لزوماً نباید رأی به شکل دادنامه تنظیم و به شخص ابلاغ شود، در حقیقت این امکان وجود دارد که ابلاغ از طریق تسلیم دست نوشتهی تصمیم دادگاه به شخص یا تحویل رونوشت (یا حتی بدون آن) دارای اثر باشد.
- ماده ۲۷ -** تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.
- ✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۸۰۰ مورخ ۱۳۳۶/۴/۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
- ✓ «تصمیم» نام خاصی است که در این قانون جهت بیان نظر دادگاه استفاده می شود. از جمله موارد استفاده شده عبارت اند از: ماده ۱۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۷ الی ۴۱ و ۴۴ قانون امور حسبی.
- ✓ ماده ۲۷ امور حسبی و مواد ۱، ۳۳۰ و ۳۳۱ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان می دارد: در صورتی که رأی امور حسبی تحت عنوان دعوا نباشد، قطعی خواهد بود.
- ✓ بند ۲ قسمت «الف» ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می دارد: «احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت قابل فرجام هستند».
- ماده ۲۸ -** مرجع شکایت پژوهشی از تصمیمات قابل پژوهش در امور حسبی دادگاهی است که مطابق آیین دادرسی مدنی صلاحیت رسیدگی پژوهشی به احکام دادگاه صادرکننده تصمیم در مورد دعاوی دارد.
- ✓ مطابق ماده ۳۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می باشد».
- ماده ۲۹ -** مدت پژوهش همان است که برای پژوهش احکام در آیین دادرسی مدنی مقرر شده.
- ✓ بر طبق ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: «مهلت درخواست تجدیدنظر اصحاب دعوا برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است».
- ماده ۳۰ -** در صورتی که پژوهش خواه اثبات کند که پژوهش نخواستن او در موعد به واسطه عذر موجه بوده و در ظرف ده روز از تاریخ رفع عذر پژوهش بخواهد دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است می تواند مهلت پژوهش را تجدید نماید مشروط به اینکه از تاریخ انقضای مدت پژوهش بیش از شش ماه نگذشته باشد.

با توجه به قانون امور حسبی نباید زمان تجدید نظر بیشتر از ۶ ماه تجاوز کند ولی در قانون آیین دادرسی مدنی به مهلتی اشاره نشده است.

در حالی که مطابق قانون امور حسبی باید طی مدت ۱۰ روز بعد از رفع عذر موجه درخواست خود را به دادگاه تقدیم نماید اما بنا بر قانون آیین دادرسی مدنی این امر دارای مهلتی نمی باشد.

تبصره ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد که موجبات عذر همان موارد بیان شده در ذیل ماده ۳۰۶ قانون مذکور می باشد ولی در امور حسبی چنین محدودیتی نیست.

مطابق قانون امور حسبی رسیدگی به وجود یا عدم وجود عذر موجه توسط دادگاه تجدید نظر صورت می گیرد ولی در قانون آیین دادرسی مدنی این امر به وسیله دادگاه بدوی رسیدگی می شود.

تفاوت های ماده ۳۰ قانون امور حسبی و ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی:

ماده ۳۱ - مهلت جدید نباید بیش از موعد پژوهشی باشد و درخواست تجدید مهلت بیش از یک دفعه پذیرفته نیست.

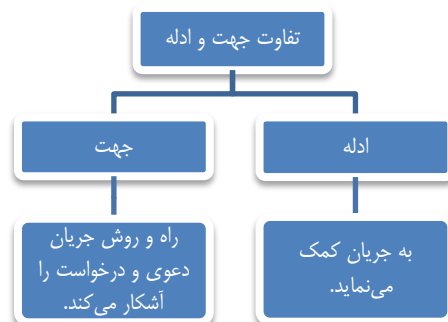
✓ دادگاهی که واجد رسیدگی پژوهشی است، در صورتی که عذر موجه را قابل قبول تشخیص دهد، این امکان وجود دارد که مهلت تجدیدنظر را تمدید کند، اما این مهلت مجدد، نباید بیشتر از زمان پژوهشی باشد و این امکان فقط یک مرتبه وجود دارد.

ماده ۳۲ - شکایت پژوهشی به دفتر دادگاهی که صادرکننده تصمیم مورد شکایت بوده داده می شود و دفتر نامبرده باید فوراً شکایت نامه را ثبت و رسید آن را به شاکی داده و منتهی در ظرف دو روز شکایت نامه پژوهشی را با برگ های مربوط به آن دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهشی است بفرستد.

✓ با وجود این که در دعای مدنی، پس از تجدیدنظرخواهی می بایست دادخواست و ضامین آن را به طرف مقابل ابلاغ نمود و بعد از اخذ جواب، آنها را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کرد؛ ولی از رویه ی امور حسبی چنین برداشت می شود که در برخی موارد ممکن است، تنها با درخواست معترض می توان خواسته ی شخص را برای دادگاه بالاتر ارسال کرد.

ماده ۳۳ - شکایت پژوهشی ممکن است شفاهی باشد در این صورت شکایت نامبرده در صورت مجلس دادگاه درج و به امضاء شاکی و دادرس می رسد و این صورت مجلس با برگ های مربوطه به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی فرستاده خواهد شد.

ماده ۳۴ - شکایت پژوهشی ممکن است مبنی بر جهات یا ادله جدید باشد.



نتیجتاً جهتی که دلیل نداشته باشد فایده ای برای مدعی ندارد.

✓ از جمله مصادیق ماده فوق می توان از تغییر درخواست صدور حکم حجر از جهت جنون به سفاهت یا تغییر جهات عزل قیم نام برد.

ماده ۳۵ - شکایت پژوهشی موجب تعویق /جراء تصمیم مورد شکایت نمی شود مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می کند قرار تأخیر اجرای آن را بدهد.

✓ اگر دقت کنیم متوجه این نکته می شویم، در تصمیم هایی که گاهاً و با سرعت بیشتری و بدون ترافع و دعوا صادر می گردد، طرح شکایت پژوهشی (تجدیدنظرخواهی) مانع اجرای آن تصمیمات نمی باشد؛ برای مثال با استنباط از ماده ۹۹ امور حسبی، تصمیم دادگاه درباره عزل قیم (با وجود اینکه قابل پژوهش می باشد) هنگامی که وضعیت نهایی مشخص نشده، امور صغیر از طریق دادستان یا قیمی که به طور موقت برای محجور معین می شود انجام می گیرد.

✓ برخلاف اینکه مواد ۶۶ و ۷۰ قانون امور حسبی، صدور حکم حجر را از تصمیمات قابل پژوهش و اثر آن را از تاریخ قطعیت حکم می داند، اما بنا بر ماده ۶۴ قانون مذکور دادگاه می تواند شخصی را که تقاضای حجر او شده است را قبل از صدور حکم یا حتی بعد از آن و قبل از

قطعی شدن، به طور موقت از تصرفات در اموال خود محروم کند.

ماده ۳۶ - تصمیم دادگاه استان به اتفاق یا به اکثریت آراء معلوم

می شود.

ماده ۳۷ - دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می نماید هرگونه رسیدگی و تحقیقی که مفید و لازم بداند بدون احتیاج به درخواست به عمل می آورد و پس از رسیدگی اگر تصمیم مورد شکایت را صحیح بداند آن را تأیید و چنانچه نقصی در تصمیم نامبرده مشاهده کند موافق نظر خود آن را تکمیل می نماید و هرگاه تصمیم مورد شکایت را صحیح نداند آن را الغاء نموده و تصمیم مقتضی را اعلام می نماید.

ماده ۳۸ - هرگاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد مثل از قلم افتادن نام یکی از اشخاص ذینفع یا زیاد شدن نامی مادام که آن تصمیم به وسیله شکایت به دادگاه بالاتر از دادگاه خارج نشده باشد دادگاه صادرکننده تصمیم مستقلاً یا به درخواست یکی از اشخاص ذینفع آن را تصحیح می نماید و این تصحیح زیر تصمیم دادگاه یا برگ دیگری که پیوست آن می شود نوشته خواهد شد. دادن رونوشت از تصمیم دادگاه بدون پیوست نامبرده ممنوع است.

تصحیح به اشخاصی که تصمیم دادگاه باید ابلاغ شود ابلاغ می شود و در مواردی که تصمیم دادگاه قابل پژوهش است تصحیح آن هم در مدت مقرر برای پژوهش قابل پژوهش خواهد بود.

ماده ۳۹ - هرگاه تصمیم دادگاه از اعتبار افتاده باشد تصحیح هم از اعتبار خواهد افتاد.

ماده ۴۰ - هرگاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطاء تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می تواند آن را تغییر دهد. ✓ از ماده فوق چنین برداشت می شود، در صورتی که تصمیم دادگاه قابل پژوهش (تجدیدنظر) باشد، اگر دادگاه بدوی به اشتباه خود پی ببرد می تواند به دادگاه تجدیدنظر اطلاع دهد و تصمیم آن دادگاه لازم الاتباع می باشد.

ماده ۴۱ - تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییر آن هم محتاج به درخواست است.

ماده ۴۲ - هرگاه در استنباط از مواد قانون بین دادرسی هایی که رسیدگی پژوهشی می کنند اختلاف نظر باشد دادگاهی که به امر حسبی رسیدگی پژوهشی می نماید می تواند به توسط دادستان دیوان کشور نظر هیأت عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این صورت دادگاه نظر خود را با دلائل آن برای دادستان دیوان کشور می فرستد و پس از آنکه دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.

✓ لازمی پیروی از ماده فوق این است که حتماً موضوع دعوی از امور حسبی باشد ولی تفاوتی نمی کند که مورد اختلاف از کدام قانون باشد و مرجع عالی مکلف است به درخواست دادگاه رسیدگی کند.

ماده ۴۳ - دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سوء استنباط از مواد این قانون در دادگاهها بشود یا به اختلاف نظر دادگاهها راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد نظر هیأت عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می دهد که به دادگاهها ابلاغ شود و دادگاهها مکلفند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

✓ استنباط از ماده ۴۲ قانون امور حسبی چنین است دیوان عالی کشور که بنا به درخواست دادگاه تجدیدنظر ورود و اعلام نظر می کند و پیروی از این تصمیم فقط برای همان دادگاه ضروری است و بنا بر ماده ۴۳ اخذ نظر هیأت عمومی به پیشنهاد دادستان کل کشور است و همه مراجع قانونی موظف هستند که آن را اجرا کنند. به بیان دیگر می توان گفت، تصمیم مرجع فوق الذکر در حکم رأی وحدت رویه می باشد و این امر مختص امور حسبی است، چون در دیگر موارد بدین صورت مقرر نگردیده است.

ماده ۴۴ - کسانی که تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضر بدانند می توانند بر آن اعتراض نمایند خواه تصمیم از دادگاه نخست صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه اعتراض صادر می شود قابل پژوهش و فرجام است.

✓ به این دلیل که دعوی در امور حسبی از تشریفات آیین دادرسی مدنی تبعیت نمی کند و غیرترافعی است بر حسب مادهی فوق قانون گذار در این موارد به جهت حفظ حقوق افراد به طور مطلق بیان داشته است، در امور حسبی اشخاصی که تصمیم دادگاه را به ضرر خود می دانند، این امکان برای آنها وجود دارد که اعتراض کنند. البته لازم به ذکر است این امر استثناً بر اصل می باشد و کلمه ی «اعتراض» جایگزین «تجدیدنظرخواهی» شده است.

✓ در دادرسی به امور حسبی چنانچه اشخاصی حاضر باشند و همین حین نفع هم داشته باشند یا زمان مناسب طرح دعوی محیا باشد، نمی توانند پس از صادر شدن رأی مراتب اعتراض را اعلام نمایند.

✓ رجوع کنید به نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۸۴ مورخ ۱۳۸۶/۹/۱۳ و شماره ۷/۲۴۹۵ مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه).

ماده ۴۵ - مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به نظم جلسه رسیدگی شامل امور حسبی نیز خواهد بود.

- ماده ۴۶ -** در امور حسبی اگر دادرس آشنا به زبان اشخاص باشد ملزم به مداخله دادن مترجم نیست و در صورت احتیاج به مترجم دادرس می تواند کسی که طرف اعتماد او است برای ترجمه انتخاب نماید. مترجم نباید از اشخاص مذکور در ماده ۸ انتخاب شود.
- ماده ۴۷ -** در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضم امین ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این قانون است و حکمی که در این خصوص صادر می شود مطابق آیین دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است.
- ✓ موضوع دعاوی این ماده جزء موارد ترافعی بوده و احتمال دارد این تصور ایجاد شود که قواعد حاکم بر آن خارج از امور حسبی است. در حقیقت باید بیان کرد اگرچه ممکن است ماهیت دعوی و موضوع رسیدگی از مصادیق ترافعی باشد اما باید بنا بر قواعد رسیدگی قانون امور حسبی عمل شود.
- ✓ در تمامی موارد که موضوعات حسبی به دلیل اختلافات و وقوع دعوی به دادگاه ارجاع می شود، بر طبق مقررات امور حسبی رسیدگی و در عین حال تصمیم دادگاه حکم بوده و قابل تجدیدنظر است.

باب دوم - در قیمومت

فصل اول - صلاحیت دادگاه قیمومت

- ماده ۴۸ -** امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.
- ✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۲۲۴ مورخ ۱۳۲۳/۷/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
- ✓ طبق نظریه مشورتی شماره ۳۳۷۰/۷ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۱ اگر محل اقامت صغیر تغییر کند باید پرونده به دادرسی محل جدید منتقل شود. به این دلیل که رسیدگی به امور صغار و محجورین (امور حسبی) در شمار وظائف اداری دادستان است و نه قضایی، برای فرستادن پرونده، صدور قرار عدم صلاحیت ضرورت ندارد بلکه صدور دستور اداری کفایت می کند.
- ماده ۴۹ -** هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.
- ماده ۵۰ -** در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد و مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مأمور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.
- ✓ چنانچه قبل از تنفیذ دادگاه تهران قیم موقت اقدامی انجام دهد، دارای اثر حقوقی می باشد و اگر دادگاه تهران نظر بر عدم تنفیذ داشته باشد، این امر به مفهوم برکناری قیم است و احتیاجی به دلیل یا طرح دعوی عزل نخواهد داشت.
- ماده ۵۱ -** در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است دادگاهی که برای یک نفر از صغار بدو تعیین قیم کرده است می تواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچک ترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچک ترند هر یک از دادگاه ها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.
- ✓ ماده ی فوق مرتبط با مواردی است که محجورین، اشخاص مجنون یا سفیه مختلف هستند.
- ✓ لازم به ذکر است که اختیار مشخص کردن صلاحیت در ماده ی فوق الذکر استمراری نیست و صرفاً بدوی می باشد.
- ماده ۵۲ -** هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیک ترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.
- ✓ تنها دادگاهی صلاحیت به رسیدگی خواهد داشت که در حوزه ی قضایی استان محل اقامت محجور قرار دارد و چنانچه در حوزه ی قضایی استان مجاور دادگاهی وجود داشته باشد که به محل اقامت محجور نزدیک تر است، به هیچ عنوان صلاحیت رسیدگی ندارد.
- ماده ۵۳ -** در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می شود.
- ماده ۵۴ -** عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.
- ✓ مطابق ماده مزبور دادگاهی صلاحیت دارد که زودتر روند رسیدگی را آغاز کرده و صلاحیت محلی داشته باشد.
- ✓ رجوع کنید به نظریه ی مشورتی شماره ی ۶۵۵۶/۷ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۳ و شماره ی ۷/۲۳۴۲ مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۲.

فصل دوم - ترتیب تعیین قیم

- ماده ۵۵ -** علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ قانون مدنی شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آنها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.
- ماده ۵۶ -** هر یک از دادگاه ها که در جریان دعوی مطلع به وجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

- ✓ رجوع کنید به نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۴۸۸۸ مورخ ۱۳۶۵/۹/۶ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه.
- ماده ۵۷ -** در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند هرگونه تحقیقی که لازم بداند به عمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم به حجر می‌دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می‌نماید.
- ✓ رجوع کنید به نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۵۶۷۳ مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۷ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه.
- ماده ۵۸ -** هرگاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه به واسطه عذر موجه حاضر شود دادرس دادگاه شخصاً یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق می‌نماید.
- ✓ شخصی که به عنوان نماینده‌ی دادستان معرفی می‌شود لزوماً نباید دارای سمت قضایی باشد بلکه مدیران دفاتر، ضابطین دادگستری و حتی پزشک قانونی نیز می‌تواند این وظیفه را به عهده بگیرد.
- ماده ۵۹ -** هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید به دادستان جنون یا سفه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفیه حکم به استمرار و بقاء حجر صادر می‌نماید در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقاء نمود.
- ✓ بنا بر نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۲ مورخ ۱۳۵۳/۹/۴، وظایفی که قانون درباره‌ی اعلام حجر مجنون یا سفیه به عهده دادستان قرار داده است منافی با اینکه اشخاص ذینفع در صورت اقتضا برای اثبات حجر به دادگاه مراجعه نمایند نیست، همچنین فوت کسی که تقاضای حجر او شده، مانع رسیدگی دادگاه نیست، چون آثاری که برای حجر مرتب است با فوت شخص محجور از بین نمی‌رود و دادگاه علی‌الاصول باید رسیدگی را به طرفیت وراثت ادامه دهد و حکم لازم را صادر کند.
- ماده ۶۰ -** برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می‌توان یک قیم معین نمود مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علیحده باشد.
- ✓ ماده‌ی ۱۲۳۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت تعیین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید».
- ماده ۶۱ -** پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم می‌باشد.
- ✓ موضوع ماده فوق در حالتی است که محجوریت شخص پس از بلوغ و سقوط ولایت صورت گرفته باشد، زیرا بنا بر ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی طفل غیررشدید یا مجنون که عدم رشد یا جنون او متصله به صغر باشد تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خواهد بود.
- ماده ۶۲ -** در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.
- ✓ در نکاح موقت، دادگاه با تحقیق از شرایط محجور می‌تواند همسر موقت را تحت سمت قیمومت معین کند.
- ماده ۶۳ -** در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف نظر بین قیمها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش‌بینی نماید.
- ماده ۶۴ -** دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعض یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید، و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.
- ✓ باید توجه داشت که در موارد فوق‌الذکر (انتخاب امین یا ممنوع کردن) صرفاً دادگاه صلاحیت دارد، نه دادستان یا اقربای محجور.
- ماده ۶۵ -** بعد از قطعی شدن حکم حجر به واسطه انقضاء مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر اقدام به تعیین قیم می‌گردد.
- ✓ با توجه به بند دوم قسمت الف ماده‌ی ۳۶۷ و بند الف ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی، بدون توجه به اینکه احکام از دادگاه تجدیدنظر یا بدوی صادر شده باشد، قابل فرجام‌خواهی هستند.
- ماده ۶۶ -** دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند اگر قیم متعدد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

۱ - حکم حجر.

۲ - حکم بقاء حجر.

۳ - رفع حجر.

۴ - رد درخواست حجر.

۵ - رد درخواست بقاء حجر.

۶ - رد درخواست رفع حجر.

✓ در امور حسبی تصمیم دادگاه قطعی است و تنها در صورتی که اشاره‌ی صریح به قابل تجدیدنظرخواهی یا فرجام بودن شده باشد این امکان وجود دارد و همچنین جنبه‌ی ترافیعی موضوع باعث می‌شود، در اموری که تصمیم دادگاه قطعی است و نسبت به آن اعتراض صورت گرفته، رأی دادگاه منطبق بر قواعد عمومی تجدیدنظر و فرجام ممکن باشد.

✓ چنانچه اشخاصی به غیر از دادستان درخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام داشته باشند، لازم است تا تشریفات دادرسی را رعایت کنند اما اگر از سوی دادستان باشد تشریفات مخصوصی ندارد و با درخواست عادی رسیدگی می‌شود ولی دادستان باید دلایل خود را به طرفین ابلاغ نماید و پس از دریافت لایحه دفاعیه پرونده را به مرجع واجد صلاحیت ارسال نماید.

✓ مطابق دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۶۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۳ شعبه‌ی دیوان عالی کشور، شخصی که حجر را اعلام می‌دارد حق تجدیدنظرخواهی نسبت به حکم را نخواهد داشت.

ماده ۶۷ - نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸ - قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می‌کند.

و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده ۶۹ - دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

✓ بر اساس ماده‌ی مزبور که از واژه‌ی «اطلاع» به جای «ابلاغ» استفاده شده، اختیار روش اطلاع‌رسانی به دادستان با دادگاه است و حتی می‌تواند بدون اینکه تصمیم به شکل دادنامه و مطابق قواعد ابلاغ باشد، به دادستان اطلاع داده شود.

ماده ۷۰ - اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

مضاف بر موارد بالا در صورتی که تاریخ حجر در حکم مقرر نگردیده و رسیدگی مطلق باشد و تصمیم دادگاه محجوریت بوده، آغاز آثار حجر از تاریخ قطعی شدن حکم خواهد بود و اعمال حقوقی محجور از آن تاریخ، بلااثر می‌باشد.

ماده ۷۱ - در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتداءً تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲ - حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

✓ به طور مثال چنانچه قیم مدعی شود در زمان معامله، شخص محجور بوده ولی تاریخ حکم محجوریت پس از انجام معامله باشد، این معامله نافذ خواهد بود.

ماده ۷۳ - در صورتی که محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرسی بعد از رسیدگی لازم می‌تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

فصل سوم - اختیارات و مسئولیت قیم

ماده ۷۴ - قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می‌شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵ - هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶ - قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتداء دخالت خود تنظیم می‌کند باید برگ‌های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ‌هایی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگ‌هایی که بهاء و اهمیتی ندارد هر نوعی از آنها را علیحده بایگانی و عدد برگ‌ها را در سیاهه دارایی قید کند.

✓ ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی‌علیه صورت جامعی از کلیه‌ی دارایی او تعیین و یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی‌علیه در تحقیقات لازمه به عمل آورد». ماده‌ی موصوف دو وظیفه برای دادستان مشخص کرده است: ۱- بررسی و انطباق صحت لیست اموالی که قیم داده است. ۲- تحقیق جامع نسبت به دارایی شخص محجور که تمامی موارد ذکر شده باشد تا موردی پنهان نماند.

ماده ۷۷ - قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرسی معین شده است از مال محجور بپردازد.

✓ در صورتی که قیم به عنوان حافظ هم منصوب شده باشد می‌تواند اجرت خود را از اموال بردارد.

ماده ۷۸ - قیّم می‌تواند هزینه تهیه صورتحساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور برداشته است پس از زوال سمت خود از محجوری که رفع حجر از او شده یا کسی که به جای او به سمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

✓ بر طبق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۵۰۳۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۸: در موردی که قیّم بخواهد علیه صغار تحت قیمومت خود اقامه دعوی کند، برای حفظ حقوق صغار باید از قیمومت استعفا کند تا طبق بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی سال ۱۳۸۱ قیّم دیگری برای ورثه صغیر طرف دعوی تعیین شود.

ماده ۷۹ - قیّم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰ - قیّم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده ۸۱ - قیّم می‌تواند با رعایت مصلحت اموال منقول‌ه‌ای که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.
✓ اگر محجور اموال منقولی داشته باشد که معرض افزایش قیمت قرار دارد، قیّم نمی‌تواند آن را بفروشد حتی در صورتی که محجور نیازی به آن نداشته باشد.

ماده ۸۲ - قیّم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب‌النفقه او و همچنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجور دیوانه باشد باید به حسب اقتضاء در خانه یا بیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.
✓ دادستان هزینه‌ی زندگانی محجور را با توجه به جمیع شرایط او مشخص می‌کند و در صورتی که هزینه بیشتر از پیش‌بینی دادستان باشد، با پیشنهاد قیّم و تأیید دادستان پرداخت می‌شود.

✓ از این جهت که قیّم نماینده‌ی امور و اموال محجور می‌باشد و تعهدات و الزامات قانونی شخص محجور بر عهده‌ی او می‌باشد، بنا بر ماده‌ی فوق نفقه‌ی اطلاق که بر عهده‌ی محجور است (مثل اقارب)، باید از جانب قیّم پرداخت شود.

ماده ۸۳ - اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد. مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.

✓ زمانی که قیّم مطابق مصلحت محجور مال غیرمنقول را بفروشد یا رهن دهد و دادستان تنفیذ ننماید، باز هم این مورد باطل خواهد بود.
ماده ۸۴ - اسناد و اشیاء قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانک‌های معتبر گذاشته شود.

ماده ۸۵ - ولی یا قیّم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

✓ چنانچه در «لوازم کار یا پیشه» شک شود مثل صلاحیت اقامه‌ی دعوی از طرف محجور برای مطالبه‌ی حق‌الزحمه‌ی خود، اصل این است که محجور فاقد حق و صلاحیت می‌باشد.

ماده ۸۶ - محجور ممیز می‌تواند اموال و منافع را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیّم اداره نماید.

✓ محجور به صورت کلی اذن در تصرف ندارد و باید برای او حدود مشخص شود و اگر غیر از این باشد، عملیات باطل خواهد بود.

ماده ۸۷ - قیّم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیّم سلب و به جای او شخص دیگری معین شد اموال را به تصرف قیّم بعدی بدهد.

ماده ۸۸ - در صورتی که پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیّم با اجازه دادستان می‌تواند برای مجنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیّم طلاق می‌دهد.

✓ ازدواج اناث بدین جهت که زیان مالی ندارد، نیاز به تأیید پزشک نیست. به همین دلیل هر زمان که مصلحتی در ازدواج او دیده شود، این امر تحقق پیدا می‌کند.

✓ در حالتی که شخص پس از رشد دچار جنون شود، حتی اگر پدر یا جدّ پدری هم قیّم باشد موارد ماده‌ی فوق باید با تنفیذ دادستان صورت بگیرد.

ماده ۸۹ - در صورت فوت قیّم، ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند به دادستان اطلاع دهند و مادام که قیّم جدید معین نشده باشند، حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که قیّم آنها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

✓ مطابق ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴: «شورا باید اقدامات لازم برای حفظ اموال صغیر، مجنون، شخص غیررشید که فاقد ولی یا قیّم باشد و همچنین غایب مفقودالاثر، ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول‌المالک به عمل آورد و بلافاصله مراتب را به

مراجع صالح اعلام کند. شورا حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارد». ورثه‌ی قیّم می‌توانند به شورای حل اختلاف یا دادستان اطلاع داده و اموال را تحویل آنان بدهند. لازم به ذکر است این ماده تعارضی با اختیارات دادستان ندارد.

ماده ۹۰ - وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیّم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

✓ طول مدت ۶ ماه صرفاً جهت تحقیق و بررسی شرایط کسب منفعت می‌باشد و بطور کلی حتی اگر قیّم در یک ماه رعایت مصلحت محجور را نکند مسئول خواهد بود.

ماده ۹۱ - در صورتی که پس از تعیین قیّم مورث محجور فوت نماید قیّم مکلف است در ظرف ده روز درخواست مهر و موم و تحریر ترکّه متوفی را بنماید.

ماده ۹۲ - بعد از زوال قیمومت قیّم مسئول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.

ماده ۹۳ - هرگاه قیّم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسئول خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد.

✓ در صورت وقوع ماده فوق، قیّم مرتکب خیانت در امانت شده و می‌توان او را علاوه بر پرداخت خسارت، تحت پیگرد کیفری قرار داد.

ماده ۹۴ - در صورتی که قیّم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسئولیت تضامنی دارند. و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

ماده ۹۵ - هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه‌ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم می‌شود از اموال محجور تأدیه می‌گردد.

فصل چهارم - عزل قیّم

ماده ۹۶ - محجور ممیز می‌تواند از قیّم برای ندادن هزینه و کوتاهی او در تربیت و نگاهداری خود شکایت نماید در این صورت هرگاه دادگاه شکایت را وارد دید دستوری که مناسب است می‌دهد و قیّم باید بر طبق آن دستور عمل کند.

مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیّم را در تربیت و نگاهداری محجور و دادن هزینه او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده ۹۷ - محجور و هر ذی‌علاقه‌ای می‌توانند به دادستان وجود سبب عزل قیّم را اطلاع دهند در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیّم را می‌نماید.

زمانی که مرتکب جنایت یا یکی از جنحه‌های زیر شود و بنا بر حکم قطعی محکوم گردد: سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، خیانت در امانت، هتک ناموس، منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.

اگر قیّم به علتی جز علل مذکور شده محکوم به حبس گردد و به این دلیل نتواند امور مالی مولی‌علیه را اداره کند، مثلاً در صورت محکومیت سیاسی محکوم گردد.

چنانچه مشخص گردد قیّم دارای صفت امانت‌داری نبوده و یا این صفت از او سلب شده باشد.

هنگامی که قیّم ورشکسته شود.

زمانی که عدم لیاقت یا توانایی قیّم در اداره اموال مولی‌علیه محرز گردد.

چنانچه قیّم عمداً مالی را که متعلق به مولی‌علیه قرار داشت را جزء دارایی او نیاورده یا خود باعث عدم ذکر باشد.

به استثنای صورت حساب املاک مزروعی که قیّم اداره می‌کند به دلیل این که غالباً نامنظم هستند، اگر سایر صورت حساب سالیانه را به دادستان یا نماینده‌ی او ندهد عزل می‌شود ولی چنانچه دلیل موجه داشته باشد از سوی دادستان عزل نمی‌شود.

بنا بر ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی: «هرگاه زن بی‌شوهری ولو مادر مولی‌علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه‌ی اقامت خود یا نماینده‌ی او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده‌ی او می‌تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای قیّم جدید یا ضم ناظر کند». در ادامه ماده‌ی ۱۲۵۲ مقرر می‌دارد: «در مورد ماده قبل اگر قیّم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی‌العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی‌العموم می‌تواند تقاضای عزل او را بکند».

اگر مطابق ماده‌ی ۱۲۴۳ قانون مدنی قیّم تضمین کافی را تسلیم نکند، به تقاضای دادستان از جانب دادگاه عزل می‌گردد.

✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۱۷۳ مورخ ۱۳۶۱/۶/۲۱ اداره‌ی حقوقی دادگستری، پیشنهاد عزل و نصب قیّم و نظارت در امور محجور با دادستان می‌باشد.

ماده ۹۸ - برای رسیدگی به درخواست عزل قیّم باید قیّم و در صورت لزوم دادستان احضار شوند و حکمی که راجع به عزل صادر می‌شود باید مدلل و موجه باشد.

ماده ۹۹ - قیّم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل قیّم می‌تواند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده امور صغیر به وسیله دادستان یا قیّمی که موقتاً برای محجور معین می‌شود انجام خواهد شد.

✓ مطابق رأی وحدت رویه ۲۴۶۷ مورخ ۱۳۳۵/۱۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «چون به موجب ماده‌ی ۹۹ امور حسبی قیّم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود می‌تواند پژوهش بخواهد. لذا تجدید رسیدگی در مرحله‌ی بدوی به عنوان غیابی بودن تصمیم مزبور ندارد».

ماده ۱۰۰ - اعمال قیّم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست.
✓ حتی اگر قیّم رعایت مصلحت محجور را کرده باشد، بازهم عملیات او غیر نافذ است.

ماده ۱۰۱ - در مورد ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی اگر قیّم قبل از تعیین شخص دیگری به جای او صورت‌حساب را فرستاده یا معلوم شود که تأخیر در فرستادن صورت‌حساب به واسطه عذر موجه بوده است ممکن است همان شخص را به قیّمومت ابقاء یا مجدداً او را به قیّمومت معین نمود.

✓ منطبق بر ماده‌ی ۱۲۴۴ قانون مدنی: «قیّم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی‌العموم یا نماینده‌ی او بدهد و هرگاه در ظرف مدت یک ماه از تاریخ مطالبه‌ی مدعی‌العموم، حساب ندهد، به تقاضای مدعی‌العموم معزول می‌شود».

ماده ۱۰۲ - محجور می‌تواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیّمومت را از دادگاه بخواند و احراز موجب رفع حجر خروج محجور را از تحت قیّمومت اعلام می‌نماید.

✓ در صورتی که شخص محجور، ادعای اهلیت داشته باشد، نمی‌توان به این دلیل که محجور صلاحیت اقامه‌ی دعوی ندارد از رسیدگی امتناع کرد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره‌ی ۷/۷۱۵۱ مورخ ۷۸/۱۲/۸ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه، حق طرح دعوی از جانب شخصی که متقاضی حکم رشد هم می‌باشد فراهم است و مشمول ماده‌ی فوق دانسته می‌شود.

باب چهارم - امور راجع به امین

ماده ۱۰۳ - علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:

۱ - برای اداره سهم‌الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد.

۲ - برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.

ماده ۱۰۴ - کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.

✓ بر طبق نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۴ مورخ ۶۰/۶/۱۰ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه، فقط در صورتی تعیین امین ممکن است که شخصاً از سوی او درخواست شود.

ماده ۱۰۵ - تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی به عمل می‌آید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسی که عاجز از اداره اموال خود است دادگاه شهرستانی که شخص نامبرده در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به تعیین امین پیدا می‌شود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه احتیاج به تعیین امین حاصل شده است.

✓ تقاضای امین به وسیله‌ی، اقربای جنین (پدر، جد پدری، برادران و خواهران) یا دادستان انجام می‌شود و پس رسیدگی به صحت این مورد که وصی یا ولی ندارد، توسط دادگاه امین را تعیین می‌کند.

ماده ۱۰۶ - سایر امور مربوطه به امین با دادگاهی است که امین را تعیین کرده است.

✓ اگر مادر امین یا شخصی که نیاز به امین دارد اقامتگاه خود را تغییر دهد، لازم نیست به دادگاه اول رجوع شود و می‌توان به تبع دادگاه را هم تغییر داد.

ماده ۱۰۷ - در مورد جنین دادستان و اقربای جنین و در مورد مصارف عمومی دادستان و هر ذی‌نفعی می‌تواند از دادگاه درخواست تعیین امین نماید.
✓ ماده‌ی فوق چنین تصریح می‌کند که درباره‌ی شخص عاجز چنین تکالیفی برای دادستان وجود ندارد و نامبرده باید به صورت مستقیم به دادگاه رجوع کند.

ماده ۱۰۸ - دادستان می‌تواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشند به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند یک یا چند نفر را به سمت امین معین می‌نماید.

ماده ۱۰۹ - مادر جنین در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او اقرای نسبی و سببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود.

✓ رعایت تقدم جهت تعیین امین همانند قیم رعایت می گردد، مثلاً برادر یا خواهر بر عمو مقدم می باشند.

ماده ۱۱۰ - در غیر مورد جنین پدر و جد و مادر و اولاد و زن و شوهر کسی که امین برای اداره اموال او معین می شود با داشتن صلاحیت به ترتیب مذکور بر دیگران تقدم دارند و در صورت نبودن اشخاص مذکور سایر اقربا بر دیگران مقدم هستند.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۴۲۶ مورخ ۸۶/۸/۱۶ اداره حقوقی قوه قضاییه، افرادی که در مادهی فوق ذکر شده اند در طول هم قرار می گیرند.

ماده ۱۱۱ - دادگاه می تواند علاوه بر امین یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید.

✓ بنا بر تصمیم دادگاه امین می تواند استصوابی یا اطلاعی باشد.

✓ چون امین در مادهی ۱۰۴ این قانون نقش وکیل را دارد و شخص متقاضی می تواند حدود اختیارات امین را مشخص نماید، معمولاً ناظر تعیین نمی شود اما اگر شرایط اقتضا کند، می توان برای این مورد هم ناظر تعیین کرد.

ماده ۱۱۲ - در صورت تعدد امین و ناظر دادگاه باید حدود اختیارات آنها را معین نماید و نیز می تواند وظایف / مناء متعدد را تفکیک کند.

ماده ۱۱۳ - حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است مادام که امین معین نشده به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت می شود.

ماده ۱۱۴ - در خارج ایران مأمورین کنسولی ایران حق دارند برای اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه مأموریت آنها است موقتاً نصب امین نمایند و باید تا ده روز پس از نصب امین مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند، نصب امین نامبرده وقتی قطعی می گردد که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۱۵ - وظایف و اختیاراتی که به موجب قانون و نظامات مربوطه در مورد دخالت دادستان ها در امور محتاج به تعیین امین مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین کنسولی خواهد بود.

✓ در مقایسه با دادستان، نه تنها اختیارات مأموران کنسولی بیشتر است، حتی در برخی موارد اختیارات دادگاه را هم دارا می باشند مثلاً می توانند موقتاً نماینده انتخاب کنند.

ماده ۱۱۶ - اگر در عهود و قراردادهای منعقد بین دولت ایران و دولتی که مأمور کنسولی مأموریت خود را در کشور آن دولت اجراء می کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده ۱۱۷ - اشخاصی که نباید به قیمومت منصوب شوند به سمت امین معین نخواهند شد.

ماده ۱۱۸ - کسی که به عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی تواند او را ممانعت نماید.

✓ شخصی که به دلیل عجز برای او امین تعیین می شود به این دلیل اعمال او نافذ است که او محجور نیست و نیت و ارادهی کامل دارد.

ماده ۱۱۹ - مقررات راجع به وظائف و اختیارات و مسئولیت قیم شامل امین غایب و جنین هم می شود.

ماده ۱۲۰ - سمت امینی که برای جنین معین شده است پس از تولد طفل زائل می شود و در غیر این مورد نیز پس از زوال سببی که موجب تعیین امین شده است سمت امین زائل خواهد شد.

ماده ۱۲۱ - مقررات راجع به عزل قیم نسبت به امین هم جاری است.

ماده ۱۲۲ - امینی که برای اداره اموال مربوطه به مصارف عمومی تعیین می شود باید به ترتیبی که مقرر شده و موافق مصلحت اموال را اداره و در مصارف مخصوصه که مقرر شده است صرف نماید.

ماده ۱۲۳ - امینی که برای اداره اموال عاجز معین می شود به منزله وکیل عاجز است و احکام وکیل نسبت به او جاری است.

✓ همانگونه که قبلاً بیان شد، امین شخص عاجز نمی تواند از حدود اختیارات خارج شود همچنین تنها با وصف امین بودن نمی تواند مال غیرمنقول را در زمان حیات شخص عاجز به فروش برساند.

ماده ۱۲۴ - امین باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مدت مسافت مذکور در آیین دادرسی مدنی قبول یا عدم قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد شخص دیگری معین خواهد شد مگر اینکه قبل از تعیین دیگری قبول سمت امانت را

به دادگاه اطلاع دهد که در این صورت همان شخص به سمت امانت باقی خواهد ماند.

✓ در نکات قبلی بیان شد که مطابق قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹ مدت مسافت نسخ شده است و امین تنها سه روز فرصت دارد.

ماده ۱۲۵ - هزینه حفظ و اداره اموالی که برای آن امین معین شده است از اموال نامبرده برداشته خواهد شد.

باب چهارم - راجع به غایب مفقودالاثر

فصل اول - در صلاحیت دادگاه

ماده ۱۲۶ - امور راجع به غایب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غایب در آن محل بوده.

✓ بنا بر بند ۱۵ ماده ۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱۹، در امور غایب مفقودالاثر، دادگاه خانواده صالح می باشد.

✓ رسیدگی به امور غایب مفقودالاثر شامل تعیین امین به منظور نگهداری اموال و دارایی غایب و اعلام عدم حضور است.

ماده ۱۲۷ - هرگاه آخرین اقامتگاه غایب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که آخرین محل سکونت غایب در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۲۸ - هرگاه غایب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنی او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که ورثه غایب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده ۱۲۹ - در صورتی که ورثه غایب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غایب در آنجا مال دارد.

فصل دوم - در تعیین امین

ماده ۱۳۰ - دادستان و اشخاص ذینفع از قبیل وراثت و بستانکار حق دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب بنمایند.

✓ نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۲۳۰ مورخ ۱۳۷۰/۱/۲۰ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه بیان داشته، چنانچه امین بر مبنای ماده ۱۰۱۲ ق.م و ماده ۱۳۰ ق.ا.ح به تقاضای اشخاص ذی‌نفع معین گردد، حوزه‌ی اختیارات او صرفاً در اداره‌ی اموال است اما در صورتی که امین به پیشنهاد داستان و مطابق ماده ۱۱۸۷ ق.م مشخص شود، می‌تواند در امور صغار غایب مفقودالاثر تصمیم‌گیری نماید.

✓ ماده ۱۳۱ - پس از وصول درخواست تعیین امین دادگاه در خصوص غیبت و اینکه غایب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی تعیین امین می‌نماید.

✓ ماده‌ی ۱۰۱۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد، «اگر غایب مفقودالاثر برای اداره‌ی اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد، محکمه برای اداره‌ی اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشخاص ذی‌نفع در این امر قبول می‌شود».

ماده ۱۳۲ - کسی که در زمان غیبت غایب عملاً متصدی امور او باشد در موقع تعیین امین برای غایب آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود.

ماده ۱۳۳ - غایبی که تابعیت او مشکوک است تابع مقررات راجع به تبعه ایران است.

ماده ۱۳۴ - سایر احکام امین غایب مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است.

✓ بنا بر ماده ۱۱۲ قانون امور حسبی، «در صورت تعدد امین و ناظر، دادگاه باید حدود اختیارات آن‌ها را معین نماید و نیز می‌تواند وظایف امضاء متعدد را تفکیک کند».

✓ ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد، «مقررات راجع به وظایف و اختیارات قیم شامل امین غایب جنین هم می‌شود».

✓ بر طبق ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی، «محکمه می‌تواند از امینی که معین می‌کند، تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید».

✓ مطابق ماده ۱۰۱۴ قانون مدنی، «اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی‌تواند امین دیگری معین نماید و وراثت مزبور به این سمت معین خواهد شد».

✓ بنا بر ماده ۱۰۱۵ قانون مدنی، «وظایف و مسئولیت‌های امینی که به موجب مواد قبل معین می‌گردد، همان است که برای قیم مقرر است».

✓ به موجب ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی، «امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می‌شود باید نفقه‌ی زوجه‌ی دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه‌ی او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارایی غایب تأدیه نماید. در صورت اختلاف در میزان نفقه، تعیین آن به عهده‌ی محکمه است».

ماده ۱۳۵ - بعد از صدور حکم موت فرضی غایب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غایب سمت امین زایل می‌شود.

✓ از جمله مصادیق زوال سمت امین، بعد از زوال دلیلی که سبب تعیین امین گردیده است، ماده‌ی فوق‌الذکر می‌باشد که موضوع ماده‌ی ۱۲۰ می‌باشد و برای این مورد احتیاجی به تصمیم دادگاه ندارد.

فصل سوم - دادن اموال به طور موقت به تصرف ورثه

ماده ۱۳۶ - بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غایب ورثه او می‌توانند از دادگاه درخواست کنند که دارایی غایب به تصرف آنها داده شود.
✓ بنا بر ماده ۱۰۲۵، درخواست فوق باید دارای دو ویژگی باشد: ۱- شخص غایب جهت اداره‌ی اموال کسی را مشخص نکرده و کسی هم که مطابق قانون حق اداره‌ی اموال را داشته باشد وجود نداشته باشد. ۲- از آخرین خبر شخص غایب ۲ سال تمام گذشته باشد و از زنده‌بودن یا فوت او خبری نباشد که این مورد به وسیله گواهی مشخص می‌شود.

ماده ۱۳۷ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - نام و مشخصات درخواست‌کننده.

۲ - مشخصات غایب.

۳ - تاریخ غیبت.

۴ - ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست‌کننده حق این درخواست را برای خود قائل است.

✓ با وجود اینکه مطابق ماده‌ی ۱۳ قانون امور حسبی ممکن است درخواست در امور حسبی شفاهی یا کتبی باشد ولی چنانچه موضوع درخواست تصرف دارایی غایب از جانب ورثه‌ی او باشد، درخواست حتماً باید کتبی صورت گیرد.

ماده ۱۳۸ - پس از وصول درخواست‌نامه دادگاه با حضور درخواست‌کننده و دادستان به دلائل درخواست رسیدگی می‌نماید و نیز راجع به اقامتگاه غایب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجویی لازم نموده و در صورت احراز صلاحیت درخواست‌کننده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غایب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می‌دهد.

ماده ۱۳۹ - آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می‌شود و پس از یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی اموال غایب به تصرف ورثه او داده می‌شود.

✓ ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد، «وراث غایب مفقودالاثَر می‌توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارایی او را به تصرف آنها بدهند مشروط بر اینکه، اولاً غایب مزبور کسی را برای اداره‌ی اموال معین نکرده باشد، ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد، بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت در یک سال، حتمی است».

✓ مطابق ماده‌ی ۱۰۲۶ قانون مدنی، «در مورد ماده قبل، وراث باید ضامن و با تضمینات کافیه‌ی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حق بر اموال او داشته باشند، از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند. تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود».

✓ لازم به ذکر است چون قانون امور حسبی مؤخر از قانون مدنی می‌باشد، بین ماده فوق و ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی اختلافی نیست و قانون مؤخر لازم‌الاتباع می‌باشد.

ماده ۱۴۰ - در صورتی که غایب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می‌گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی‌شود تا حکم موت فرضی غایب صادر شود.

✓ فقط این ماده است که بر طبق آن اموال غایب را نمی‌توان به تصرف ورثه داد.

ماده ۱۴۱ - هرگاه در بین اموال غایب مال ضایع شدنی باشد ورثه یا امین که اموال غایب به تصرف آنها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غایب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غایب باشد می‌نماید.

✓ بدین جهت که ورثه و امین در حدود اختیار خود می‌توانند عملیات انجام دهند و برای خارج از آن نیاز به تصریح دارند، ماده‌ی فوق حدود را گسترش داده و تصریح کرده است.

ماده ۱۴۲ - هر یک از امین و ورثه که اموال غایب به تصرف آنها داده شده است می‌توانند با اجازه دادستان اموال منقوله غایب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت غایب باشد خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غایب باشد بنمایند.

✓ حتی اگر ورثه و امین اموال را با رعایت مصلحت به فروش برسانند ولی دادستان تنفیذ ننماید، عملیات صحیح نیست و قابل فسخ می‌باشد و ورثه و امین ضامن خواهد بود.

✓ ماده‌ی فوق هم خارج از محدوده اختیارات وکیل در اداره‌ی اموال می‌باشد و به این دلیل تصریح گردیده است.

ماده ۱۴۳ - در موردی که اموال غایب به ورثه تسلیم می‌شود هرگاه وصیتی شده باشد اموال مورد وصیت به وصی یا موصی‌له داده می‌شود مشروط به اینکه مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی تأمین بدهند.

ماده ۱۴۴ - ورثه و وصی و موصی‌له که اموال غایب موقتاً به آنها تسلیم می‌شود باید اموال را با رعایت مصلحت غایب حفظ و اداره نمایند و آنها در اداره اموال غایب به منزله وکیل او خواهند بود.

✓ اشخاص فوق در صورت تعدی و تفریط ضامن خواهد بود.

ماده ۱۴۵ - در مورد تسلیم اموال به امین یا ورثه دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین صورتی از اموال و اسناد غایب تنظیم می‌نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می‌شود و اشخاص ذی نفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۱۴۶ - در صورتی که ورثه درخواست کنند صورت اموال با حضور دادستان تنظیم و بهای اموال به توسط کارشناس معین و در صورت اموال بهای آنها قید شود دادگاه درخواست نامبرده را می‌پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غایب برداشته خواهد شد.

ماده ۱۴۷ - نفقه اشخاص واجب‌النفقة غایب و دیون غایب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می‌شود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیرمنقول فروخته می‌شود.

✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۶۰۵۵ مورخ ۱۳۷۳/۹/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، در دو حالت فروش اموال غایب جایز می‌باشد: ۱- هنگامی که فروش مال به مصلحت غایب باشد و پس از آن مال دیگری خریداری شود و دادستان هم تنفیذ نماید (ماده ۱۴۲ قانون امور حسبی). ۲- فروش جهت تأدیه دین یا نفقه اشخاص واجب‌النفقة غایب باشد که در این مورد احتیاجی به تنفیذ دادستان ندارد (ماده ۱۴۷ قانون امور حسبی). در دو مورد امکان فروش اموال غیرمنقول وجود دارد: ۱- جهت تأدیه دیون غایب یا نفقه‌ی اشخاص واجب‌النفقة نیاز باشد. ۲- برای تأدیه دیون و نفقه‌ی اشخاص واجب‌النفقة اموال منقول کافی نباشد.

ماده ۱۴۸ - در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال غیرمنقول غایب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده ۱۴۹ - در دعوی بر غایب ورثه یا امین که مال به تصرف آنها داده شده طرف دعوی خواهند بود و همچنین ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غایب اقامه دعوی نمایند.

✓ علاوه بر اشخاص نامبرده در ماده‌ی فوق، موصی و موصی‌له هم می‌توانند طرف دعوی واقع شده یا خود اقامه‌ی دعوی نمایند، به طور مثال استرداد ترکه و پرداخت مطالبات و پاسخ‌گویی از آن، زیرا طلب بستانکاران در صورت فوت بر ترکه تعلق می‌گیرد و وصی و موصی‌له نیز بخشی از ترکه را متصرف می‌شوند، خواه وصیت کلی باشد مانند زمانی که وصیت بر ربع دارایی شود یا وصیت بر عین باشد.

ماده ۱۵۰ - در موردی که اموال غایب به تصرف ورثه یا امین داده شده باشد دادگاه می‌تواند حق الزحمه متناسبی از درآمد اموال برای ورثه یا امین معین نماید هزینه حفظ و اداره اموال غایب از اموال غایب برداشته می‌شود.

ماده ۱۵۱ - هرگاه بین ورثه غایب غایبی بوده که محتاج به تعیین امین باشد برای او نیز امینی معین و سهم شخص غایب به امین سپرده می‌شود.

ماده ۱۵۲ - هرگاه بین ورثه غایب محجوری باشد سهم او به ولی یا قیم یا وصی سپرده خواهد شد.

فصل چهارم - در حکم موت فرضی

ماده ۱۵۳ - اشخاص زیر می‌توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غایب را بنمایند:

۱ - ورثه غایب.

۲ - وصی و موصی‌له.

ماده ۱۵۴ - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - مشخصات غایب.

۲ - تاریخ غیبت.

۳ - دلایلی که به موجب آن درخواست‌کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد.

۴ - ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غایب را نمود.

✓ منظور بند ۴ ادله و مستندات است که حاکی از گذشت مواعد معین شده در مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی می‌باشد.

ماده ۱۵۵ - پس از وصول درخواست‌نامه دادگاه اظهارات و دلایل درخواست‌کننده را در نظر گرفته و در صورتی که اظهارات و دلایل نامبرده را

موجه دانست آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب می‌دهد و این آگهی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می‌شود و جلسه رسیدگی به درخواست به فاصله یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می‌گردد.

مقررات این ماده در صورتی اجراء می‌شود که قبلاً در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن اکتفا می‌نماید.

✓ ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد، «در مورد مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یک از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران، اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشد دعوت نماید که اگر خبر دارند، به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود».

ماده ۱۵۶ - رسیدگی با حضور درخواست‌کننده و دادستان به عمل می‌آید، عدم حضور درخواست‌کننده مانع رسیدگی نیست.

✓ حضور دادستان یا نماینده او الزامی می‌باشد.

ماده ۱۵۷ - دادگاه می‌تواند هر گونه تحقیق که مقتضی بداند بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت فرضی حکم می‌دهد.

ماده ۱۵۸ - حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - نام و نام خانوادہ درخواست‌کننده.

۲ - مشخصات غایب.

۳ - دلایل و مستندات حکم.

۴ - تاریخ صدور حکم.

✓ ماده ۳۰ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ با اصلاحات بعدی مقرر می‌دارد، «مدرک ثبت وفات فرضی غایب مفقودالاثر حکم قطعی دادگاه‌ها است. مدیران دفاتر دادگاه‌هایی که حکم قطعی وفات فرضی غایب مفقودالاثر از آن دادگاه صادر شده مکلفند یک نسخه از رأی صادره را طی نامه رسمی به ثبت احوال محل ارسال دارند».

ماده ۱۵۹ - درخواست‌کننده می‌تواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رأی پژوهش قابل فرجام نیست.

ماده ۱۶۰ - بعد از قطعیت حکم موت فرضی تأمیناتی که از اموال یا ورثه گرفته شده است مرتفع می‌شود.

✓ اموال و دارایی شخص غایب تحت تصرف اشخاصی قرار می‌گیرد که در تاریخ صدور حکم، وارث قانون شناخته می‌شوند، زیرا این حکم تأسیسی است.

ماده ۱۶۱ - در هر موقع که موت حقیقی یا زنده‌بودن غایب معلوم شود اقداماتی که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است بلااثر خواهد شد مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غایب شده است.

باب پنجم - در امور راجع به ترکه

فصل اول - در صلاحیت

ماده ۱۶۲ - امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می‌شود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۱۷۹۸ مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

ماده ۱۶۳ - امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکونی متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.

✓ در صورتی که متوفی در ایران اقامتگاه موقت داشته و حتی در خارج از کشور فوق نمایند، امور مربوط به ترکه در دادگاه محل اقامت موقت رسیدگی می‌شود.

✓ اگر متوفی سکونت چند روزه هم داشته باشد، دادگاه آخرین محل اقامت او صالح می‌باشد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۷۲۷ مورخ ۱۳۷۷/۵/۸ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه، درباره ماترک متوفی افغانی، اگر او جزء پناهندگان باشد با توجه به ماده ۱۲ و بند ۱ و ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون ژنو از حیث احوال شخصیه و قوانین ارثیه تابع قوانین محل اقامت خود (کشور ایران) است و در غیر این صورت با رعایت ماده ۷ قانون مدنی تابع قوانین کشور متبوع خود خواهد بود.

ماده ۱۶۴ - هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد دادگاهی که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیرمنقول در حوزه‌های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده.

ماده ۱۶۵ - هرگاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم به عمل آورده رونوشت صورتمجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می‌فرستند.

فصل دوم - در مهر و موم

ماده ۱۶۶ - دادگاه بخش مهر مخصوصی برای مهر و موم ترکه خواهد داشت و نمونه آن باید نزد رییس دادگاه شهرستان باشد.

✓ مطابق بند ۹ ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مهر و موم ترکه و رفع آن در صلاحیت شورای حل اختلاف خواهد بود.

ماده ۱۶۷ - اشخاص مذکور زیر می‌توانند درخواست مهر و موم ترکه را بنمایند:

۱ - هر یک از ورثه متوفی یا نماینده قانونی آنها.

۲ - موصی‌له در صورتی که وصیت به جزء مشاع شده باشد.

۳ - طلبکار متوفی که طلب او مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد به مقدار طلب در صورتی که در مقابل طلب رهن نبوده و ترتیب دیگری هم برای تأمین طلب نشده باشد.

۴ - کسی که از طرف متوفی به عنوان وصایت معین شده باشد.

✓ با استنباط از ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان دریافت که درخواست‌کننده باید ذی‌نفع در ترکه یا از طرف آنها دارای نمایندگی باشد.

✓ در بند یک منظور از نماینده قانونی اعم از نماینده به معنی خاص از قبیل ولی و قیم یا نماینده قراردادی مثل وکیل می‌باشد.

ماده ۱۶۸ - دادگاه بخش در موارد زیر پس از اطلاع اقدام به مهر و موم می‌نماید:

۱ - در موردی که کسی که در خانه استیجاری یا مهمانخانه و امثال آن فوت شده و کسی برای حفظ اموال او نباشد.

۲ - در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد.

در مورد شق اول این ماده مالک خانه یا مدیر مهمانخانه و امثال آنها مکلفند به دادگاه بخش اطلاع بدهند.

✓ چنانچه مالک خانه یا مدیر مهمانخانه و امثال آنها به دادگاه اطلاع ندهند مسئول هر کسر و نقصانی خواهند بود.

✓ به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۶۹۶۳ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه، چنانچه دلایل و قرائن کافی بر احراز مالکیت اشیاء موجود در ید و اختیار افراد ثالث اجازه‌ی توقیف در ماده ۶۲ قانون اجرای احکام مدنی بیان شده، به همین ترتیب، اگر در مورد ترکه هم دلیل مالکانه‌ی او اقامه شود، مهر و موم اموال با استفاده از شق ۱ ماده ۱۶۹ قانون امور حسبی امکان‌پذیر است.

ماده ۱۶۹ - در مورد شق ۲ ماده فوق مهر و موم فقط نسبت به اموال دولتی یا عمومی که نزد متوفی امانت بوده است به عمل می‌آید مگر اینکه اشخاص صلاحیتدار درخواست مهر و موم نسبت به بقیه اموال را بنمایند.

ماده ۱۷۰ - در صورتی که قبل از حضور دادرس دادگاه بخش در محل ترکه اقدام فوری برای حفظ ترکه لازم باشد اقدام مزبور به توسط دادستان و درجایی که دادستان نباشد به توسط کلانتری محل و اگر مأمورین شهربانی نباشند به توسط دهبان با حضور دو نفر معتمد محلی به عمل می‌آید و در مورد مداخله دهبان دادستان می‌تواند در هر دهستان که مقتضی بداند دهبان را از مداخله منع کرده و صاحب دفتر رسمی یا یکی از مأمورین دولتی یا دو نفر معتمد محلی را متفقاً به انجام این کار مأمور نماید مأمورین نامبرده مراتب را در صورتمجلس نوشته و آن را به دادگاه بخش می‌فرستند.

✓ چنانچه اشخاص نامبرده‌ی فوق در محل حضور نداشته باشند، مطابق ماده ۳۰۶ قانون مدنی، هر شخصی که در محل حضور داشته حضور داشته باشد، می‌تواند اقدام به حفظ اموال کند و در اولین فرصت به مرجع واجد صلاحیت اطلاع دهد و هزینه نگهداری را هم از ترکه برداشت.

ماده ۱۷۱ - در هر موردی که از طرف مأمورین مذکور در ماده قبل ترکه مهر و موم می‌شود مأمورین نامبرده کلید قفل‌هایی را که به روی آن مهر و موم‌خورده است در پاکت یا لفافی مهر و موم نموده و به دادگاه بخش می‌فرستند.

✓ مطابق ماده ۱۷۱ و بند ۶ ماده ۱۷۶ قانون امور حسبی، مهر و موم غیرمنقول در صورتی که اموال مهر و موم داخل آن باشد، اشکالی ندارد ولی مهر و موم غیرمنقولی که متصرف داشته باشد، مجوز قانونی ندارد و در مهر و موم غیرمنقول، ذکر پلاک ثبتی آن و اعلام به اداره‌ی

ثبت اسناد و املاک محل کافی است (نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۶ اداره حقوقی قوه قضاییه).

ماده ۱۷۲ - در صورتی که بین ورثه محجوری باشد که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد دادرس باید پس از مهر و موم مراتب را به دادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده ۱۷۳ - در صورتی که بین ورثه غایبی باشد که برای اداره اموال خود نماینده نداشته باشد اگر محل غایب معلوم است دادرس مهر و موم ترکه را به او اطلاع می‌دهد و اگر محل غایب معلوم نباشد به دادستان اطلاع خواهد داد که در صورت اقتضاء جهت تعیین امین برای او اقدام کند.

✓ همچنین اگر جنین فاقد ولی قهری وجود داشته باشد، این مورد هم به دادستان اطلاع داده می‌شود.

✓ بدین جهت که در حال حاضر شورای حل اختلاف اقدام به مهر و موم می‌کند در صورت وجود موارد فوق هم او به دادستان اطلاع می‌دهد.

ماده ۱۷۴ - رئیس دادگاه در مواردی که باید اقدام به مهر و موم شود فوراً باید خود یا به وسیله کارمند علی‌البدل اقدام به مهر و موم نماید و اگر علتی موجب تأخیر این اقدام گردد علت مذکور را در صورت‌مجلس می‌نویسد.

✓ اقدام به مهر و موم ترکه که حسب ماده ۱۷۴ قانون امور حسبی یا به وسیلهی رئیس دادگاه یا دادرس دادگاه انجام می‌شود. همانطور که بر

طبق ماده ۲۰۰ قانون یادشده برداشتن مهر و موم نیز به عهدهی رئیس یا دادرس دادگاه است و ماده ۲۳ لایحهی قانونی تشکیل

دادگاه‌های عمومی فقط در مورد معاینه‌ی نحل و تحقیق محلی، این اختیار را به دادگاه داده که به مدیر دفتر محول نماید و تسری آن به

ماده ۱۷۴ قانون امور حسبی صحیح نیست (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۱۹ مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه).

ماده ۱۷۵ - وقت مهر و موم را دادگاه به اشخاصی که ذینفع بدانند اطلاع می‌دهد ولی نباید این امر موجب تأخیر مهر و موم شود.

✓ اگر اطلاع‌رسانی موجب تأخیر در اقدام شود، دادگاه بدون دادن اطلاع، اقدام به مهر و موم ترکه می‌نماید.

ماده ۱۷۶ - در موقع مهر و موم صورت‌مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می‌شود:

۱ - تاریخ سال و ماه و روز و ساعتی که اقدام به مهر و موم شده است.

۲ - نام و مشخصات کسی که مباشر مهر و موم است.

۳ - علتی که موجب مهر و موم شده است.

۴ - نام و مشخصات و محل اقامت کسی که درخواست مهر و موم نموده و اگر دادرس به نظر خود اقدام به مهر و موم کرده باشد این نکته را در صورت‌مجلس می‌نویسد.

۵ - نام و مشخصات و اظهارات اشخاص ذینفع که در موقع مهر و موم حاضر بوده‌اند.

۶ - تعیین جایی که ترکه در آنجا مهر و موم شده از قبیل اتاق، صندوقخانه و گنجه.

۷ - وصف اجمالی از اشیایی که مهر و موم نشده است.

۸ - اموال در محل خود مهر و موم شده است یا محل آن تغییر داده شده.

۹ - نگهبان در صورتی که معین شده باشد با ذکر اینکه نگهبان را دادرس مستقلاً معین کرده یا بر حسب معرفی اشخاص ذینفع.

۱۰ - اظهار کتبی و صریح با قید التزام از کلیه اشخاصی که با متوفی در یک جا زندگانی کرده و یا اموال در تصرف آنها بوده مشعر بر اینکه چیزی از اموال متوفی را خارج یا مخفی نکرده و مطلع نیستند که دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم اموال متوفی را برده یا مخفی کرده است.

✓ مهر و موم غیرمنقول در صورتی که اموال مهر و موم در داخل آن باشد. با توجه به ماده ۱۷۱ و بند ۶ ماده ۱۷۶ قانون امور حسبی اشکال

ندارد ولی مهر و موم غیرمنقولی که دارای متصرفی (غیر از ورثه) باشد، مجوز قانون ندارد. به عبارت دیگر مقررات امور حسبی در خصوص

مهر و موم ترکه شامل اموال منقول است ولی ممکن است به تبع وجود اموال منقول در داخل غیرمنقول، نسبت به مهر و موم غیرمنقول

نیز اقدام شود (نظریه مشورتی شماره ۷/۶۶۰ مورخ ۱۳۷۹/۲/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه).

ماده ۱۷۷ - صورت‌مجلس مذکور فوق باید به امضاء کسی که مباشر مهر و موم است و اشخاص ذینفع برسد و در صورتی که اشخاص مزبور نخواهند یا نتوانند امضاء کنند مراتب در صورت‌مجلس ذکر می‌شود.

ماده ۱۷۸ - کلید قفل‌هایی که روی آن مهر و موم شده در دادگاه بخش بایگانی و این امر در صورت‌مجلس قید می‌شود.

ماده ۱۷۹ - نسبت به اموالی که مهر و موم آن ممکن نیست صورت اجمالی از آن برداشته شده و در صورت لزوم نگهبانی بر آن می‌گمارند.

ماده ۱۸۰ - در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد اموال نامبرده در همان محلی که متوفی گذارده است مهر و موم خواهد شد مگر اینکه موجبی برای تغییر محل باشد.

✓ اگر اطمینان به بقای اموال دولتی یا عمومی نباشد، در این حالت با نظر دادرس به مکان امن منتقل و مهر و موم می‌گردد.

- ✓ چنانچه اموال یادشده مسروقه باشد، دادرس به دادستان اطلاع می‌دهد و اگر دادستان در دسترس نباشد در محل دیگر مهر و موم می‌شود.
- ماده ۱۸۱ -** هرگاه در حین مهر و موم ترکه وصیت‌نامه یا برگ‌های دیگری پیدا شود که در لفافی مهر و موم شده باشد دادرس مشخصات اوراق و چگونگی مهر و موم و عنوانی که روی آن نوشته شده و نشانه روی لفاف را در صورت‌مجلس نوشته دادرس و حاضرین اگر معروف باشند و بتوانند امضاء کنند امضاء می‌نمایند و اگر امتناع از امضاء نمایند امتناع آن‌ها از امضاء نوشته می‌شود.
- ماده ۱۸۲ -** لفاف مذکور در ماده فوق به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است فرستاده می‌شود.
- ماده ۱۸۳ -** اگر از عنوان روی لفاف یا علائم دیگری معلوم شود که برگ‌ها متعلق به غیر متوفی است دادرس برگ‌ها را به صاحبان آن رد نموده و رسید دریافت می‌نماید و مشخصات آن را در صورت‌مجلس می‌نویسد و اگر صاحبان برگ‌ها حاضر نباشند آن را تأمین می‌نماید تا صاحبان آنها مطالبه نمایند.
- حکم این ماده در موردی جاری است که معارضی نباشد و الا مطابق ماده قبل رفتار خواهد شد.
- ماده ۱۸۴ -** هرگاه وصیت‌نامه در لفاف نباشد دادرس اوصاف آن را در صورت‌مجلس نوشته آن را به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می‌فرستد.
- ماده ۱۸۵ -** دادگاهی که لفاف مذکور در مواد فوق به آنجا فرستاده شده است آن را باز می‌کند و در صورتی که برگ‌ها جزو ترکه باشد امانت نگاه می‌دارد و الا اگر صاحبان آن حاضر باشند به آنها داده می‌شود و اگر حاضر نیستند محفوظ می‌ماند تا صاحبان آن حاضر شوند و اگر معلوم نباشد که برگ‌ها متعلق به کیست برگ‌ها در دادگاه می‌ماند تا صاحب آن معلوم شود.
- ✓ اگر نسبت به آنها اختلاف باشد باید در نزد دادگاه باقی بماند تا مدعی اقامه دعوی کند و پس از رسیدگی و حکم نهایی تکلیف آن مشخص شود.
- ماده ۱۸۶ -** اگر به دادرس در ضمن عملیات مهر و موم اطلاعی راجع به وجود وصیت‌نامه داده شود دادرس جستجو نموده و چنانچه وصیت‌نامه موجود باشد به ترتیب مذکور در ماده ۱۸۴ عمل می‌کند.
- ماده ۱۸۷ -** در مواردی که وصیت‌نامه معتبری به نظر دادرس می‌رسد که آن وصیت‌نامه مشتمل بر امور فوری باشد دادرس اجازه می‌دهد که امور مذکور انجام داده شود.
- ماده ۱۸۸ -** در موقع مهر و موم یا برداشتن مهر و موم اشیاء یا نوشتجاتی که داخل در ترکه نبوده و متعلق به زن یا شوهر متوفی یا متعلق به غیر باشد به صاحبان آنها رد و مشخصات اشیاء نامبرده در صورت‌مجلس نوشته می‌شود.
- ✓ اگر اختلافی باشد، اموال مذکور هم با ترکه مهر و موم می‌شود و پس از اقامه دعوی و رسیدگی دادگاه وضعیت آنها تعیین می‌گردد، البته با توجه به ماده ۳۵ قانون مدنی اصل بر مالکیت ورثه‌ی متوفی است.
- ماده ۱۸۹ -** آن مقدار از اثاث‌البیت و غیره که برای زندگانی عیال و اولاد متوفی ضرورت دارد و همچنین اشیایی که قابل مهر و موم نیست مهر و موم نمی‌شود و اشیاء مزبور در صورت‌مجلس توصیف می‌گردد.
- ماده ۱۹۰ -** هزینه‌ای که برای کفن و دفن متوفی با رعایت شئون او لازم و ضروری است از وجوه نقد برداشته می‌شود و اگر وجه نقد نباشد از ترکه برداشته شده و به فروش می‌رسد و بقیه مهر و موم خواهد شد.
- ✓ جهت هزینه‌ی کفن و دفن متوفی لازم، برداشت وجه نقد یا فروش بخشی از ترکه منوط به تنفیذ ورثه یا ذینفعان نمی‌باشد.
- ماده ۱۹۱ -** در صورتی که متوفی مالی نداشته یا مال قابل مهر و موم نباشد دادرس صورت‌مجلسی تنظیم نموده و این مطلب را در آن قید می‌نماید.
- ✓ هدف از انجام موارد فوق جلوگیری از تعدی و تفریط و حفظ می‌باشد.
- ماده ۱۹۲ -** بعد از تحریر ترکه درخواست مهر و موم پذیرفته نمی‌شود و اگر در اثناء تحریر ترکه درخواست مهر و موم بشود فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهر و موم می‌گردد.
- ماده ۱۹۳ -** اشیاء ضایع شدنی یا اشیایی که نگهداری آنها مستلزم هزینه بی‌تناسب است یا اموال کم‌قیمتی که حمل و نقل و نگهداری آنها مستلزم زحمت و اشغال مکان وسیعی است ممکن است مهر و موم نشود و در این صورت اگر اشیاء نامبرده مورد احتیاج اشخاص واجب‌النفقة نباشد فروخته شده و پول آن در صندوق دادگستری یا یکی از بانک‌های معتبر تودیع می‌شود.
- ✓ مفهوم اشخاص واجب‌النفقة کسانی هستند که سهم در ترکه می‌باشند و از سهم‌الارث خود باید زندگی خود را سپری کنند و الا اشخاصی که واجب‌النفقة می‌باشند و جزء ورثه نیستند، حق استفاده از ترکه را ندارند.

ماده ۱۹۴ - کسانی که حق درخواست مهر و موم ترکه را دارند می توانند رفع مهر و موم را هم درخواست نمایند.

✓ درخواست رفع مهر و موم ممکن از جانب غیر شخص درخواست کننده باشد.

ماده ۱۹۵ - درخواست برداشتن مهر و موم از دادگاه بخشی می شود که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است و هرگاه ترکه در حوزه دادگاه بخش دیگری باشد دادگاه بخش محل وجود ترکه به دستور دادگاه مذکور اقدام به رفع مهر و موم می نماید و صورتمجلس مربوط به این عمل را به دادگاهی که دستور برداشتن مهر و موم را داده است می فرستد.

✓ مطابق ماده ۹ قانون شورای حل و اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رفع مهر و موم ترکه در صلاحیت شورای حل اختلاف است.

ماده ۱۹۶ - دادگاه بخشی که مهر و موم را برمی دارد روز و ساعت برداشتن مهر و موم را معین و به عموم وراث و وصی و موصی/هم که معروف و محل اقامت آنها در حوزه آن دادگاه بخش باشد ابلاغ می نماید.

✓ مفهوم ماده فوق دادرسی علی البدل است.

ماده ۱۹۷ - نسبت به اشخاص ذینفع که محل اقامت آنها خارج از حوزه دادگاه بخش باشد ابلاغ وقت به آنها لازم نیست و اگر وقت به اشخاص مذکور اطلاع داده نشود دادگاه به جای آنها متصدی دفتر رسمی یا یک نفر از معتمدین محل را معین و او را دعوت می کند که با حضور او مهر و موم برداشته شود.

ماده ۱۹۸ - عدم حضور اشخاصی که وقت برداشتن مهر و موم به آنها اطلاع داده شده مانع از برداشتن مهر و موم نخواهد بود.

ماده ۱۹۹ - در صورتی که بین ورثه غایب یا محجور باشد رفع مهر و موم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غایب و تعیین قیم برای محجور به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۰۰ - دادرسی دادگاه بخش می تواند برداشتن مهر و موم را خود انجام دهد یا به کارمند علی البدل رجوع نماید.

ماده ۲۰۱ - در موقع برداشتن مهر و موم صورتمجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می شود:

۱ - تاریخ ، ساعت ، روز ، ماه ، سال با تمام حروف.

۲ - نام و مشخصات درخواست کننده.

۳ - حضور و اظهارات اشخاص ذینفع و نمایندگان آنها و اشخاصی که دادگاه بخش دعوت کرده است.

۴ - مهر و موم صحیح و بی عیب بوده یا دست خورده با توصیف کامل از دست خوردگی.

۵ - نام و سمت کسی که مهر و موم را بر می دارد.

۶ - امضاء کسی که مهر و موم را بر می دارد و سایر حاضرین.

ماده ۲۰۲ - در موقع برداشتن مهر و موم صورت ریز آنچه از ترکه مهر و موم شده مطابق ترتیب مذکور در تحریر ترکه برداشته خواهد شد و اگر تنظیم صورت ریز ترکه در یک جلسه تمام نشود در آخر هر جلسه آن قسمتی از ترکه که مهر و موم آن برداشته شده مجدداً مهر و موم می شود.

ماده ۲۰۳ - اگر در ضمن ترکه اشیاء یا نوشتجاتی متعلق به غیر باشد و صاحبان آنها استرداد آن را درخواست نمایند باید به کسی که حق گرفتن اشیاء و نوشتجات را دارد رد شود و هرگاه صاحبان اشیاء و نوشتجات حاضر نباشند اشیاء و نوشتجات نامبرده حفظ می شود تا به صاحبان آنها رد شود.

ماده ۲۰۴ - در موارد زیر مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه برداشته می شود:

۱ - در صورتی که درخواست کننده مهر و موم درخواست رفع مهر و موم را بدون تنظیم صورت ریز ترکه نماید و بین ورثه محجور یا غایب و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

۲ - در صورتی که مهر و موم به درخواست بستانکار به عمل آمده و ورثه پرداخت طلب او را تعهد نمایند یا بستانکار با برداشتن مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه رضایت دهد و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

۳ - اگر علت مهر و موم قبل از برداشتن مهر و موم یا در جریان آن مرتفع شود.

ماده ۲۰۵ - هرگاه بین ورثه غایب یا محجور باشد و همچنین در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد در موقع برداشتن مهر و موم ترکه باید تحریر شود.

✓ علت تحریر جلوگیری از اختلاف و حفظ بهتر می باشد.

فصل چهارم - در تحریر ترکه

ماده ۲۰۶ - مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است.

ماده ۲۰۷ - درخواست تحریر ترکه از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی برای اداره اموال پذیرفته می شود.

✓ برخلاف مهر و موم ترکه، درخواست تحریر از سوی طلبکاران پذیرفته نیست.

ماده ۲۰۸ - امین غایب و قیم محجور باید در ظرف ده روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نامبرده به آنها در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.

ماده ۲۰۹ - در صورتی که سهم محجور از ترکه متوفایی قبل از تعیین قیم معین نشده باشد قیم باید به محض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتی که پس از تعیین قیم سهمی از ترکه متوفایی به محجور برسد.

ماده ۲۱۰ - دادگاه بخش برای تحریر ترکه وقتی را که کمتر از یک ماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد معین کرده و در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی می‌دهد که ورثه یا نماینده قانونی آنها بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین در دادگاه برای تحریر ترکه حاضر شوند. علاوه بر آگهی فوق برای هر یک از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی و موصی‌له اگر معین و در حوزه دادگاه مقیم باشند برای حضور در وقت مقرر احضاریه فرستاده می‌شود.

✓ در صورت تجدید جلسه تحریر، مجدداً باید آگهی شود.

✓ به دلیل اینکه انتشار آگهی از امور ترافعی است، در صورتی که برخی از ورثه نشانی آنان شناخته نشده باشد، نیازی نیست که مطابق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی آگهی شود.

ماده ۲۱۱ - هرگاه میزان ترکه کمتر از یک هزار ریال باشد آگهی مذکور در ماده فوق لازم نیست و دادگاه وقتی را برای تحریر ترکه معین کرده و به اشخاص ذینفع که معلوم و در حوزه دادگاه مقیم باشند اطلاع می‌دهد.

ماده ۲۱۲ - غیبت اشخاصی که احضار شده‌اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۵۷۲ مورخ ۱۳۳۹/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

ماده ۲۱۳ - برای تحریر ترکه صورتی از ترکه برداشته می‌شود و این صورت باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - توصیف اموال منقول با تعیین بهای آن.

۲ - تعیین اوصاف و وزن و عیار نقره و طلا آلات.

۳ - مبلغ و نوع نقدینه.

۴ - بهاء و نوع برگ‌های بهادار.

۵ - اسناد با ذکر خصوصیات آنها.

۶ - نام رقبات غیرمنقول.

ماده ۲۱۴ - ارزیابی اموال منقول به توسط ارزیابی که مورد تراضی ورثه یا مورد اعتماد دادرس باشد به عمل می‌آید.

ماده ۲۱۵ - مطالبات و بدهی متوفی که به موجب احکام نهایی و اسناد رسمی یا دفاتر و برگ‌های مربوط به متوفی یا اقرار مدیونین و ورثه مسلم است نیز در صورت ترکه نوشته می‌شود.

✓ دیون و مواردی که مورد تردید است به وسیله دادگاه تعیین تکلیف می‌شود.

ماده ۲۱۶ - در موقع تحریر ترکه صورتمجلسی برداشته می‌شود که مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - نام و سمت متصدی تحریر ترکه.

۲ - نام و مشخصات کسانی که احضار شده و کسانی که حاضر شده‌اند.

۳ - محلی که تحریر ترکه در آنجا صورت می‌گیرد.

۴ - اظهارات اشخاص راجع به دارایی و بدهی و ترکه متوفی.

۵ - نام و مشخصات کسی که اسناد و اموال به او داده می‌شود.

ماده ۲۱۷ - اگر در ضمن ترکه دفاتر بازرگانی باشد جاهای سفید آن با دو خط متقاطع پر می‌شود و اگر دفاتر مطابق قانون پلمب نشده باشد متصدی تحریر ترکه صفحات دفتر را امضاء می‌نماید و اگر بین صفحه‌هایی که نوشته شده جای سفید مانده باشد آنجا دو خط متقاطع کشیده می‌شود.

✓ اگر متوفی دارای مهر اختصاصی یا مهر تجارتخانه باشد، مهر و موم می‌گردد.

ماده ۲۱۸ - در مدتی که ترکه تحریر می‌شود تصرف در ترکه ممنوع است مگر تصرفاتی که برای اداره و حفظ ترکه لازم است.

ماده ۲۱۹ - عملیات اجرایی راجع به بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه معلق می‌ماند.

ماده ۲۲۰ - مرور زمان نسبت به مطالبات متوفی در مدت تحریر ترکه جاری نمی‌شود.

ماده ۲۲۱ - دعاوی راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می شود ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.
ماده ۲۲۲ - صورت ترکه و همچنین صورت مجلس تحریر ترکه در دفتر دادگاه بایگانی می شود و اشخاص ذینفع می توانند به آن مراجعه نموده و رونوشت بگیرند.

ماده ۲۲۳ - هرگاه در موقع تحریر ترکه اختلافی بین ورثه راجع به اداره ترکه باشد دادگاه سعی می کند که اختلاف آنها به طریق مسالمت مرتفع شود و الا به درخواست یکی از ورثه کسی را از ورثه یا غیر آنها برای حفظ ترکه موقتاً معین می نماید.

ماده ۲۲۴ - خاتمه تحریر ترکه به ورثه اطلاع داده می شود و هرگاه ورثه یا اقامتگاه آنها معین نباشد اطلاع مزبور به وسیله آگهی در روزنامه خواهد شد.

فصل پنجم - راجع به دیون متوفی مبحث اول - استیفاء دین از ترکه

ماده ۲۲۵ - دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

✓ علاوه بر هزینه های فوق می توان مخارجی که مطابق دستورات و روال مذهبی است، قبل از پرداخت دیون از اصل ترکه برداشت نمود.
ماده ۲۲۶ - ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای اداء تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می شود مگر اینکه آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسئول خواهند بود.
در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد بستانکاران زیر هر یک به ترتیب حق تقدم بر دیگران دارند:

طبقه اول

الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت.

ب - حقوق خدمتگذاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت.

ج - دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می گیرند برای مدت سه ماه قبل از فوت.

طبقه دوم

طلب اشخاصی که مال آنها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است.

این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی و خانواده اش در ظرف سال قبل از فوت رسیده است.

طبقه چهارم

الف - نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

ب - مهریه زن تا میزان ده هزار ریال.

طبقه پنجم

سایر بستانکاران.

ماده ۲۲۷ - اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد مرتبه نسبت به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتبه زاید باشد مقدار زاید مابین بستانکاران تقسیم می شود و اگر کمتر باشد مرتبه نسبت به باقیمانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده ۲۲۸ - ورثه می توانند دیون را از ترکه یا از مال خود اداء نمایند.

ماده ۲۲۹ - تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه و غیره نافذ نیست مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا اداء دیون.

ماده ۲۳۰ - ورثه در مقابل بستانکاران ضامن نقص یا تلف ترکه نیستند مگر اینکه نقص یا تلف مستند به تقصیر آنها باشد.

ماده ۲۳۱ - دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می شود.

✓ به موجب نظریه ی مشورتی شماره ۷/۶۴۶۹ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه، ماده فوق که دیون مؤجل متوفی را بعد از فوت،

حال دانسته است در غیر مورد رهن است، زیرا طبق ماده ۷۸۸ قانون مدنی به موت راهن یا مرتهن رهن فسخ نمی گردد.

ماده ۲۳۲ - دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آنها اقامه شود هر چند ترکه در ید وارث نباشد لیکن مادامی که ترکه به دست آنها نرسیده است مسئول اداء دیون نخواهند بود.

ماده ۲۳۳ - اثبات دعوی به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به سهم همان بعض مؤثر است و وارث دیگر که طرف دعوی نبوده می تواند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۳۴ - ورثه می توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۵ - بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای اداء دین در ید ورثه نباشد می تواند بر کسی که او را مدیون متوفی می داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید او است اقامه دعوی کند.

✓ لزومی ندارد که طلبکار در ابتدا بر ورثه و بعد از آن بر مدیون متوفی اقامه دعوی کند بلکه این امکان وجود دارد تا بر علیه هر دو اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۶ - در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی باید طلب خود را از متوفی به طرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوی خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او می داند اقامه کند و می تواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۷ - در مواردی که برای اداء دیون متوفی وصی معین شده است اثبات دین به طرفیت وصی و ورثه خواهد شد.

✓ چنین برداشت می شود که طرح دعوی از ورثه بدون ذکر وصی یا عکس آن، قابل استماع نخواهد بود.

ماده ۲۳۸ - در مورد ترکه متوفای بلاوارث که مدیر ترکه معین می شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می گردد.

ماده ۲۳۹ - در دعاوی راجع به عین طرف دعوی کسی است که عین در دست او است خواه وارث باشد یا غیر وارث مگر اینکه آن کس مقرر باشد که عین جزو ترکه است که در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعاء خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۴۰ - ورثه متوفی می توانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز می توانند قبول یا رد خود را منوط به تحریر ترکه نمایند و پس از تحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا رد نمایند و یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

✓ ورثه با قبول ترکه، به طور ضمنی تعهد می کند که تمامی دیوت و تعهدات را بپردازد.

ماده ۲۴۱ - قیم محجور و امین غایب نمی تواند ترکه و دیون را به طور مطلق قبول نمایند ولی می توانند مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

✓ چنانچه قیم یا امین غایب ترکه را قبول کنند، احتمال دارد واجد مسئولیتی شوند که برای هیچ یک از آنها فایده ای ندارد.

مبحث دوم - قبول ترکه

ماده ۲۴۲ - قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی.

قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند.

قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و اداء دیون باشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن که به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده ۲۴۳ - حفظ ترکه و جمع آوری درآمد و وصول مطالبات و به طور کلی اقدامات راجع به اداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده ۲۴۴ - اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج به هزینه ای باشد که متناسب با بهای آن نیست وارث می تواند آن را بفروشد و این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نمی شود و همچنین در صورتی که برای هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری دیگر فروش قسمتی از ترکه لازم باشد این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نیست.

ماده ۲۴۵ - اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند ورثه آن وارث به جای او می توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۶ - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و بعضی رد نمایند ترکه باید تحریر شود و بعد از تحریر هم می توانند قبول یا رد نمایند.

✓ قبول یا رد برخی از وارث، دلیل حق اضافی برای آنان که قبول کرده اند و یا تضییع حق کسانی که رد کرده اند نمی شود بلکه در هر دو

مورد، پس از تصفیه ترکه، باقیمانده به نسبت سهم بین تمامی وارث تقسیم می گردد.

ماده ۲۴۷ - وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف در ترکه نکرده می تواند رد نماید.

✓ مفهوم تصرف، عملیات پس از قبول است که نشان دهنده قبولی باشد.

ماده ۲۴۸ - در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسئول نخواهند بود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۵۰ مورخ ۱۳۸۹/۹/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه، ورثه‌ای که ترکه را رد کرده است، مسئولیتی نخواهد داشت.

✓ بنا بر نظریه مشورتی شماره ۷/۹۱۳۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه، در صورتی که ورثه به پرداخت دیون مورث خود در حق دائن محکوم شود و با صدور اجرائیه از تأدیه دین امتناع کند، موضوع مشمول مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ با رعایت تبصره‌ی ذیل آن خواهد بود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۹۴۹ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه، اگر ورثه ترکه را قبول کند، چنانچه حکم به محکومیت متهم به پرداخت دیه صادر گردد و محکوم فوت نماید، برای وصول دیه از ماترک متوفی نیاز به تقدیم دادخواست نخواهد داشت و بر طبق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید دیه را از ماترک متوفی به اشخاصی که حکم دیه به نفع آنها صادر شده پرداخت نماید.

✓ ماده ۳۱ اجرای احکام مدنی مقرر می‌دارد، «هرگاه محکوم علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرایی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی و قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم له اخطار می‌کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد، دادورز (مأمور اجرا) می‌تواند به درخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند».

مبحث سوم - رد ترکه

ماده ۲۴۹ - وارثی که ترکه را رد می‌کند باید کتباً یا شفهاً به دادگاه اطلاع بدهد اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد این رد نباید معلق یا مشروط باشد.

ماده ۲۵۰ - رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود.

ماده ۲۵۱ - در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع می‌شود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۰۲ مورخ ۱۳۶۵/۴/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه، اگر در رد ترکه از طرف وراث مقررات مواد ۲۵۰ و ۲۵۱ رعایت نشده باشد، در حکم قبول بوده و مشمول ماده ۲۴۸ قانون مزبور می‌باشد اما اگر تمام ورثه ترکه را رد کنند، بنا بر ماده ۲۵۴ قانون امور حسبی در حکم ترکه متوفی بلاوارث می‌باشد که در این مورد به تقاضای دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره‌ی ترکه، مدیر معین می‌گردد و کلیه‌ی دعاوی مربوط به ترکه باید به طرفیت مدیر ترکه طرح و اقامه گردد.

ماده ۲۵۲ - اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت شود حق رد به ورثه او منتقل می‌شود.

ماده ۲۵۳ - اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد دادگاه می‌تواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.

ماده ۲۵۴ - هرگاه تمام ورثه ترکه را رد نمایند در حکم ترکه متوفای بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار می‌شود لیکن اگر از دیون متوفی زائدی بماند مال ورثه خواهد بود.

مبحث چهارم - قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه

ماده ۲۵۵ - در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف مدت یک ماه از تاریخ فوت مورث این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند در این صورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند هر چند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.

ماده ۲۵۶ - اطلاع مذکور فوق در صورتی مؤثر است که قبلاً ترکه تحریر شده یا بعداً تحریر شود.

✓ به این دلیل که تعهد ورثه فقط در حدود تحریر ترکه است، تا زمانی که تحریر صورت نگرفته مسئولیتی نخواهند داشت.

ماده ۲۵۷ - بعد از تحریر ترکه نیز ورثه می‌توانند در ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به خاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش می‌تواند به حسب اقتضاء این مدت را زیاد کند.

ماده ۲۵۸ - در صورتی که بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه

و اداء دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام می‌دهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچگونه اعتراضی به عملیات او ندارد لیکن اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از ترکه بماند سهم الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد.

در این صورت وارثی که ترکه را قبول کرده در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است.

ماده ۲۵۹ - در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یا رد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

مبحث پنجم - تصفیه

- ماده ۲۶۰ - مقصود از تصفیه ترکه تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است.
- ماده ۲۶۱ - وصی و هر یک از ورثه می‌توانند از دادگاه کتباً تصفیه ترکه را بخواهند.
- ماده ۲۶۲ - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند سایر ورثه نمی‌توانند تصفیه ترکه را بخواهند.
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۶ مورخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه، با عنایت به مواد ۲۵۸ و ۲۶۳ قانون امور حسبی، درخواست تصفیه ترکه در صورتی قابل قبول است که، هیچ یک از ورثه ترکه را قبول نکرده باشند، چون منظور از تصفیه ترکه، تشخیص دیون و حق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک می‌باشد و همین وظایف بر عهده وارثی است که ترکه را قبول کرده است. بنابراین با قبول ترکه از ناحیه برخی از ورثه، دیگر درخواست تصفیه نه از ناحیه سایر ورثه قابل قبول نیست، مگر در صورتی که قبول کننده ترکه، طبق ماده ۲۴۷ قانون امور حسبی، پس از قبول آن را رد کرده باشد.
- ماده ۲۶۳ - دادگاه بخش پس از درخواست تصفیه منتهی تا یک هفته یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین می‌نماید و آنها تحت نظر دادرس امور تصفیه را انجام می‌دهند. و اگر اداره تصفیه در محل موجود باشد آن را به اداره نامبرده مراجعه می‌نمایند.
- اداره تصفیه می‌تواند یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین نماید که تحت نظر آنها امور تصفیه را انجام دهند.
- ✓ مفهوم از انجام دادن امور تصفیه تحت نظر دادرس یا اداره تصفیه، نظارت کامل دادرس بر اقدامات مدیر تصفیه می‌باشد.
- ✓ در صورتی که متوفی بازرگان (تاجر) باشد، مطابق مقررات تصفیه امور تاجر ورشکسته می‌باشد.
- ماده ۲۶۴ - در صورتی که متوفی وصی برای اداره اموال داشته باشد امر تصفیه به وصی واگذار می‌شود.
- ماده ۲۶۵ - شکایت از عملیات مدیر تصفیه راجع به دادگاهی است که مدیر تصفیه را معین و دادرس به حسب اقتضاء مورد دستور لازم به مدیر تصفیه می‌دهد و نیز می‌تواند مدیر تصفیه را تغییر دهد.
- ✓ در صورتی که مدیر تصفیه از سوی اداره تصفیه معین شده باشد، این اداره مسئول رسیدگی به شکایت و حل اختلاف است.
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۶۲ مورخ ۱۳۶۰/۴/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه، با توجه به مواد ۲۶۵ و ۲۳۳ قانون امور حسبی، محاسبه و پرداخت دستمزد مدیر ترکه به تصمیم دادگاهی که او را تعیین کرده است خواهد بود.
- ماده ۲۶۶ - پس از تعیین مدیر تصفیه اموال به مدیر تصفیه تسلیم می‌شود و در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد مطابق فصل چهارم این باب تحریر می‌شود.
- ✓ چنانچه تحریر صورت نگرفته باشد، تحریر ترکه توسط مدیر تصفیه انجام می‌گردد.
- ماده ۲۶۷ - پس از تعیین حقوق و دیون متوفی و پرداخت آن و اخراج مورد وصیت اگر از ترکه چیزی باقی بماند باقیمانده ترکه به ورثه داده می‌شود.
- ✓ از ماده‌ی فوق چنین استنباط می‌شود که تقسیم ترکه از وظایف مدیر تصفیه نیست و باید ورثه مطابق قانون اموال باقی مانده را تقسیم کنند.
- ماده ۲۶۸ - مدیر تصفیه باید مطالبات متوفی را وصول و از خراب و ضایع شدن اموالی که در معرض خرابی و تضییع است جلوگیری کرده و آنها را به فروش برساند، در نگاهداری اموال مواظبت نموده و تعمیرات ضروری اموال غیرمنقول را بنماید، از تعطیل کارخانه و یا تجارتخانه متوفی در صورتی که دایر باشد جلوگیری کند، درآمد ترکه و محصول را جمع‌آوری نموده و نظر به مقتضیات انبار نماید و یا به فروش برساند مواد اولیه را که برای دائرماندن بنگاه صنعتی و یا بازرگانی متوفی لازم است تحویل و یا تجدید کند.
- ماده ۲۶۹ - مدیر تصفیه کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم است به عمل می‌آورد ولی نباید از حدود اقداماتی که عادتاً برای انجام مأموریت او لازم بوده خارج شود.
- ✓ اگر مدیر تصفیه از حدود خارج گردد، ضامن خسارات می‌باشد.

ماده ۲۷۰ - بعد از تحریر ترکه مدیر تصفیه وقتی را برای رسیدگی تعیین و به ورثه و بستانکاران و اشخاص ذینفعی که خود را معرفی کرده‌اند اطلاع می‌دهد که در وقت معین حاضر شوند.

ماده ۲۷۱ - مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق می‌گیرد تأدیه می‌نماید.

ماده ۲۷۲ - بستانکاری که در موعد مقرر برای تحریر ترکه خود را معرفی نکرده یا پس از معرفی طلب او تصدیق نشده باشد می‌تواند در دادگاه صلاحیتدار تا مقداری که از ترکه به ورثه داده شده است بر ورثه اقامه دعوی نماید.
و اگر چیزی به ورثه نرسیده یا آنچه رسیده است کافی برای تأدیه طلب نباشد می‌تواند بر بستانکاران دیگر که ترکه به آنها داده شده برای اخذ حصه غرمایی خود اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۳ - کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده باشد و نیز کسی که طلب او کسر شده یا حق رهن و یا حق رجحان او منظور نشده می‌تواند در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۴ - تصفیه ترکه متوفی در صورتی که متوفی بازگان باشد تابع مقررات تصفیه امور بازگان متوقف است.

ماده ۲۷۵ - فروش اموال متوفی به توسط مدیر تصفیه باید به طریق مزایده باشد مگر اموالی که دارای نرخ معینی است یا تمام اشخاص ذینفع در قیمت آن موافق باشند ترتیب مزایده در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود.
✓ می‌توانید برای مطالعه بیشتر درباره مزایده به مواد ۱۱۴ به بعد قانون اجرای احکام مدنی رجوع کنید.

فصل ششم - راجع به وصیت

ماده ۲۷۶ - وصیت‌نامه اعم از اینکه راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است به طور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۳۹ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه، دعوی تنفیذ وصیت‌نامه، علیه وراثت موصی، دعوی ترافعی می‌باشد و باید به طرفیت کلیه ورثه اقامه شود و چنانچه وصی هم از جانب موصی معین شده باشد باید او هم طرف دعوی باشد. چنانچه گواهی انحصار وراثت ضمیمه باشد دادگاه از وراثت نامبرده در آن گواهی دعوت می‌کند.
✓ به موجب ماده ۸۲۸ قانون مدنی، در وصیت بر غیرمحمصور و امور عام‌المنفعه قبول لازم نیست.

ماده ۲۷۷ - ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است.

ماده ۲۷۸ - وصیت‌نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضاء او رسیده باشد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۰۱ مورخ ۱۳۵۳/۵/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه، وصیت‌نامه‌ای تنظیم شده در کنسولگری جزء اسناد رسمی محسوب نمی‌گردد ولی از نظر اینکه تمام آن بر طبق گواهی معاون کنسولگری ایران در ژنو به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ و امضای او می‌باشد، بر طبق ماده ۲۸۷ قانون مزبور خودنوشت محسوب است.

✓ بنا بر نظریه کمیسیون مشورتی حقوق مدنی اداره حقوقی دادگستری در جلسه مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۱۵ مندرج در مجله‌ی هفته دادگستری، شماره ۶ ص ۸۸؛ چنانچه وصیت‌نامه مطابق ماده ۲۷۸ قانون امور حسبی خودنوشته شناخته شود معتبر است ولی اگر در حین آن به بیش از ثلث ترکه وصیت شده باشد، بر طبق ماده ۸۴۳ قانون مدنی وصیت زاید بر ثلث ترکه نافذ نیست، مگر با اجازه وارث و اگر برخی اجازه کنند، فقط نسبت به سهم او صحیح است. در ادامه بیان شده که اگر صغیری وجود داشته باشد، اصولاً ولی یا وصی یا قیم نمی‌تواند وصیت زاید بر ثلث را نسبت به سهم صغیر تنفیذ نماید مگر اینکه اجازه به طور قطعی مصلحت و غبطه‌ی صغیر را تضمین نماید و اجازه ندادن موجب ضرر محتمل باشد. چنانچه ولی و وصی موجود باشد، دادرسی تکلیفی ندارد ولی در مورد قیم اجازه باید بنا بر تأیید دادستان باشد.

ماده ۲۷۹ - وصیت‌نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضاء موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌گردد امانت گذارده می‌شود.

✓ بر طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۹۸ مورخ ۱۳۵۲/۱۱/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه، استرداد وصیت‌نامه‌ی سری از اداره‌ی ثبت به تنهایی نشانه‌ی انصراف از وصیت نیست و صرفاً موجب زائل شدن عنوان سری می‌گردد اما اگر وصیت‌نامه‌ی خودنوشت دارای شرایط قانونی باشد معتبر است و با این عنوان شناخته می‌شود، مگر اینکه موصی از وصیت خود رجوع نموده باشد.

✓ وصیت‌نامه باید مطابق یکی از مواد ذکرشده در این قانون تهیه و تنظیم شود و اگر این شرایط رعایت نشده باشد، در دادگاه‌ها مورد پذیرش

نیست مگر اینکه ذینفعان در ترکیه به صحت وصیتنامه اقرار کنند، همچنین رأی وحدت رویه شماره ۵۴ مورخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۳ بیان داشته که حتی تنفیذ برخی از وراثت نسبت به سهم آنها مورد پذیرش است و چنانچه همه‌ی ورثه آن را قبول و تنفیذ کرده باشند باید به آن عمل شود.

✓ وصیتنامه سری باید حتماً کتبی باشد و تفاوتی نمی‌کند که به خط چه کسی باشد، اما اگر موصی لال باشد باید مطابق ماده ۲۸۱ قانون امور حسبی عمل شود و در هر صورت وصیتنامه سری باید دارای امضا باشد.

✓ می‌توان از مادتين ۲۷۹ و ۲۸۱ چنین استنباط کرد که وصیتنامه‌ی سری که با ماشین تحریر نوشته شده است، دارای اعتبار می‌باشد.

✓ شرایط نگهداری امانت مطابق قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ که در فصل سوم و در مواد ۷۵ الی ۸۰ ذکر شده است می‌باشد.

ماده ۲۸۰ - کسی که سواد ندارد نمی‌تواند به ترتیب سری وصیت نماید.

ماده ۲۸۱ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیتنامه سری تنظیم کند باید تمام وصیتنامه را به خط خود نوشته و امضاء نماید و نیز در حضور مسئول دفتر رسمی روی وصیتنامه بنویسد که این برگ وصیتنامه او است و در این صورت مسئول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیتنامه در او است بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

ماده ۲۸۲ - وصیتنامه سری را موصی همه وقت می‌تواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

✓ ماده‌ی ۷۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ مقرر می‌دارد، «استرداد اسناد امانتی به این ترتیب به عمل می‌آید که در ستون ملاحظات دفتر امانت و در مقابل ثبتی که از امانت سند به عمل آمده، شخصی که سند را پس می‌گیرد با حضور دو نفر شاهد رسید نوشته و آن را امضا می‌نماید». در ادامه مطابق ماده ۸۰ «تاریخ استرداد باید در ذیل رسید با تمام حروف قید شود و همچنین اسم مسئول دفتر و مبلغ حق الحفاظه که اخذ می‌شود درج خواهد شد».

ماده ۲۸۳ - در موارد فوق‌العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مرادوه نوعاً مقطوع و به این جهت موصی نمی‌تواند به یکی از طرق مذکور وصیت کند ممکن است وصیت به طریقی که در مواد بعد ذکر می‌شود واقع شود.

افرادى كه مى‌توانند وصیت فوق‌العاده نمایند.

نظامیان و اشخاصی که در ارتش شاغل هستند ولی مأموریت جنگی ندارند و زندانی هم نیستند، مثل افرادی که در سربازخانه هستند.

اشخاص غیر نظامی همانند تجار، کسبه و کشاورز و شبیه این موارد و کسانی که به صورت پارتیزانی در جنگ حضور دارند.

افرادى كه شامل ماده ۲۸۴ قانون امور حسبی می‌باشند.

ماده ۲۸۴ - افراد و افسران نظامی و کسانی که در ارتش اشتغال به کاری دارند می‌توانند نزد یک نفر افسر یا هم‌ردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاهاً اظهار نمایند.

✓ مفهوم ماده فوق‌الذکر از اشخاصی که در ارتش شاغل هستند شامل کلیه‌ی افرادی است که در جنگ به نظامیان خدمت می‌کنند، مثل پرستاران، نظافت‌چیان و آشپزها؛ اگرچه خدمتشان افتخاری بوده یا مزدور باشد. همچنین اگر بیمار باشند مطابق ماده بعدی عمل می‌شود.

ماده ۲۸۵ - در صورتی که نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال به کاری دارد بیمار یا مجروح باشد ممکن است وصیت خود را در حضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی آنجا است اظهار نماید.

ماده ۲۸۶ - اشخاصی می‌توانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل وصیت نمایند که در جنگ یا مأمور عملیات جنگی باشند و یا در محلی زندانی یا محصور باشند که مرادوه‌ای با خارج نباشد.

ماده ۲۸۷ - در سایر موارد مذکور در ماده ۲۸۳ موصی می‌تواند در حضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت نوشته و موصی و گواه‌ها آن را امضاء می‌نمایند و اگر موصی نتواند امضاء کند گواه‌ها این نکته را در وصیتنامه قید می‌کنند.

ماده ۲۸۸ - اشخاصی که مطابق ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ وصیت نزد آنها شده و همچنین گواه‌های مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت/اسناد یا محلی که در آیین‌نامه وزارت دادگستری تعیین می‌شود حاضر شده وصیت‌نامه را مطابق مقررات راجع به امانت گذاردن اسناد امانت بگذارند و ضمناً اعلام کنند که این آخرین وصیت موصی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته.

✓ ماده‌ی بالا مطلق می‌باشد و اشخاصی که در نزد آنان وصیت شده حتی اگر موصی از آن شرایط خاص رهایی یابد، باید طبق ماده‌ی موصوف عمل شود.

ماده ۲۸۹ - در صورتی که اشخاص مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ اظهارات موصی را ننوشته باشند در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موصی را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موصی شفاهاً اظهار می‌دارند. اظهارات مزبور در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء دادرس دادگاه بخش و گواه‌ها می‌رسد.

ماده ۲۹۰ - وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیرعادی) واقع می‌شود بعد از گذشتن یک ماه از تاریخ مراجعت و رسیدن موصی به محلی که بتواند به یکی از طرق مذکور در ماده ۲۷۶ وصیت کند یا گذشتن یک ماه از تاریخ باز شدن راه و مرتفع شدن مانعی که به واسطه آن مانع نتوانسته موصی به یکی از طرق مذکور وصیت نماید بی اعتبار می‌شود مشروط به اینکه در مدت نامبرده موصی متمکن از وصیت باشد.

✓ با توجه به ماده‌ی بالا می‌توان چنین استنباط کرد که اگر قبل از انقضاء یک ماه از تاریخ برطرف شدن مانعی که به سبب جلوگیری از وصیت عادی شده است فوت نماید، وصیت اضطراری همچنان دارای اعتبار است ولی اگر موصی پس از انقضاء مدت مزبور بمیرد و وصیت خود را به عادی تبدیل نکرده باشد، آن وصیت دارای اعتبار نمی‌باشد.

ماده ۲۹۱ - هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذینفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

✓ ر.ک به رای وحدت رویه ۵۴ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۵۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

✓ تبصره ۳ ماده ۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷) مقرر می‌دارد، «دفتر اسناد رسمی و ادارات ثبت اسناد و محاکم دادگستری و سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و اداره‌ی سرپرستی صغار و محجورین و همچنین بانک‌ها و سایر مؤسسات مجاز نخواهد بود به مفاد وصیت‌نامه‌ای ترتیب اثر دهند مگر اینکه گواهی‌نامه‌ی اداره‌ی امور مالیاتی مبنی بر اینکه وصیت‌نامه‌ی مذکور از طرف وصی یا وارث به اداره‌ی مالیاتی صلاحیت‌دار تسلیم شده است ارائه گردد.

✓ با توجه به ماده‌ی فوق که تقاضای تنفیذ وصیت باید به طرفیت افراد ذینفع در دادگاه مطرح شود، می‌توان نتیجه گرفت، فقط در صورتی که افراد بدین منظور به دادرسی دعوت شده باشند رسیدگی امکان‌پذیر است.

✓ به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۴۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ اداره حقوقی دادگستری، چنانچه وصیتی که از دادگاه تنفیذ آن خواسته شده باشد مورد قبول اشخاص ذینفع قرار نگیرد مطابق ابتدای ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی، این وصیت قابل پذیرش نیست ولی چنانچه برخی از ورثه آن را قبول کنند و عده‌ای دیگر رد نمایند، این وصیت نظر به اینکه بعضی افراد ذینفع به درستی آن اقرار نموده‌اند به موجب ابتدای ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی نسبت به اقرار کنندگان دارای اعتبار می‌باشد و با در نظر گرفتن نظریه شماره ۲۶۳۹ مورخ ۱۳۶۷/۸/۴ فقه‌ای شورای نگهبان اگر حجت شرعی بر درستی آن موجود باشد، برای دیگران دارای اعتبار می‌باشد و بدین منظور دادگاه می‌تواند به صحت آن رسیدگی نماید و در صورتی که درستی آن را احراز و وصیت‌نامه را تنفیذ کند، چنانچه بیشتر از ثلث نباشد، نسبت به تمامی افراد ذینفع و چنانچه زاید بر ثلث باشد، در قسمت مازاد، تنها نسبت به اشخاصی که آن را اجازه داده‌اند مورد قبول خواهد بود.

ماده ۲۹۲ - هر دادگاه، اداره، بنگاه یا شخصی که وصیت‌نامه به او سپرده شده و نیز دادگاهی که در موارد فوق‌العاده وصیت در آنجا اظهار گردیده مکلف است بعد از اطلاع به فوت موصی وصیت‌نامه یا صورت مجلس راجع به وصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است بفرستد اعم از اینکه وصیت‌نامه نامبرده به حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هرگاه وصیت‌نامه متعدد باشد باید تمام آنها فرستاده شود.

ماده ۲۹۳ - هرگاه کسی که وصیت‌نامه نزد او است خارج از مقر دادگاه بخش مذکور فوق باشد می‌تواند وصیت‌نامه را به دادگاه محل خود تسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فوراً وصیت‌نامه را به دادگاه بخش نامبرده بفرستد.

ماده ۲۹۴ - دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیه ترکه یا تصدیق حصر وراثت می‌شود قید می‌کند که هر کس وصیت‌نامه‌ای از متوفی نزد او است در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت هر وصیت‌نامه‌ای (جز وصیت‌نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

- ✓ قانونگذار وصیتنامه سری و رسمی را به دلیل اینکه جعل موارد مذکور ممکن نیست استثنا کرده است اما در سایر موارد احتمال جعل وجود دارد.
- ✓ مطابق نظریه شورای نگهبان در مورد ماده ۲۹۴ قانون امور حسبی مورخ ۱۳۶۷/۸/۱۸، نمی توان اعتبار وصیتنامه ای ابرازی به مدت ۳ ماه مذکور در ماده ۲۹۴ قانون امور حسبی را محدود کرد زیرا مطابق موازین شرعی نمی باشد و این قسمت از ماده ۲۹۴ باطل می گردد. جهت مطالعه بیشتر به جزوه تحریرالوسیله که به رایگان در وبسایت **Mollakarimi.ir** گذاشته شده است مراجعه نمایید.
- ماده ۲۹۵ - پس از گذشتن مدت مذکور فوق دادگاه بخش وقتی را برای افتتاح وصیتنامه تعیین و به اشخاصی که وراثت آنها معلوم است اطلاع می دهد که در وقت مزبور حاضر شوند.
- ✓ در ماده ای فوق منظور از دادگاه بخش، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به امور مربوطه را دارد.
- ماده ۲۹۶ - هنگام ابراز وصیتنامه دادرس دادگاه بخش باید با حضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورتمجلسی مشتمل بر خلاصه وصیت و اینکه وصیتنامه در حضور او باز شده و خصوصیات وصیتنامه از قبیل مهر و موم و غیره تنظیم و به امضاء حضار برساند.
- وصیتنامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی باز می نماید که لفاف آن را امضاء یا مهر کرده و در تاریخ باز کردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند.
- اصل وصیتنامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش باز می شود به دفتر امانات ثبت فرستاده می شود و رونوشت آن در دفتر دادگاه می ماند، اشخاص ذینفع می توانند از آن رونوشت بگیرند.
- ماده ۲۹۷ - بعد از باز شدن وصیتنامه دادگاه بخش به اشخاصی که وصیت به نفع آنها شده یا کسانی که وصی معین شده اند مراتب را اطلاع می دهد.
- ماده ۲۹۸ - وصیتنامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد و ادعای فقدان وصیتنامه اعم از اینکه این دعوی نسبت به تمام وصیتنامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست.
- ماده ۲۹۹ - ترتیب صدور سند مالکیت به نام ورثه یا موصی له نسبت به اموال غیرمنقول که به نام مورث ثبت شده است در آیین نامه وزارت دادگستری معین می شود.

فصل هفتم - در تقسیم

- ماده ۳۰۰ - در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها می توانند از دادگاه درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.
- ✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۷۱۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
- ماده ۳۰۱ - ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غایب و جنین و کسی که سهم الارث بعضی از ورثه به او منتقل شده است و همچنین موصی له و وصی راجع به موصی به در صورتی که وصیت به جزء مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم را دارند.
- ❖ رجوع کنید به رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۰.
- ✓ به این دلیل که بقای شرکت الزامی نیست، هر کدام از شرکا می توانند در هر زمان که بخواهند درخواست افراز مال مشترک را بنمایند.
- ✓ از قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آبان ۱۳۵۷ می توان چنین استنباط کرد که اگر ملک غیرمنقول باشد در صلاحیت مرجع ثبتی است و چنانچه در صلاحیت دادگاه و مرجع ثبتی تردیدی به وجود بیاید، اصل بر صلاحیت عام دادگاه ها است.
- ماده ۳۰۲ - نسبت به درخواست تقسیم مرور زمان جاری نیست و کسانی که ذی حق در درخواست تقسیم هستند همه وقت می توانند این درخواست را بنمایند.
- ماده ۳۰۳ - هرگاه یکی از ورثه متوفی غایب مفقودالاثری باشد که وکیل نداشته و درخواست تقسیم اموال متوفی بشود بدو برای غایب امین معین می شود و بعد تقسیم به عمل می آید.
- ✓ تقسیم باید با نظارت تمام شرکا یا نمایندگان آنها باشد، به این دلیل برای مورد فوق امین تعیین می گردد و بعد از آن شروع به تقسیم می شود.
- ماده ۳۰۴ - درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:
- ۱ - نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی.
 - ۲ - ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آنها تقسیم شود و سهام هر یک.
- ✓ تفاوت دعوای مطالبه سهم الارث و تقسیم ماترک، این است که مطالبه ی سهم الارث دعوای مالی است و دعوای تقسیم سهم الارث دعوای

غیرمالی می باشد و رأی تقسیم ترکه از آرای اعلامی می باشد.

✓ مطالبه سهم الارث موضوعی ترافی می باشد و رسیدگی به آن محتاج تقدیم دادخواست و اقامه دعوی است، ولی لازم به ذکر می باشد که تقسیم ماترک داخل در عنوان امور حسبه است و عنوان «دعوی» بر آن صادق نیست. همچنین باید توجه داشت که در ماده ۵۸۹ قانون مدنی از «تقاضای تقسیم» و در ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی از «درخواست تقسیم» استفاده شده است.

✓ جهت شناخت ورثه و مقدار سهام هر یک از آنها ارائه گواهی الزامی است.

✓ ماده ۵۸۹ قانون مدنی مقرر می دارد، «هر شریک المال می تواند هر وقت که بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکا به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند».

ماده ۳۰۵ - پس از وصول درخواست هرگاه دادگاه محتاج به توضیحاتی باشد درخواست کننده را احضار نموده و توضیحاتی که لازم است از او می خواهد.

ماده ۳۰۶ - دادگاه برای رسیدگی به موضوع درخواست تعیین جلسه نموده و درخواست کننده و اشخاص ذینفع را احضار می نماید.

ماده ۳۰۷ - درخواست کننده تقسیم می تواند زمینه هایی برای تقسیم ترکه تهیه نموده و به دادگاه تسلیم نماید در این صورت مراتب در احضاریه نوشته شده و تذکر داده می شود که مراجعه به زمینه های نامبرده در دفتر دادگاه مانعی ندارد.

✓ به جهت تسریع در تقسیم ترکه، زمینه ها ارائه می گردد تا روند بررسی دادگاه و شرکا تسهیل شود و چنانچه پیشنهاد از طرف دیگر شرکا مورد موافقت قرار نگیرد، پیشنهاد مزبور اثری ندارد.

ماده ۳۰۸ - وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ احضاریه و روز دادرسی کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۳۰۹ - اشخاص ذینفع می توانند در دادگاه حاضر شده به ترازی قراری راجع به مقدمات تقسیم یا طرز تقسیم اموال بگذارند. در این صورت دادگاه صورتمجلسی مشتمل بر قرارداد نامبرده تنظیم می نماید.

✓ «مقدمات تقسیم» یعنی امور مربوط به مشخص کردن کارشناس و نقشه بردار برای اموال غیرمنقول و ارزیاب و امثال آن است.

ماده ۳۱۰ - هرگاه یک یا چند نفر از اشخاص ذینفع در تنظیم قرارداد مذکور فوق شرکت نداشته و رضایت خود را اظهار ننموده باشند دادگاه نتیجه تصمیمی را که مربوط به شخص غایب است به او اعلام می نماید با ذکر اینکه می تواند در ظرف مدت معینی در دفتر دادگاه حاضر شده و به قرارداد مراجعه نموده و رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام دارد.

✓ اگر طرفین در فراهم نمودن مقدمات تقسیم رضایت خود را اعلام ننمایند یا عدم رضایت خود را ابراز نمایند، خود دادگاه مقدمات تقسیم و نحوه آن را معین می نماید و تصمیم دادگاه برای تمام طرفین لازم الاتباع می باشد.

ماده ۳۱۱ - در اخطار مذکور در فوق قید می گردد که هرگاه شخص غایب در مدت معینه در دفتر حاضر نگردد و یا رضایت و عدم رضایت خود را اظهار نکند بر طبق قرار مذکور در ماده ۳۰۹ قضیه حل خواهد شد.

ماده ۳۱۲ - هرگاه شخص غایب در اثر عذر موجهی حاضر نشده باشد و درخواست وقت جدیدی نماید تا رضایت و عدم رضایت خود را اعلام دارد دادگاه وقت جدیدی برای او معین خواهد نمود.

ماده ۳۱۳ - در صورتی که تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت دارند حاضر و رشید باشند به هر نحوی که بخواهند می توانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند لیکن اگر مابین آنها محجور یا غایب باشد تقسیم ترکه به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل می آید.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۳۵۳۰ مورخ ۱۳۶۰/۲/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

✓ بنا بر رأی وحدت رویه شماره ۱۳۲۵۱ مورخ ۱۳۶۹/۲/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «نظر به اینکه مقنن به لحاظ حقوق محجورین و غایب مفقودالارث و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد، تقسیم توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین قانون که به موجب آن، مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز جاری خواهد بود و نظر به اینکه مادهی یک قانون افزا و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افزا املاکی که جریان آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته شده، علی الاصول نسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی باشد».

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۴ مورخ ۱۳۷۷/۱/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه، چنانچه ماترک متوفی فقط یک باب منزل بوده و فقط یکی از وراث درخواست تقسیم ماترک را بنماید در این صورت مطابق ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی و ماده ۵۸۹ قانون مدنی، دادگاه باید به درخواست ورثه ی مذکور رسیدگی کرده و اگر ملک امکان تقسیم داشته باشد، نسبت به تقسیم آن اقدام می کند، در غیر این صورت حسب

درخواست متقاضی طبق ماده ۹ آیین نامه افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۸، دستور فروش را صادر می کند و بعد از فروش آن، سهم هریک از وراث را پرداخت می نماید.

ماده ۳۱۴ - در صورتی که ورثه تراضی در بهای اموال غیر منقول مورد درخواست تقسیم ننماید اموال نامبرده باید به توسط کارشناس ارزیابی شود و اموال منقول در صورتی ارزیابی می گردد که به ارزیابی در موقع تحریر ترکه به جهاتی نتوان ترتیب اثر داد. ترتیب انتخاب کارشناس و مقررات راجع به کارشناس که در آیین دادرسی مقرر است در تقسیم رعایت می شود.

✓ بنا بر ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ی آن، دادگاه باید کارشناس مورد تأیید را از بین افرادی که دارای صلاحیت در رشته ی مربوط به موضوع می باشد را انتخاب کند و در صورت تعدد، به قید قرعه انتخاب می شوند. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده ی منتخبین باید فرد باشد تا چنانچه اختلافی به وجود آمد، نظر اکثریت ملاک عمل قرار بگیرد. اعتبار اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با یکدیگر مساوی باشند.

ماده ۳۱۵ - کارشناس باید بهای اموال مورد درخواست تقسیم و قابل قسمت بودن و یا قابل قسمت نبودن آنها را معین و سهام را تعدیل نماید. کارشناس باید برای ارزیابی اموال بهای روز ارزیابی را در نظر بگیرد.

ماده ۳۱۶ - تقسیم طوری به عمل می آید که برای هر یک از ورثه از هر نوع اموال حصه ای معین شود و اگر بعضی از اموال بدون زیان قابل قسمت نباشد ممکن است آن را در سهم بعضی از ورثه قرارداد و برابر بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد به ضمیمه آن تعدیل می شود.

ماده ۳۱۷ - در صورتی که مالی اعم از منقول یا غیر منقول قابل تقسیم و تعدیل نباشد ممکن است فروخته شده بهای آن تقسیم شود. فروش اموال به ترتیب عادی به عمل می آید مگر آنکه یکی از ورثه فروش آن را به طریق مزایده درخواست کند.

✓ اگر شخصی درخواست فروش از طریق مزایده را ننماید، به روش عادی فروخته می شود.

✓ وجود جنین یا محجور باعث منع فروش اموال غیر قابل تقسیم و تعدیل نمی گردد و بر طبق ماده مزبور عمل می شود.

ماده ۳۱۸ - در صورتی که بعضی از ورثه مدیون متوفی باشند ممکن است دین را در سهم خود آنها قرار داد.

✓ مفهوم ماده مزبور این است که دین شخص متوفی در سهم وراث مدیون گذاشته شود و به نسبت همان مقدار از سهم او کسر شود.

ماده ۳۱۹ - در صورتی که پس از تعدیل سهام ورثه به تعیین حصه تراضی ننمایند سهام آنها به قرعه معین می شود.

ماده ۳۲۰ - در موردی که تقسیم از طریق قرعه انجام می گردد باید جلسه ای که برای قرعه معین شده به اشخاص ذینفع اطلاع داده شود و اگر بعضی از اشخاص نامبرده حاضر نشوند دادگاه بخش به درخواست اشخاص حاضر اقدام به قرعه و تعیین سهام می نماید.

ماده ۳۲۱ - هرگاه یکی از ورثه غایب یا محجور باشد برای غایب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم به عمل می آید.

✓ در مرحله نخست باید قیم و امین مطابق مقررات دادگاه مشخص شود و پس از آن تقسیم با حضور تمامی اشخاص ذینفع صورت می گیرد.

ماده ۳۲۲ - پس از تمام شدن تقسیم دادگاه صورتمجلسی تنظیم نموده و در آن مقدار ترکه و سهم هر یک از وراث و آنچه برای تأدیه دیون و اجراء وصیت منظور شده تصریح می نماید.

ماده ۳۲۳ - صورتمجلس مذکور فوق باید به امضاء یا مهر صاحبان سهام و امضاء دادرس دادگاه برسد و هرگاه بعضی از صاحبان سهام نباشند یا نتوانند و یا نخواهند امضاء کنند جهت امضاء نکردن آنها در صورتمجلس قید می شود و این صورتمجلس در دفترخانه دادگاه باقی خواهد ماند.

ماده ۳۲۴ - دادگاه بر طبق صورتمجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم نامه به عده صاحبان سهام تهیه نموده و به آنها ابلاغ و تسلیم می نماید.

این تصمیم دادگاه حکم شناخته شده و از تاریخ ابلاغ در حدود قوانین قابل اعتراض و پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۲۵ - هر یک از ورثه پس از تقسیم مالک مستقل سهم خود خواهد بود و هر تصرفی که بخواهد می نماید و به حصه دیگران حقی ندارد.

✓ هر یک از ورثه می تواند چنانچه اموال غیر منقول باشد، با ارائه تقسیم نامه به اداره ی ثبت اسناد و املاک درخواست سند مستقل کند.

✓ بنا بر ماده ۶۰۱ قانون مدنی، «هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود».

✓ مطابق ماده ۶۰۲ قانون مدنی، «هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزاً به تساوی باشد تقسیم صحیح والا باطل است».

✓ بر طبق ماده ۶۰۶ قانون مدنی، «هرگاه ترکه میت قبل از ادا دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید به هر یک از وراث به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وراث، معسر شده باشد طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسر نیز به وراث دیگر رجوع کند».

ماده ۳۲۶ - مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم در مورد تقسیم ترکه جاری است و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکور است در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.
✓ برای مطالعه قانون مدنی به مواد ۵۸۹ الی ۶۰۵ رجوع کنید.

فصل هشتم - در ترکه متوفای بلاوارث

ماده ۳۲۷ - در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می شود.
✓ اشخاص ذینفع ماده مزبور عبارت است از: ۱- وصی بر ثلث ۲- بستانکار متوفی ۳- موصی له چنانچه وصیت به جزء مشاع باشد.
ماده ۳۲۸ - در مورد ماده فوق دادستان مکلف است مراقبت نماید اقداماتی که برای حفظ ترکه لازم است به عمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواهد.
✓ دادگاه مطابق مواد ۱۶۳ الی ۱۶۵ قانون امور حسبی به درخواست تعیین مدیر ترکه رسیدگی می کند.
ماده ۳۲۹ - پس از وصول درخواست دادگاه باید منتهی تا یک هفته مدیر ترکه را معین نماید.
ماده ۳۳۰ - در صورتی که متوفی برای اجراء وصیت خود وصی معین کرده باشد اداره ترکه به وصی واگذار می شود.
✓ اگر دادگاه صلاحیت وصی را تأیید نماید دیگر نیازی به مدیر ترکه نیست ولی چنانچه نظر بر عدم صلاحیت داشته باشد می تواند شخصی را به عنوان مدیر ترکه تعیین کند چون وظیفه ی مهم وصی نسبت به ثلث مال است که موضوع وصیت می باشد.
ماده ۳۳۱ - هرگاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است اداره ترکه به وصی یا قیم واگذار می شود.
✓ در این مورد هم دادگاه می تواند مطابق نکته قبل عمل نماید.
ماده ۳۳۲ - در غیر موارد مذکور در دو ماده فوق اداره ترکه به کسی که مورد اعتماد دادرس است واگذار خواهد شد.
✓ از مواد قبل چنین برداشت می شود که در صورت تأیید صلاحیت واگذاری به وصی یا قیم امری اجباری است.
ماده ۳۳۳ - مقررات مواد ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ نسبت به ترکه متوفایی هم که وارث او معلوم نیست جاری خواهد بود.
ماده ۳۳۴ - مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را اداء کرده مورد وصیت را در صورتی که وصیت شده باشد خارج و باقیمانده ترکه را از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد که در تصرف دولت یا بنگاه های بازرگانی و صرافی و غیره یا اشخاصی است به دادستان تسلیم می کند که به ترتیب مقرر در آیین نامه وزارت دادگستری نگاهداری نمایند.

✓ بدین جهت که پس از اتمام دوره ترکه، مدیر ترکه دارای مسئولیتی نمی باشد، باقی مانده ی ترکه به دادستان تسلیم می شود.
ماده ۳۳۵ - اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه به او داده می شود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقی مانده ترکه به خزانه دولت تسلیم می شود و ادعاء حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد پذیرفته نیست.

✓ به موجب ماده ۶ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹/۷/۱۴، «اگر اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد متعلق به اشخاص مجهول الوارث که در تصرف دولت یا مؤسسات تجاری و یا صرافی و غیره و یا اشخاص است در ظرف ده سال نسبت به مال منقول و وجه نقد و بیست سال نسبت به مال غیرمنقول از تاریخ فوت مالک کسی به عنوان وراثت ادعا نماید دیگر ادعایی پذیرفته نخواهد شد و اموال مزبوره متعلق به دولت است که به مصرف مؤسسات خیریه برساند. تبصره- مؤسسات تجاری و صرافی و غیره و با اشخاصی که اموال مجهول الوارث نزد آنها است مکلف اند به وسیله ی پارک های بدایت هر محل، آن اموال را تسلیم و یا تأدیه به دولت نمایند».

ماده ۳۳۶ - در صورتی که قبل از انقضاء مدت مذکور فوق ادعاء حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده به موجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید بپردازد و در صورتی که حقی به موجب نوشتجات یا دفاتر متوفی محرز شود مدیر ترکه با موافقت دادستان می تواند آن را بپردازد و اگر ترکه به دادستان داده شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعاء به ترتیب مذکور ثابت و محرز نشود مدعی می تواند به طرفیت مدیرترکه و در صورتی که ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفیت او اقدام دعوی نماید.

فصل نهم - راجع به ترکه اتباع خارجه

ماده ۳۳۷ - جز آنچه در این فصل ذکر می شود مهر و موم و برداشتن مهر و موم و تحریر و اداره ترکه اتباع خارجه به همان طریقی خواهد بود که مطابق این قانون برای ترکه اتباع ایران مقرر است.
✓ موارد بیان شده در ماده ی بالا برای حفاظت ترکه می باشد و مختص به تابعیت ایرانی متوفی ندارد و می توان درباره ی اتباع خارجه اعمال نمود.

ماده ۳۳۸ - هرگاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت شود و در ایران دارای مالی باشد **دادرس دادگاه بخش محلی** که مال متوفی در آنجا واقع است به درخواست هر ذینفع یا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفی به حفظ و تصفیه امر ترکه اقدام می نماید و در صورتی که متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرسی پس از اطلاع اقدام به حفظ و تصفیه ترکه می نماید.

✓ چنانچه تبعه‌ی خارجه در ایران اقامت یا سکونت داشته و دارای مال بوده یا مسافر موقت باشد مطابق ماده ۳۵۷ قانون امور حسبی، اشیا متعلق به او فوراً به کنسول دولت متبوع او تسلیم می شود.

ماده ۳۳۹ - دادگاه بخش پس از وصول درخواست ذینفع یا کنسول و به محض اطلاع از فوت در مورد اخیر ماده فوق وقتی را که از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع متجاوز از ۴۸ ساعت نباشد برای اقدامات تأمینیه از قبیل مهر و موم و غیره معین کرده کتباً به کنسول دولت متبوع اطلاع می دهد که در موقع اقدام به تأمین حضور به هم رساند.

عدم حضور کنسول مانع از اقدام نخواهد بود ولی بعداً می تواند در محل، حاضر شده مهر و موم خود را به مهر و موم دادگاه اضافه نماید.

ماده ۳۴۰ - در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی قبلاً از وفات مطلع شده و امر طوری باشد که تا اطلاع به مأمورین ایران بیم تضییع و تفریط تمام یا قسمتی از ترکه برود می تواند شخصاً اقدامات موقتی را برای حفظ آن به عمل آورده و وضعیت موقتی را تا مداخله دادرسی دادگاه بخش حفظ نماید.

✓ به این دلیل که کنسول از طرف دولت، حافظ منافع اتباع خود در خارج از کشور می باشد، اجازه انجام عملیات موقت دارد. این مورد صرفاً جهت حفاظت است، نه اجازه دخالت در امور اداری کشور ایران.

ماده ۳۴۱ - در موقعی که دادگاه بخش برای مهر و موم تعیین وقت می کند باید بلافاصله و منتهی در ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع یک نفر را برای اداره ترکه معین و معرفی نماید.

ماده ۳۴۲ - دادگاه می تواند با رعایت ماده ۲۶۴ و با در نظر گرفتن مصلحت و منافع ورثه و اشخاص ذینفع هر کس را که طرف اعتماد بداند به سمت مدیر ترکه معین کند. اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان به عمل خواهد آمد. در نقاطی که اداره تصفیه موجود است مدیر ترکه معین نمی شود و این وظیفه به اداره تصفیه رجوع می شود.

✓ مدیر ترکه شخصی است که برای اداره ترکه اتباع خارجه تعیین می گردد و مدیر تصفیه شخصی است که جهت اداره ترکه‌ی اتباع ایران معین می گردد.

✓ جهت اداره ترکه‌ی اتباع خارجه محدودیت بیشتری در نظر گرفته شده است و مدیر ترکه حتماً باید تحت نظارت دادستان عمل کند و قبل از انجام هر عملی از دادستان موافقت بگیرد، در غیر این صورت مسئول خسارت وارده است.

ماده ۳۴۳ - مدیر ترکه باید به محض ابلاغ انتصاب خود سه آگهی هر یک به فاصله یک ماه در مجله رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر نموده اشخاصی را که به عنوانی از عناوین برای خود حقی بر ذمه متوفی و یا بر اعیان ترکه قائل هستند دعوت نماید در ظرف شش ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی خود را معرفی و موضوع حق خود را معین کنند و رونوشت یا عکس گواهی شده مدارک طلب و حقانیت خود را به او تسلیم نمایند.

هرگاه میزان ترکه کمتر از هزار ریال باشد آگهی در روزنامه لازم نیست.

✓ بنا بر ماده‌ی فوق الذکر، فرقی میان اینکه طلبکاران تابعیت ایران داشته یا اتباع بیگانه بوده یا مقیم ایران باشد وجود ندارد.

ماده ۳۴۴ - پس از تعیین مدیر ترکه دادگاه بخش با حضور دادستان ترکه را تحریر و به او تسلیم می نماید.

✓ در تسلیم ترکه به مدیر تصفیه احتیاجی به حضور دادستان نیست، حضور دادستان مختص به ترکه‌ی اتباع خارجه می باشد.

✓ بعد از آن که ترکه به مدیر تصفیه تحویل داده شد، رسیدی حاوی مشخصات اقالام به دادرسی دادگاه تحویل می دهد که بایگانی شود.

ماده ۳۴۵ - برای تحریر ترکه روز و ساعت و محل تحریر به دادستان و اشخاص مشروحه اطلاع داده می شود:

۱ - تمام وراثت که در ایران حاضر بوده و یا نماینده در آنجا دارند.

۲ - وصی اگر معلوم و مقیم ایران باشد.

۳ - کسانی که وصیت به نفع آنها شده اگر معلوم و مقیم ایران بوده و یا در ایران نماینده داشته باشند.

۴ - شریک متوفی اگر باشد در صورتی که در ایران حاضر بوده یا نماینده داشته باشد.

۵ - کنسول دولت متبوع متوفی.

ماده ۳۴۶ - غیبت اشخاصی که اعلامنامه مندرج در ماده فوق برای آنها فرستاده شده مانع از تحریر ترکه نخواهد بود ولی در صورتی که کنسول

دولت متبوع متوفی در موقع تحریر ترکه حاضر نباشد مراتب در صورت مجلس قید و رونوشتی از آن برای کنسول فرستاده می شود.

ماده ۳۴۷ - به صورت ریز ترکه باید صورتی از اموال غیر منقول که در ایران واقع است با تعیین بهای تقریبی آنها پیوست شود.

ماده ۳۴۸ - در صورتی که ورثه یا وصی متوفی یا قائم مقام قانونی آنها حاضر شوند برابر بهای ترکه تأمین دهند که هرگاه در مدت یک سال از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ۳۴۳ بستانکارانی پیدا شود که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آنها ثابت گردد از عهده برآیند ترکه پس از وضع هزینه آگهی ها و هزینه های دیگر قانونی که به عمل آمده است به تصرف آنها داده می شود.

✓ ماده فوق فقط مشمول طلبکارانی است که در ایران سکونت دارند و بین اینکه تابعیت ایران را داشته باشند یا نه، تفاوتی وجود ندارند.

ماده ۳۴۹ - تأمین ممکن است به وسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه دادن اموال منقول و یا غیر منقول یا دادن ضامن معتبر به عمل آید و نیز ممکن است درخواست کننده از همان اموال متوفی تأمین بدهد.

قبول یا رد تأمین منوط به نظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین نموده است.

ماده ۳۵۰ - مدیر ترکه با اجازه دادگاه بخش می تواند به ورثه متوفی که در حال استیصال و مقیم در ایران هستند تا موقع تصفیه ماترک مبلغی که برای معیشت آنها ضروری باشد بپردازد. در موردی که اداره تصفیه وظیفه امین ترکه را انجام می دهد اجازه دادگاه بخش لازم نیست.

✓ مدیر تصفیه مأمور رسمی نیست و با نظارت دادگاه عمل می کند اما اداره تصفیه مقام دارای صلاحیت می باشد و متصدی آن مأمور رسمی نمی باشد.

ماده ۳۵۱ - پس از انقضاء مدت مذکور در ماده ۳۴۳ مدیر ترکه وقتی را برای رسیدگی به دعاوی و مطالبات معین کرده به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آنها و کنسول دولت متبوع متوفی اگر در محل باشد اطلاع می دهد و در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و تعهداتی را که بر ذمه متوفی ثابت و محقق است با اجازه دادستان تأذیه می نماید و بقیه را به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آنها و در صورتی که اشخاص نامبرده اصلاً نباشند یا در ایران نباشند به کنسول یا سایر نمایندگان سیاسی دولت متبوع متوفی تسلیم می نماید.

✓ اتباع خارجه که بلاوارث هستند ترکه آنها به کنسول دولت متبوعشان داده می شود تا مطابق مقررات متبوع خوشان عمل شود.

ماده ۳۵۲ - اشخاصی که مدعی حقی بر ترکه بوده و دعوی آنها از طرف مدیر ترکه و دادستان یا مدیر تصفیه تصدیق نشده باشد می توانند دعوی خود را در دادگاه صلاحیتدار اقامه یا تعقیب نمایند.

انقضاء مدت مقرر در ماده ۳۴۳ موجب سقوط حق اشخاصی که در ظرف مدت حق خود را مطالبه نکرده اند نمی باشد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۵۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، با تدقیق نسبت به وظیفه اداره حقوقی، می توان چنین دریافت که تحویل ماترک اتباع خارجه به کنسول دولت متبوع متوفی باید از طریق اداره حقوقی وزارت دادگستری انجام شود.

✓ زمان تعیین شده در ماده ۳۴۳ قانون امور حسبی ۶ ماه از تاریخ نشر اولین آگهی است که با استفاده از آن به اشخاصی که حقی نسبت به ذمه متوفی یا بر اعیان ترکه برای خود قائل هستند، اطلاع داده می شود که به مدیر تصفیه مراجعه نماید و کسانی که در مدت مقرر اخیرالذکر حاضر نشوند می توانند بعداً حاضر شده و مدارک خود را ابراز دارند و اگر مورد تأیید قرار واقع نشد، در دادگاه صلاحیتدار اقامه می دعوی کند.

ماده ۳۵۳ - اگر نسبت به ترکه متوفی قرار تأمین صادر شده باشد تسلیم اموال به اشخاص مذکور در ماده ۳۵۱ با رعایت قرار دادگاه خواهد آمد.

✓ قرار دادگاه به قوت خود ماندگار است و ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آنها یا کنسول دولت متبوع متوفی همانند شخص ثالث عمل می کنند که مال نزد آنها تحت عنوان تأمین قرار می گیرد، چون قرار تأمین صادر شده از سوی مقامات واجد صلاحیت ایجاد حق استیفای طلب از مال مورد تأمین برای شخصی که به سود او قرار صادر گشته است می نماید.

ماده ۳۵۴ - هرگاه متوفی بازرگان بوده و به موجب حکم دادگاه ورشکستگی او قبیل یا بعد از فوت اعلام شود اداره تصفیه امور او تابع مقررات راجع به تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۳۵۵ - رسیدگی به دعاوی راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است.

ماده ۳۵۶ - تصدیق صادره از مقامات صلاحیتدار کشور متوفی راجع به وراثت اتباع خارجه با انحصار آن پس از احراز اعتبار آن در دادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه به اعتبار اسناد تنظیم شده در خارجه قابل ترتیب اثر خواهد بود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، درباره گواهی حصر وراثت که از خارج صادر شده است، ذینفع باید به موجب ماده ۳۵۵ و ۳۵۶ قانون امور حسبی و ماده ۱۷۷ قانون اجرای احکام مدنی، در دادگاه طرح دعوی نماید و با ثابت

کردن مقدار سهم الارث خود را مطالبه و دریافت کند.

✓ بنا بر نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۷۳۵۴ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، صدور گواهی حصر وراثت برای اتباع خارجه که در ایران فوت کرده‌اند با توجه به مراتب قانون دولت متبوع آنان توسط دادگاه محل اقامت متوفی و همچنین مواد ۷، ۹۶۷ و ۹۷۳ قانون مدنی بلامانع است.

ماده ۳۵۷ - اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده مسافر موقتی باشد اشیاء متعلق به او فوراً به کنسول دولت متبوع او تسلیم می‌شود.

✓ چنانچه کشور متوفی در ایران فاقد کنسول باشد، اشیای متعلق به او باید به کنسول کشوری که حامی منافع کشور او در ایران است تحویل داده شود.

✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۶۵۵۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، با نگاهی به شرح وظایف اداره‌ی حقوقی چنین برداشت می‌گردد که تحویل ماترک اتباع خارجه به کنسول دولت متبوع متوفی باید از جانب اداره‌ی حقوقی وزارت دادگستری صورت بگیرد.

ماده ۳۵۸ - از هزینه‌هایی که برای اداره کردن ترکه می‌شود باید صورت کاملی به دادستان داده شود.

ماده ۳۵۹ - حقوقی که به موجب این فصل برای کنسول‌ها یا نمایندگان سیاسی خارجه مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده سیاسی دولی است که در خاک آن دول نسبت به کنسول‌ها یا نمایندگان سیاسی ایران معامله متقابل بشود.

فصل دهم - در تصدیق انحصار وراثت

ماده ۳۶۰ - در صورتی که وراث متوفی یا سایر اشخاص ذینفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند درخواست‌نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست‌کننده و متوفی و ورثه و اقامتگاه آنها و نسبت بین متوفی و وارث تنظیم نموده به دادگاه تسلیم می‌نماید.

✓ با توجه به بند ت ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، صادر کردن گواهی حصر وراثت در صلاحیت شورای حل اختلاف است.

ماده ۳۶۱ (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸) - دادگاه رسیدگی کننده درخواست متقاضی را یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار یا محلی آگهی می‌نماید.

تبصره (الحاقی ۱۳۳۷/۹/۲۰) - در نقاطی که روزنامه دایر نیست دادگاه می‌تواند به جای آگهی در روزنامه محلی به تعداد لازم به هزینه متقاضی گواهی حصر وراثت آگهی تهیه نموده و در معابر همان محل الصاق نماید، تاریخ الصاق آگهی‌ها که باید در یک روز به عمل آید به وسیله صورتجلسه که مأمورین ابلاغ نسبت به این موضوع تهیه می‌نمایند رعایت خواهد گردید.

✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۲۲۴۸ مورخ ۱۳۶۱/۴/۲۸ اداره‌ی حقوقی دادگستری، در صورتی که مقر دادگاه و حوزه‌ی قضایی آن روزنامه انتشاراتی نداشته باشد، دادگاه این اختیار را دارد که مطابق تبصره ماده فوق اقدام به چسباندن آگهی در معابر کند.

ماده ۳۶۲ (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸) - پس از انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی در صورتی که معترض نبود دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست‌کننده تصدیق را از برگ شناسنامه و گواهی گواه و غیره در نظر گرفته تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عده وراثت و نسبت آنها به متوفی صادر می‌نماید و در صورت اعتراض دادگاه جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده و به معترض و درخواست‌کننده تصدیق اطلاع می‌دهد و در جلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد و این حکم قابل پژوهش و فرجام است.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه ۱۶۷۸ مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

ماده ۳۶۳ - دادگاه بخش می‌تواند گواه‌ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع کند. چنانچه گواه در خارج از مقر دادگاه ساکن باشد تحقیق از گواه به وسیله دادگاه محل اقامت گواه یا نزدیک‌ترین دادگاه محل اقامت گواه به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸) - در صورتی که بهای ترکه بیش از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال نباشد، دادگاه بدون انتشار آگهی به ادله درخواست‌کننده رسیدگی و درخواست صدور گواهی حصر وراثت را حسب اقتضای دلایل قبول یا رد می‌نماید. در مورد وراثت روستائیان در صورتی که بهای ترکه بیش از مبلغ فوق نباشد فقط به الصاق آگهی برای یک‌بار و در یک روز در معابر و اماکن عمومی روستای محل اقامت متوفی اکتفا خواهد شد و پس از انقضای یک ماه از تاریخ الصاق، دادگاه رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

وزارت دادگستری می‌تواند هر سه سال یک‌بار با تصویب رئیس قوه قضائیه، با توجه به شاخص قیمت‌ها و هزینه زندگی مبلغ مذکور را افزایش یا کاهش دهد.

✓ از ماده ۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ چنین برداشت می‌شود که رسیدگی به تقاضای صدور گواهینامه‌ی حصر وراثت مستلزم ارائه و تقدیم گواهی مبنی بر تسلیم اظهارنامه مالیاتی مربوط به آن است.

- ✓ بنا بر ماده ۱۵ قانون مالیات بر ارث مصوب ۱۳۳۶، «ادارات ثبت اسناد و املاک موقعی که مال غیرمنقولی را از اسم مورث به اسم وارث ثبت می‌نمایند و همچنین کلیه دفاتر اسناد رسمی در موقعی که می‌خواهند تقسیم‌نامه راجع به ماترک را ثبت کنند، بایستی گواهی‌نامه دارایی صلاحیتدار را ارجع به اینکه وارث اظهارنامه مالیاتی داده است و در اظهارنامه مال مورد تقاضای ثبت را ذکر کرده مطالبه بنمایند و قبل از ارائه‌ی این گواهی مجاز به ثبت نیستند». تبصره- اداره دارایی مکلف است در ظرف ۱۵ روز پس از تسلیم اظهارنامه از طرف مؤدی، گواهی‌نامه‌ی متضمن رونوشت مصدق ریز ماترکی را که در اظهارنامه نوشته شده به مؤدی بدهد.
- ✓ بر طبق ماده ۱۵ قانون مالیات بر ارث مصوب ۱۳۳۶، «کلیه دادگاه‌های دادگستری که قانوناً به تقاضای انحصار و وراثت رسیدگی می‌نمایند در صورتی مبادرت به تسلیم گواهی‌نامه انحصار وراثت خواهند نمود که گواهی‌نامه مذکور در ماده ۱۳ از طرف وارث یا یکی از آنها به دادگاه تقدیم شده باشد و پس از صدور حکم انحصار وراثت باید ظرف مدت ۱۵ روز رونوشت گواهی‌شده آن از طرف دادگاه به اداره دارایی محل فرستاده شود. تبصره- در مواردی که طبق کتاب پنجم جلد دوم قانون مدنی حکم موت فرضی صادر می‌شود نیز دفتر دادگاه باید رونوشت حکم را به اداره دارایی محل بفرستد».
- ماده ۳۶۵ -** در صورتی که به واسطه معلوم نبودن ورثه یا برای تصفیه ترکه و غیره قبلاً برای معرفی ورثه آگهی شده باشد صدور تصدیق/انحصار وراثت محتاج به آگهی جدید نبوده و در صورت درخواست هر یک از ورثه یا اشخاص ذینفع تصدیق/انحصار وراثت صادر خواهد شد.
- ✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹.
- ✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۶۰۴۴ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ اداره حقوقی دادگستری، صادر نمودن گواهی انحصار وراثت برای اتباع خارجه، با رعایت قوانین متبوع آنها توسط دادگاه محل اقامت متوفی در ایران به موجب ماده ۲ قانون تصدیق انحصار وراثت و ماده ۹۶۷ قانون مدنی فاقد اشکال می‌باشد.
- ✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۵۱۲۱ مورخ ۱۳۵۹/۹/۲۳ اداره حقوقی دادگستری، بنا بر ماده ۲ قانون انحصار وراثت، درخواست‌کننده‌ی انحصار وراثت باشد تقاضای خود را به دادگاه صالح محل اقامت دائمی متوفی ارائه نماید و دادگاه محل وقوع ترکه دارای صلاحیت محلی نیست.
- ✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۹۱۶۸ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، درخواست‌کننده می‌تواند از دادگاهی که به صدور گواهی حصر وراثت رسیدگی می‌کند، تقاضای رونوشت اسناد سجلی مورد نظر از اداره ثبت احوال کند که در این مورد اداره مزبور ناچار است نسبت به تهیه و ارسال اسناد سجلی اقدام نماید.
- ماده ۳۶۶ -** رأی دادگاه دائر به رد درخواست تصدیق قابل پژوهش و فرجام است.
- ✓ حکم دادگاه برای رسیدگی به اعتراض گواهی حصر وراثت قابل پژوهش است ولی رأی دادگاه به تصدیق انحصار وراثت قابل پژوهش نیست.
- ماده ۳۶۷ -** در کلیه موارد که دادستان تشخیص دهد که متوفی بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی‌اساس است می‌تواند به درخواست تصدیق وراثت اعتراض نماید و نیز می‌تواند در صورتی که متوفی را بلاوارث بداند به تصدیق انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق به آگهی نبوده است اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رأی دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد.
- ✓ بنا بر حکم شماره ۱۳۱۲-۱۳۲۶/۱/۲۶ شعبه اول دیوان عالی کشور، ماده فوق اطلاق دارد و مشمول مواردی هم که تصدیق انحصار وراثت صادره مسبوق به آگهی باشد خواهد بود و حق اعتراض برای دادستان اختصاص به حالتی دارد که تصدیق صادرشده مسبوق به آگهی نمی‌باشد.
- ماده ۳۶۸ -** مادامی که برای محجور قیم و برای غایب امین معین نشده دادستان می‌تواند به نام محجور و غایب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.
- ماده ۳۶۹ -** در مورد ماده ۳۶۴ اشخاص ذینفع می‌توانند به درخواست تصدیق و همچنین به تصدیقی که در موضوع وراثت صادر می‌شود اعتراض نمایند و رأی دادگاه در این خصوص قابل پژوهش و فرجام است.
- ماده ۳۷۰ -** اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده‌اند می‌توانند مطابق تصدیق نامبرده ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند مطالبه نمایند. مدیون یا متصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آنها تسلیم نماید و در صورت تأدیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت بری محسوب خواهند شد و مدعی نامبرده حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهند داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده‌اند.

✓ از ماده مزبور چنین برداشت می‌شود که اگر اشخاص ذینفع متعدد باشند، مدیون باید به هر یک از ورثه، موصی له و وصی به میزان سهم آنها پرداخت کند و چنانچه ذینفع فقط یک نفر باشد، می‌تواند دین و مال متوفی به او تسلیم شود. زمانی که مال مورد مطالبه معین بوده و اشخاص ذینفع متعدد باشند، متصرف باید با موافقت تمامی افرادی که ذینفع می‌باشند، مال را به یکی از ورثه یا شخصی که آنها را معین می‌نماید تسلیم کند.

ماده ۳۷۱ - مدیون که بدهی خود را به وراثت متوفی می‌دهد می‌تواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وارث بخواهد.

ماده ۳۷۲ - در تصدیق انحصار وراثت باید نسبتی که وارث یا ورثه به مورث خود دارند از متروکات به نحو اشاعه معین شود.

ماده ۳۷۳ - در تصدیق انحصار وراثت به درخواست ورثه دادگاه حصه هر یک از ورثه را معین می‌نماید.

ماده ۳۷۴ - در صورتی که ورثه بخواهند ملک غیرمنقولی که به نام مورث ثبت شده است به نام آنها ثبت گردد باید تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن را که مشتمل بر تعیین سهام باشد به اداره ثبت تسلیم نمایند.

باب هفتم - در هزینه

ماده ۳۷۵ - هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست پانصد ریال گرفته می‌شود:

۱ - درخواست تسلیم اموال غایب به ورثه.

۲ - درخواست حکم موت فرضی.

۳ - درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی.

۴ - درخواست مهر و موم ترکه.

۵ - درخواست برداشتن مهر و موم ترکه.

۶ - درخواست تحریر ترکه.

۷ - درخواست تصفیه ترکه.

۸ - درخواست تقسیم ترکه.

۹ - درخواست تصدیق انحصار وراثت.

✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۷۶۶ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، در دعاوی تقسیم ترکه باید مطابق بند ۸ ماده فوق اقدام شود و امری غیرمالی می‌باشد و چنانچه مالکیت محل دعوی باشد، دعوی مالی شناخته می‌شود و خواسته باید تقویم شود و با توجه به بهای خواسته هزینه دادرسی تأدیه گردد.

✓ تقاضای ماترک امری غیرمالی است ولی تقاضای سهم الارث، امری مالی است و این موارد با هم متفاوت است و اگر خواسته‌ی دعوی مطالبه‌ی سهم الارث باشد، رسیدگی به دعوی مذکور نیازمند مشخص کرده مقدار ترکه و سهم خواهان است و تمبر دادخواست به مأخذ بهای خواسته که به عنوان سهم الارث تعیین شده باید الصاق شود.

ماده ۳۷۶ - درخواست‌هایی که دادستان از دادگاه می‌نماید و همچنین اقداماتی که دادگاه بدون درخواست مکلف به انجام آن است هزینه ندارد.

✓ مطابق نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۳۲۴۵ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، درخواست نصب قیم و اعلام حجر هزینه‌ی دادرسی نخواهد داشت.

ماده ۳۷۷ - هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت از درخواست کننده گرفته می‌شود و هزینه حفظ و اداره ترکه و تحریر و تصفیه و تقسیم ترکه از ترکه برداشته می‌شود.

ماده ۳۷۸ - وزیر دادگستری مجاز است آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای این قانون را تهیه و به موقع اجرا بگذارد.

این قانون که مشتمل بر سیصد و هفتاد و هشت ماده است در جلسه دوم تیر ماه یک هزار و سیصد و نوزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

ضمایم

- ✓ مواد مرتبط از قانون مدنی
- ✓ آئین نامه راجع به مواد ۲۷۹ و ۲۸۸ قانون امور حسبی
- ✓ آیین نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی
- ✓ آئین نامه حق الزحمه مدیر تصفیه و مدیر ترکه
- ✓ قانون تصدیق انحصار وراثت
- ✓ قانون اعتبار گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در فصوص حکم موت فرضی غایبان مفقود الاثر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در ماکم صالح
- ✓ گزیده آرای مرتبط

مواد مرتبط از قانون مدنی
مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

امکان تقاضای تقسیم مال مشترک

ماده ۵۸۹-

هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۴۸- ۱۳۶۳/۱۰/۲۴.

تقسیم نسبت به سهم بعض از شرکاء

ماده ۵۹۰-

در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آن ها به عمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

تقسیم به تراضی و به اجبار

ماده ۵۹۱-

هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند به عمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

✓ ر.ک به آرای وحدت رویه شماره های ۲۹/۵۹- ۱۳۶۰/۱/۱۵ و ۷۱۹- ۱۳۹۰/۲/۲۰.

منع تقسیم ضرری

ماده ۵۹۲-

هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

ضرر مانع از تقسیم

ماده ۵۹۳-

ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

تنقیه و تعمیر قنات مشترک

ماده ۵۹۴-

هرگاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

تقسیم متضمنین از مالیت افتادن مال مشترک

ماده ۵۹۵-

هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد، تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.

امکان تقسیم بعض از اموال مشترک

ماده ۵۹۶-

در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد، قسمت اجباری در بعضی از آن ها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست .

تقسیم ملک از وقف

ماده ۵۹۷-

تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست .

ترتیب تقسیم

ماده ۵۹۸-

ترتیب تقسیم آن است که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزاز می شود و اگر قیمتی باشد برحسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزاز یا تعدیل ، در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آن ها به قرعه معین می گردد.

لزوم تقسیم

ماده ۵۹۹-

تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچ یک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

اثر عیب در تقسیم

ماده ۶۰۰-

هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده ، شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را به هم بزنند.

بطلان تقسیم غلط

ماده ۶۰۱-

هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

وپیور مال غیر در تقسیم

ماده ۶۰۲-

هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزاً به تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است .

ممر و مهرای قسمت ها

ماده ۶۰۳-

ممر و مهرای هر قسمتی که از متعلقات آن است بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.

بقاء حق ارتفاق در تقسیم

ماده ۶۰۴-

کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور به حال خود باقی می ماند.

بقاء حق مهری یا عبور

ماده ۶۰۵-

هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی .

تقسیم ترکه قبل از آراء دیون

ماده ۶۰۶-

هرگاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید به هر یک از وراثت به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا

چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراث دیگر رجوع نماید.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

اقسام وصیت

ماده ۸۲۵-

وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهده‌ی.

وصیت تملیکی

ماده ۸۲۶-

وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید. وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که به موجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

تفق تملیک

ماده ۸۲۷-

تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی.

وصیت بر غیر محصور و فوت

ماده ۸۲۸-

هرگاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.

زمان تأثیر قبول و رد

ماده ۸۲۹-

قبول موصی له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند، حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

رد یا قبول وصیت

ماده ۸۳۰-

نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

رد و قبول موصی له مقبور

ماده ۸۳۱-

اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

تبعیض در رد و قبول

ماده ۸۳۲-

موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۵۴-۱۳/۱۰/۱۳۵۱.

وضع ترکه پیش از اعلام رد و قبول

ماده ۸۳۳-

ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آن ها اعلام نکرده است. اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

رد وصایت

ماده ۸۳۴-

در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگرچه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

اهلیت و پوز تصرف موصی

ماده ۸۳۵-

موصی باید نسبت به مورد وصیت جائز/التصرف باشد.

وصیت بعد از اقدام به فورکشی

ماده ۸۳۶-

هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

مهر و مگردن وارث

ماده ۸۳۷-

اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.

رجوع از وصیت موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۸-

رجوع ضمنی

ماده ۸۳۹-

اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است.

فصل سوم - در موصی به

وصیت تامشروع

ماده ۸۴۰-

وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع باطل است.

وصیت به مال غیر

ماده ۸۴۱-

موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است.

وصیت به مال آئینه

ماده ۸۴۲-

ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳-

وصیت زاید بر ثلث

وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

✓ ر.ک به آرای وحدت رویه شماره های ۸۵۱- ۱۳۳۶/۴/۲۴ و ۵۴- ۱۳۵۱/۱۰/۱۳.

ماده ۸۴۴-

تقویم موصی به

هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵-

تعیین ثلث

میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی او در حین وصیت.

ماده ۸۴۶-

تقویم منافع

هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین به طریق ذیل از ثلث اخراج می شود: بدو عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود. اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده ۸۴۷-

وصیت به مال کلی

اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸-

موصی به مشاع

اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی به با ورثه در همان مقدار از ترکه که مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹-

ترتیب افراج ثلث

اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

فصل چهارم - در موصی له

ماده ۸۵۰-

وہور و اہلیت موصی له

موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

ماده ۸۵۱-

وصیت برای فعل

وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲-

سقط موصی له

اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود، موصی به به ورثه او می رسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳-

تعذر موصی له

اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویہ تقسیم می شود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصی

ماده ۸۵۴-

تعذر اوصیاء

وصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید. در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.

ماده ۸۵۵-

وصایت به ترتیب

وصی می تواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۳۵۶۱- ۱۳۴۲/۱۲/۲۹.

ماده ۸۵۶-

وصی صغیر

صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷-

نظارت بر وصی

وصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸-

امانت وصی

وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط.

ماده ۸۵۹-

مسئولیت وصی

وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و منعزل است.

ماده ۸۶۰-

اختیار تعیین وصی

غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراثت

ماده ۸۶۱-

موجبات ارث

موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.

ماده ۸۶۲-

طبقه وارثان

اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳-

ترتیب تقدم وارثان

وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴-

وراثت زوئین

از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵-

جمع مویبات ارث

اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می‌برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان

مانع می‌برد.

ماده ۸۶۶-

ترکه بدون وارث

در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده ۸۶۷-

موت حقیقی یا فرضی

ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند.

ماده ۸۶۸-

استقرار مالکیت وارثان

مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹-

حقوق و دیون بر ترکه

حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است.

۲- دیون و واجبات مالی متوفی.

۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰-

ترتیب تادیه

حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱-

عدم نفوذ معامله وارثان

هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را بر هم زنند.

ماده ۸۷۲-

تقسیم اموال غایب مفقودالاثر

اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انتضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.

ماده ۸۷۳-

عدم توارث اشخاص در صورت مجهول بودن تاریخ فوت

اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخیر هیچ‌یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم

واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.

ماده ۸۷۴-

مجهول بودن تقدم و تأخر فوت مورث

اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری

ارث می‌برد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵-

وراثت عمل

شرط وراثت زنده‌بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶-

شک در هیات عمل

با شک در حیات حین ولادت، حکم وراثت نمی‌شود.

ماده ۸۷۷-

اماره‌ی قانونی زمان انعقاد نطفه

در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارت قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸-

تقسیم ترکه با وجود حمل

هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می‌گردد تقسیم ارث به عمل نمی‌آید تا حال او معلوم شود و اگر

حمل مانع از ارث هیچ‌یک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه

هر یک از وراث مراعا است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹-

تقسیم ترکه در صورت غیبت یکی از وراث

اگر بین وراث غایب مقفوداثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراث برمی گردد والا به خود او یا به ورثه او می رسد.

ماده ۸۸۰-

قتل عمدی مُورث قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از

اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری .

ماده ۸۸۱-

قتل مشروع و فطایی

در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۱ مکرر-

ارث کافر

کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد، وراث کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

ماده ۸۸۲-

لعان

بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده ۸۸۳-

ربوع پدر از لعان

هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند، پسر از او ارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

ماده ۸۸۴-

ولادت از زنا

ولد الزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکره یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس .

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷- ۱۳۷۶/۴/۳.

ماده ۸۸۵-

ارث اولاد و اقوام قاتل مُورث

اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم - در حجب

ماده ۸۸۶-

مفهوم حجب

حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می شود.

ماده ۸۸۷-

انواع حجب

حجب بر دو قسم است :

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادرانی که با بودن برادر ابویین از ارث محروم می گردند.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل می گردد. مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع ، در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸-

ضابطه ی حجب

ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابراین هر طبقه از وراث طبقه بعد را از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

ماده ۸۸۹-

قائم مقامی

در بین وراث طبقه اولی ، اگر برای میت اولادی نباشد، اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می برند، ولی در بین اولاد، اقرب به میت ابعد را از ارث محروم می نماید.

ماده ۸۹۰-

قائم مقامی

در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهری نباشد، اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند، لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می باشد.

ماده ۸۹۱-

وراثی که حایب ندارند

وراث ذیل حاجب از ارث ندارد :

پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲-

حجب نقضانی

حجب از بعض فرض در موارد ذیل است :

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابویین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند، مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابویین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سلس ببرد ، و همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر اینکه:
 اولاً - لاقول دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.
 ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.
 ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد، مگر به سبب قتل .
 رابعاً - ابوینی یا ابی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

- ماده ۸۹۳-** ارث به فرض و قرابت وراث بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.
- ماده ۸۹۴-** صاحبان فرض و قرابت صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست .
- ماده ۸۹۵-** میزان فرض سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از: نصف ، ربع ، ثمن ، دو ثلث ، ثلث و سدس ترکه.
- ماده ۸۹۶-** اشخاص فرض بر اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از: مادر و زوج و زوجه .
- ماده ۸۹۷-** ارث به فرض و قرابت اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله امی.
- ماده ۸۹۸-** ارث به قرابت وراث دیگر به غیر از مذکورین در دو ماده فوق، فقط به قرابت ارث می برند.
- ماده ۸۹۹-** صاحبان فرض نصف فرض سه وارث نصف ترکه است :
- ۱- شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاه، اگرچه از شوهر دیگر باشد.
 - ۲- دختر، اگر فرزند منحصر باشد.
 - ۳- خواهر ابوینی یا ابی تنها، در صورتی که منحصر به فرد باشد.
- ماده ۹۰۰-** صاحبان فرض ربع فرض دو وارث ربع ترکه است :
- ۱- شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.
 - ۲- زوجه یا زوجه ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.
- ماده ۹۰۱-** فرض ثمن ثمن ، فریضه زوجه یا زوجه ها است ، در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.
- ماده ۹۰۲-** فرض دو ثلث فرض دو وارث دو ثلث ترکه است :
- ۱- دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور .
 - ۲- دو خواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.
- ماده ۹۰۳-** فرض ثلث فرض دو وارث ثلث ترکه است :
- ۱- مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و اخوه نداشته باشد .
 - ۲- کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد .
- ماده ۹۰۴-** فرض سُس فرض سه وارث سدس ترکه است :
- پدر و مادر و کلاله امی اگر تنها باشد.
- ماده ۹۰۵-** تقدم فرض بر ارث به قرابت از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض رد می شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی

- ماده ۹۰۶-** ارث پدر و مادر اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابوین در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند، مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است .
- ماده ۹۰۷-** ارث اولاد

اگر متوفی ابوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می‌شود:

اگر فرزند منحصر به یکی باشد، خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می‌رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن‌ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد.

ارث پدر و مادر با یک دفتر

ماده ۹۰۸-

هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با یک دختر، فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آن‌ها تقسیم شود، مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی‌برد.

ارث پدر و مادر با چند دفتر

ماده ۹۰۹-

هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با چند دختر، فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آن‌ها تقسیم می‌شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آن‌ها تقسیم می‌شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی‌برد.

مهر اولاد از نوازه‌ها

ماده ۹۱۰-

هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه به یک نفر، اولاد اولاد او ارث نمی‌برند.

ارث نوادگان به قائم مقامی

ماده ۹۱۱-

هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد، اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو وارث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابوین که زنده باشد ارث می‌برد. تقسیم ارث بین اولاد اولاد او برحسب نسل به عمل می‌آید؛ یعنی هر نسل حصه کسی را می‌برد که به توسط او به میت می‌رسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می‌برند. در تقسیم بین افراد یک نسل، پسر دو برابر دختر می‌برد.

ارث نیکوکاران به قائم مقامی

ماده ۹۱۲-

اولاد اولاد، تا هر چه که پائین بروند به طریق مذکور در ماده فوق ارث می‌برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعاد را محروم می‌کند.

ارث زوج و زوجه

ماده ۹۱۳-

در تمام صور مذکوره در این مبحث، هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می‌شود.

عول و تعصیب

ماده ۹۱۴-

اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آن‌ها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد می‌شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد، این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می‌شود، لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی‌برد.

شبهه

ماده ۹۱۵-

انگشتیری که میت معمولاً استعمال می‌کرده و همچنین قرآن و رخت‌های شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می‌رسد، بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود، مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

شرط توارث

ماده ۹۱۶-

هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد، ترکه او به وارث طبقه ثانویه می‌رسد.

وراث تنها و معتبر

ماده ۹۱۷-

هر یک از وراثت طبقه دوم، اگر تنها باشد تمام ارث را می‌برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آن‌ها بر طبق مواد ذیل تقسیم می‌شود.

میراث افوه ابوینی و اُمی و اُبی

ماده ۹۱۸-

اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه اُبی ارث نمی‌برند و در صورت نبودن اخوه ابوینی، اخوه اُبی حصه ارث آن‌ها را می‌برند. اخوه ابوینی و اخوه اُبی هیچ کدام اخوه اُمی را از ارث محروم نمی‌کند.

تعداد افوهی اُبی یا ابوینی از یک پنس

ماده ۹۱۹-

اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر اُبی یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر اُبی باشند ترکه بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود.

ارث برادر و خواهر ابوینی یا اُبی

ماده ۹۲۰-

اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر اُبی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

تساوی ارث برادر و خواهر اُمی

ماده ۹۲۱-

اگر وارث چند برادر اُمی یا چند خواهر اُمی یا چند برادر و خواهر اُمی باشند ترکه بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود.

تقسیم ارث افوهی ابوینی و اُمی

ماده ۹۲۲-

هرگاه اخوه ابوینی و اخوه اُمی با هم باشند تقسیم به طریق ذیل می‌شود:

اگر برادر یا خواهر اُمی یکی باشد سدس ترکه را می‌برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا اُبی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می‌نماید. اگر کلاله اُمی متعدد باشد ثلث ترکه به آن‌ها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا اُبی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می‌نماید.

ماده ۹۲۳-

ارث ابرار و مبرات

هرگاه ورثه/اجداد یا جدات باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می‌شود:

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق می‌گیرد. اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر اناث می‌برد و اگر همه امی باشند بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌گردد. اگر جد یا جده ابی و جد یا جده امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جده امی می‌رسد و در صورت تعدد اجداد امی آن ثلث بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود و دو ثلث دیگر به جد یا جده ابی می‌رسد و در صورت تعدد، حصه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴-

ارث ابرار و کلاله

هرگاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه به وراثی می‌رسد که از طرف پدر قرابت دارند، و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می‌رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می‌نمایند، لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت.

ماده ۹۲۵-

قائم مقامی اولاد افوه

در تمام صور مذکوره در مواد فوق، اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر، اولاد افوه قائم مقام آن‌ها شده و با اجداد ارث می‌برند. در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد افوه بر حسب نسل به عمل می‌آید. یعنی هر نسل حصه کسی را می‌برد که به واسطه او به میت می‌رسد. بنابراین اولاد افوه ابوینی یا ابی حصه افوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی، حصه کلاله امی را می‌برند. در تقسیم بین افراد یک نسل، اگر اولاد افوه ابوینی یا ابی تنها باشند ذکور دو برابر اناث می‌برد و اگر از کلاله امی باشند السویه تقسیم می‌کنند.

ماده ۹۲۶-

اجتماع کلاله‌ی ابوینی و ابی و امی

در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث نمی‌برد.

ماده ۹۲۷-

فرض زوج و زوجه و فویشان مادری - عول

در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از: نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقریبین به مادر هم، اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می‌برند. هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد، نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می‌شود.

مبحث سوم - در سهم الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸-

در سهم الارث وارث طبقه سوم

هرگاه برای میت وارث طبقه دوم نباشد ترکه او به وارث طبقه سوم می‌رسد.

ماده ۹۲۹-

وارث تنها و معتبر

هر یک از وارث طبقه سوم، اگر تنها باشد تمام ارث را می‌برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آن‌ها بر طبق مواد ذیل تقسیم می‌شود.

ماده ۹۳۰-

موجب فویشان ابوینی از ابی

اگر میت/اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابی ارث نمی‌برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابی حصه آن‌ها را می‌برند.

ماده ۹۳۱-

ارث عموها و عمه‌های از یک سنخ

هرگاه وارث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آن‌ها السویه تقسیم می‌شود در صورتی که همه آن‌ها ابوینی یا همه ابی یا همه امی باشند. هرگاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را السویه تقسیم می‌نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲-

ارث عمو و عمه امی با ابوینی یا ابی

در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند، عم یا عمه امی اگر تنها باشند سدس ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود السویه تقسیم می‌کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می‌رسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث می‌برند.

ماده ۹۳۳-

ارث قاله‌ها و دایه‌ها از یک سنخ

هرگاه وارث متوفی چند نفر دایه یا چند نفر خاله یا چند نفر دایه یا چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آن‌ها السویه تقسیم می‌شود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

ماده ۹۳۴-

دایه و قاله‌ی ابوینی یا ابی با امی

اگر وارث میت دایه و خاله ابی یا ابوینی یا دایه و خاله امی باشند، طرف امی، اگر یکی باشد سدس ترکه را می‌برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را می‌برند و بین خود السویه تقسیم می‌کنند و مابقی مال دایه و خاله‌های ابوینی یا ابی است که آن‌ها هم بین خود السویه تقسیم می‌نمایند.

ماده ۹۳۵-

اعمام و اقوال

اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشد، ثلث ترکه به احوال و دو ثلث آن به اعمام تعلق می‌گیرد. تقسیم ثلث بین احوال السویه به عمل می‌آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال به او می‌رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آن‌ها داده می‌شود و در صورت اخیر تقسیم بین آن‌ها السویه به عمل می‌آید. در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به او می‌رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آن‌ها می‌رسد و در صورت اخیر آن ثلث را السویه تقسیم می‌کنند. در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی می‌ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶-

پسرعموی ابوینی و عموی ابی

با وجود اعمام یا احوال اولاد آن‌ها ارث نمی‌برند مگر در صورت انحصار وارث به یک پسرعموی ابوینی یا یک عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسرعمو، عمو را از ارث

محروم می کند لیکن اگر با پسر عموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابی تنها پسر عمو ارث نمی برد.

ماده ۹۳۷- قائم مقامی اولاد اعمام و اقوال

هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال/اولاد آن ها بجای آن ها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که به واسطه او به میت متصل می شود.

ماده ۹۳۸- فرض زوج و زوجه و فویشان مادری، عول

در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

ماده ۹۳۹- ارث فتنی

در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آن ها دو برابر اناث می برند سهم الارث او به طریق ذیل معین می شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰- میراث زوج و زوجه

زوجین که زوجیت آن ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۹۴۱- سهم زوج و زوجه

سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر به طوری است که در مواد ۹۱۳، ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.

ماده ۹۴۲- سهم زوهای

در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۴۳- اثر زوجیت در زمان عده ریعی

اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آن ها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آن ها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

ماده ۹۴۴- اثر طلاق در حال مرض

اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵- نکاح در حال مرض متقبل به مرگ

اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

ماده ۹۴۶- (اصلاحی ۱۳۸۷/۱۲/۲۱) میراث زوج و زوجه

زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزند دار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد. در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۹/۵/۲۶): مفاد این تبصره در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده است ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجراء است.

ماده ۹۴۷- به موجب قانون اصلاحی ۱۳۸۷/۱۲/۲۱ حذف شد.

ماده ۹۴۸- (اصلاحی ۱۳۸۷/۱۲/۲۱) امتناع ورثه

هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.

ماده ۹۴۹- رد به زوج و زوجه

در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب پنجم - در غایب مفقودالارث

ماده ۱۰۱۱- تعریف

غایب مفقودالارث کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.

ماده ۱۰۱۲- تعیین امین

اگر غایب مفقودالارث برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

ماده ۱۰۱۳- گرفتن تضمین از امین

محکمه می تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴- تقدم وارث

اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافیه بدهد، محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵- وظایف و مسئولیت‌های امین وظایف و مسئولیت‌های امینی که به موجب مواد قبل معین می‌گردد، همان است که برای قیم مقرر است.

تقسیم اموال غایب میان وارثان

ماده ۱۰۱۶- هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود، اموال او بین وراث موجود حین الموت تقسیم می‌گردد اگرچه یک یا چند نفر آن‌ها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ثابت شدن فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت

ماده ۱۰۱۷- اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده‌اند، تقسیم می‌شود.

ثابت شدن فوت غایب با تعیین تاریخ موت فرضی

ماده ۱۰۱۸- مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می‌گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

کلم موت فرضی غایب

ماده ۱۰۱۹- حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.

مواردی که غایب زنده فرض نمی‌شود

ماده ۱۰۲۰- موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی‌شود:

۱- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غایب از هفتادوپنج سال گذشته باشد.

۲- وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود.

۳- وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

اماره‌ی تلف کشتی

ماده ۱۰۲۱- در مورد فقره اخیر ماده قبل، اگر با انقضاء مدت‌های ذیل که مبدء آن از روز حرکت کشتی محسوب می‌شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب می‌شود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یک سال.

ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.

غیبت در سفر هوایی و سایر خطوط

ماده ۱۰۲۲- اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است، دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

لزوم اعلان در روزنامه برای صدور حکم موت فرضی

ماده ۱۰۲۳- در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می‌شود.

فرض مرگ جمعی

ماده ۱۰۲۴- اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می‌شود که همه آن‌ها در آن واحد مرده‌اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

تصرف موقت وارثان در زمان تردید در حیات غایب

ماده ۱۰۲۵- وراث غایب مفقودالاثر می‌توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آن‌ها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غایب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت یک سال حتمی است.

لزوم دارن تضمین از سوی وارثان متصرف

ماده ۱۰۲۶- در مورد ماده قبل وراث باید ضامن و یا تضمینات کافی دیگر بدهد تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند؛ تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

پیدا شدن غایب بعد از صدور حکم فوت فرضی

ماده ۱۰۲۷- بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می‌باشد مسترد دارند.

پرداخت نفقه‌ای که به عوهری غایب است

ماده ۱۰۲۸- امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می‌شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی

غایب تأدیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن به عهده محکمه است .

ماده ۱۰۲۹-

طلاق زن غایب مفقودالاثر

هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد، زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد.

ماده ۱۰۳۰-

بازگشت شوهر پس از طلاق

اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب دهم - در حجر و قیمومت

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷-

مفقوران

اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند :

۱- صغار .

۲- اشخاص غیر رشید .

۳- مجانین .

ماده ۱۲۰۸-

غیر رشید

غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوقی مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹- به موجب قانون اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شد.

ماده ۱۲۱۰-

رشد و اثبات آن

هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱- سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

✓ ر.ک به آرای وحدت رویه شماره های ۳۰- ۱۳۶۴/۱۰/۳ و ۶۶۸- ۱۳۸۳/۷/۱۴ .

ماده ۱۲۱۱-

جنون

جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است .

ماده ۱۲۱۲-

مهر صغیر

اعمال و اقوام صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالک صغیر ممیز می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و

حیازت مباحات .

ماده ۱۲۱۳-

مهر مینون رایمی و ادواری

مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون

ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴-

عزم نفوذ معاملات غیر رشید

معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از آنکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل و معذالک تملکات بلاعوض از

هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده ۱۲۱۵-

عزم مسئولیت صغیر غیر ممیز و مینون

هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶-

مسئولیت مرنی معبور

هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۲- ۱۳۶۰/۱/۲۹ .

ماده ۱۲۱۷-

اداره ای اموال معبور

اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید به عهده ولی یا قیم آنان است به طوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸-

اشخاص تمت قیمومت

برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود :

۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

✓ ر.ک به رأی وحدت رویه شماره ۳۰- ۱۳۶۴/۱۰/۳ .

ماده ۱۲۱۹-

تکلیف پدر و مادر در اعلام به دادستان

هر یک از ایوبین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده، از او

تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قییم به عمل آورد.

ماده ۱۲۲۰-

تکلیف اقرای مهور

در صورت نبودن هیچیک از ابوابین یا عدم اطلاع آن‌ها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اقرایی است که با شخص محتاج به قییم در یک جا زندگی می‌نمایند.

ماده ۱۲۲۱-

تکلیف همسر مهور

اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قییم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲-

دارگاه صالح برای نصب قییم

در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قییم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قییمومت مناسب می‌داند به آن دادگاه مدنی مزبور معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قییم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مذکور می‌تواند علاوه بر قییم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست.

ماده ۱۲۲۳-

آیین رسیدگی به بنون و سقه

در مورد مجانبین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می‌کند تا نصب قییم شود. در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قییم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴-

وظیفه دادستان در حفظ و نظارت بر اموال مهوران

حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانبین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آن‌ها قییم معین نشده به عهده مدعی‌العموم خواهد بود. طرز حفظ و نظارت مدعی‌العموم به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵-

اعلان مهر

همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قییم معین گردید مدعی‌العموم می‌تواند حجر آن را اعلان نماید. انتشار حجر هرکسی که نظر به وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶-

دفتر ثبت مهوران

اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد به علت جنون یا سقه محجور می‌گردند، باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷-

لزم نصب قییم از سوی دارگاه

فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قییمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸-

نصب قییم در خارج از کشور

در خارج ایران، کنسول ایران و یا جانشین وی می‌تواند، نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آن‌ها قییم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم‌اند، موقتاً نصب قییم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قییم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قییم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹-

وظایف و اختیارات مأموران کنسولی

وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانبین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین قنصلی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰-

حکومت قراردادهای بین‌المللی

اگر در عهد و قراردادهای منعقد بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنصلی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می‌کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد، مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱-

مهرمان از قییمومت

اشخاص ذیل نباید به سمت قییمومت معین شوند:

۱- کسانی که خود تحت ولایت یا قییمیت هستند.

۲- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند:

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

۳- کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آن‌ها تصفیه نشده است.

۴- کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

۵- کسی که خود را اقرای طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشند.

ماده ۱۲۳۲-

تقدم فویشان مهور

با داشتن صلاحیت برای قییمومت اقرای محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳-

لزم ایازهی شوهر برای قییمومت زن

زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قییمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴-

امکان تفکیک وظایف قییمان

در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیومت معین کند می تواند وظایف آن ها را تفکیک نماید.

فصل سوم- در اختیارات و وظائف و مسئولیت قیوم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

ملاحظات عام

ماده ۱۲۳۵-

مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قیوم است .

دارن صورت جامع از دارایی مولی علیه

ماده ۱۲۳۶-

قیوم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد ، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه به عمل آورد.

تعیین مقارح سالیانه ی مولی علیه

ماده ۱۲۳۷-

مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است خارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیوم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

تعری و تفریط قیوم

ماده ۱۲۳۸-

قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خسارتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیوم نباشد.

مسئولیت ناشی از نقص صورت دارایی

ماده ۱۲۳۹-

هرگاه معلوم شود که قیوم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قیوم معزول خواهد شد.

منع قیوم از معامله با فور

ماده ۱۲۴۰-

قیوم نمی تواند به سمت قیومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

معاملاتی که نیاز به تصویب دارستان دارد

ماده ۱۲۴۱-

قیوم نمی تواند اموال غیرمنقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله ای کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم . در صورت اخیر ، شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیوم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۲-

منع دعاوی قیوم نمی تواند دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .

گرفتن تضمین از قیوم

ماده ۱۲۴۳-

در صورت وجود موجبات موجه ، دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیوم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیوم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد از قیومیت عزل می شود .

دارن حساب تعدی سالیانه به دارستان

ماده ۱۲۴۴-

قیوم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود .

دارن حساب تعدی به مولی علیه سابق

ماده ۱۲۴۵-

قیوم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیوم بعدی داده شود .

اُبرت قیوم

ماده ۱۲۴۶-

قیوم می تواند برای انجام امر قیومت مطالبه اجرت کند . میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیوم و مقدار اشتغالی که از امر قیومت برای او حاصل می شود و محلی که قیوم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

امکان تعیین اشخاص طبیعی و حقوقی به عنوان ناظر

ماده ۱۲۴۷-

مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی علیه خواهند بود .

فصل چهارم - در موارد عزل قیوم

موارد عزل قیوم

ماده ۱۲۴۸-

در موارد ذیل قیوم معزول می شود :

۱- اگر معلوم شود که قیوم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

۲- اگر قیوم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد:

سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب .

۳- اگر قیوم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.

۴- اگر قیوم ورشکسته اعلان شود .

۵- اگر عدم لیاقت یا توانائی قیوم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.

۶- در مورد مواد ۱۲۳۹ ، ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۹-

انعزال قیم

اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل می شود.

ماده ۱۲۵۰-

تعیین قیم موقت

هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنبه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱-

شوهر کردن قیم

هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده او می تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲-

ضمانت اهرای ماره ی ۱۲۵۱

در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده و اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳-

زوال مهر

پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.

ماده ۱۲۵۴-

درخواست خروج از تحت قیمومت

خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود.

ماده ۱۲۵۵-

۱. تحقیق درباره ی رفع مهر ۲. اعلان رفع مهر

در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت حجر، تحقیقات لازمه به عمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آن ها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶-

ثبت رفع مهر

رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

آیین نامه راجع به مواد ۲۷۹ و ۲۸۸ قانون امور حسبی

مصوب سال ۱۳۲۲ وزارت دادگستری

ماده ۱- وزارت دادگستری به هر یک از دادگاه های شهرستان و بخش و دادستان شهرستان و دفتر امور محجورین و تحیر ترکه و دفتر اسناد سمی که مقتضی بداند اجازه می دهد که وصیت نامه سری را در حوزه خود یا حوزه ای که از طرف وزارت دادگستری معین می شود به طریق امانت نگهداری نماید.

ماده ۲- اشخاصی که بخواهند وصیت نامه سری خود را امانت گذارند باید در اداره ثبت اسناد یا یکی از محل های مذکور در ماده فوق که از طرف وزارت دادگستری مجاز باشد، امانت گذارند.

ماده ۳- اتباع دولت ایران در خارجه می توانند وصیت نامه سری خود را در کنسولگری دولت ایران امانت گذارند و همچنین اتباع خارجه در ایران می توانند وصیت نامه سری خود را در کنسولگری دولت متبوع خود امانت گذارند.

ماده ۴- ترتیب امانت گذاردن وصیت نامه سری در هر یک از محل های نامبرده، کنسولگری و استرداد آن به طریقی است که برای امانت گذاردن اسناد رسمی و استرداد آن ها در اداره ثبت اسناد مقرر است و وظایفی که در قانون ثبت اسناد برای مسئول دفتر مقرر است به عهده متصدی یکی از محل های نامبرده که وصیت نامه در آنجا سپرده می شود خواهد بود.

ماده ۵- هر یک از محل های مذکور که وصیت نامه سری به آنجا سپرده شده مکلف است به طریقی که در قانون امور حسبی مقرر است بعد از اطلاع به فوت موصی، وصیت نامه را به دادگاه بخش که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است، بفرستد.

آیین نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی

مصوب سال ۱۳۲۲ وزارت دادگستری

ماده ۱- در موقعی که از طرف ورثه یا موصی له یا وصی بر اموال درخواست شود ملکی که در دفتر املاک به نام مورث ثبت شده است به نام ورثه یا موصی له یا به عنوان وصیت ثبت گردد، به ترتیبی که در مواد بعد مذکور است رفتار خواهد شد.

ماده ۲- هرگاه در ورقه انحصار وراثت که به اداره ثبت اسناد و املاک داده می شود عده ورثه و سهام هر یک از آن ها معین شده و وصیت نامه نیز که مطابق قانون امور حسبی بتوان به آن ترتیب اثر داد به اداره ثبت تسلیم نشده و قبلاً هم وصیتی ثبت نشده باشد حصه هر یک از ورثه از ملک به طریقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین ورثه مذکور در تصدیق انحصار وراثت توافق حاصل شده باشد ثبت می شود.

ماده ۳- اگر کسی به عنوان ادعای وراثت یا به عنوان اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت در دادگاه اقامه دعوی کرده باشد باید قبل از آنکه ملک به نام ورثه ثبت شود تصدیقی از دادگاه حاکی از اقامه دعوی گرفته به اداره ثبت تسلیم نماید. در این صورت ثبت ملک به نام ورثه تا معلوم شدن نتیجه نهائی ادعا، توقیف خواهد شد.

ماده ۴- در موقعی که دادستان بر طبق ماده ۳۶۷ قانون امور حسبی بر تصدیق انحصار وراثت اعتراض می کند در صورتی که در جزء ترکه ملک غیرمنقول ثبت شده باشد باید در همان موقع به اداره ثبت کتباً اطلاع دهد. در این صورت ثبت ملک موقوف به معلوم شدن نتیجه اعتراض خواهد شد.

ماده ۵- در صورتی که نسبت به ملک غیرمنقول ثبت شده وصیتی شده باشد که مورد اتفاق تمام ورثه و اشخاص ذی نفع باشد مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده، ثبت می شود و بقیه ملک (اگر بقیه باشد) به نام ورثه ثبت می گردد.

ماده ۶- هرگاه وصیتنامه‌ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع مورد اختلاف واقع شود ثبت ملک نسبت به آنچه مورد گفتگو است موقوف به رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی خواهد بود .

ماده ۷- اگر قسمتی از ملک، مورد اختلاف واقع شده و قسمت دیگر مورد اختلاف نباشد و نتیجه گفتگو در مورد اختلاف تأثیری در این قسمت نداشته باشد ممکن است ملک نسبت به آنچه مورد اختلاف نیست ثبت و نسبت به آنچه مورد اختلاف است موقوف به حل اختلاف گردد .

ماده ۸- هرگاه توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیتنامه‌ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است معلوم نباشد اداره ثبت به هزینه شخص ذی‌نفع آگهی می‌نماید و در آگهی باید مفاد وصیتنامه و اینکه از طرف کی و در چه تاریخ ابراز شده قید و تذکر داده شود چنانچه کسی اعتراضی نسبت به وصیتنامه دارد در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض خود را به اداره ثبتی که آگهی را منتشر نموده تسلیم نماید و در صورت انقضای مدت مذکور و نرسیدن اعتراض ملک مورد وصیت به نام موصی‌له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است در دفتر املاک ثبت خواهد شد .

آگهی مذکور سه مرتبه هر ماه یک مرتبه در روزنامه کثیرالانتشار محل منتشر شده و در صورت نبودن روزنامه در محل، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر خواهد گردید .

ماده ۹- در مورد متوفای بلاوارث اگر در ظرف ده سال مقرر در قانون امور حسبی وصیتنامه‌ای ابراز شود که قابل ترتیب اثر بوده و برای تحریر ترکه آگهی نشده باشد مفاد وصیتنامه به ترتیب مذکور در ماده فوق و با قید اینکه متوفی بلاوارث معرفی شده است آگهی می‌گردد- و در صورتی که در مدت سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراضی نرسیده مورد وصیت به نام موصی‌له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است ثبت و باقی ملک پس از ده سال، اگر وارثی پیدا نشد به نام دولت ثبت خواهد شد .

ماده ۱۰- اگر از طرف ورثه یا اشخاص دیگر ذی‌نفع وصیتنامه‌ای ابراز شود که موصی از وصیت اول خود رجوع کرده و آن وصیتنامه مورد تصدیق تمام ورثه و اشخاص ذی‌نفع واقع شود ملک مطابق وصیتنامه ثانی ثبت خواهد شد و اگر مورد اختلاف واقع شود یا توافق و اختلاف ورثه معلوم نباشد در صورتی که وصیتنامه مطابق قانون قابل ترتیب اثر باشد بر طبق ماده ۶ و ۷ و ۸ عمل خواهد شد .

ماده ۱۱- در صورتی که در دادگاه بخش در موعد مقرر در ماده ۲۹۴ قانون امور حسبی وصیتنامه ابراز شد که قابل ترتیب اثر باشد دادگاه در تصدیق انحصار وراثت مفاد وصیتنامه و اینکه در موقع ابراز شده و قابل ترتیب اثر است درج خواهد کرد و اگر تصدیق انحصار وراثت صادر شده و این مطلب به جهتی در آن درج نشده باشد اشخاص ذی‌نفع باید تصدیقی مبنی بر ابراز وصیتنامه در موعد مقرر و قابل ترتیب اثر بودن آن از دادگاه گرفته به ضمیمه سواد وصیتنامه به اداره ثبت اسناد تسلیم نماید .

ماده ۱۲- اگر ترکه متوفی به وسیله دادگاه تقسیم شده و حکم نهائی دادگاه در این خصوص به اداره ثبت داده شود و یا اینکه ورثه موصی‌له و وصی (در صورتی که وصیتی شده باشد) ترکه را تقسیم کرده باشند ملک مطابق تقسیمی که شده است ثبت می‌شود و در صورت اخیر اگر اختلافی مابین ورثه و موصی‌له یا وصی در تقسیم باشد ثبت ملک موقوف به رفع اختلاف در دادگاه خواهد بود .

ماده ۱۳- در صورتی که وصیت به طور کلی باشد «مثل ثلث اموال» ورثه می‌توانند ملک معین را ثلث قرار داده و باقی املاک را به نام خود ثبت کنند یا ثلث را از اموال دیگر معین کرده و تمام ملک ثبت شده را به نام خود ثبت کنند مگر اینکه در وصیتنامه ترتیب دیگری مقرر شده باشد .

ماده ۱۴- پس از ثبت ملک در دفتر املاک به نام ورثه یا موصی‌له ادعای وصیت یا هر ادعای دیگری که مخالف با ثبت ملک باشد مسموع نخواهد شد و هیچ وصیتنامه اعم از رسمی و سری و غیر این‌ها پذیرفته نخواهد شد.

آئین‌نامه حق‌الزحمه مدیر تصفیه و مدیر ترکه

مصوب ۱۳۲۶/۴/۱ وزارت دادگستری

با اصلاحات شورای عالی قضائی در جلسه ۴۲۲- ۱۳۶۲/۴/۱

ماده ۱- در هر مورد که طبق قانون امور حسبی مدیر تصفیه یا مدیر ترکه انتخاب می‌شوند یا اداره تصفیه عهده‌دار امور تصفیه یا ترکه می‌گردد پس از وضع هزینه‌های مربوط از قبیل هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت و امثال آن و همچنین پس از پرداخت دیون مسلم و بایسته متوفی و اخراج مورد وصیت به شرح مقررات مذکور در قانون امور حسبی از باقیمانده ترکه که به ورثه یا خزانه دولت تعلق می‌گیرد به نسبت زیر حق‌الزحمه مدیر ترکه یا مدیر تصفیه با پیشنهاد مراجع ذی‌ربط تصویب دادگاه پس از کسر مالیات مقرر قانونی پرداخت خواهد شد :

الف- در مواردی که حفظ و اداره اموال و وصول عوائد مستلزم تحمل و زحمات زیادی نباشد از قبیل جمع‌آوری عوائد مستغلات و دکانین و سهام و دریافت مطالبات و اقساط و انتقالات مربوط به اموال و امثال آن :

۱- تا یک میلیون ریال ۲٪ تا ۴٪ .

۲- از یک میلیون ریال تا پنج میلیون ریال نسبت به مازاد یک میلیون ریال ۱٪ تا ۳٪ .

۳- از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد پنج میلیون ریال نیم٪ تا ۲٪ .

۴- از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ده میلیون ریال از یک چهارم تا یک درصد .

ب- چنانچه حفظ و اداره اموال و جمع‌آوری و وصول عوائد و اخذ مطالبات مستلزم تحمل زحمات فوق‌العاده از قبیل مراجعه به دارات رسمی و مراجع قضائی و سایر سازمان‌های خصوصی و شرکت‌ها یا مسافرت و امثال آن باشد یا اموال غیرمقول زراعتی بوده که مدیر ترکه یا تصفیه طبعاً بایستی در موقع کاشت و داشت و برداشت و وصول عوائد صرف وقت زیادتر و تحمل زحمت بیشتر نماید .

۱- تا یک میلیون ریال ۴٪ تا ۶٪ .

۲- یک میلیون ریال تا پنج میلیون ریال نسبت به مازاد یک میلیون ریال ۳٪ تا ۵٪ .

۳- از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد پنج میلیون ریال ۲٪ تا ۴٪ .

۴- از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ده میلیون ریال بین ۱٪ تا ۳٪ .

ج- در صورتی که ترکه وجه نقد بوده و مدیر ترکه یا تصفیه اقداماتی از حیث جمع آوری اوراق و اسناد و دفاتر و بررسی و تحریر آن انجام داده که متضمن تحصیل عایدات مستقیم چندانی نیز نبوده با نظر مراجع ذیربط و تصویب دادگاه حق الزحمه مناسبی به مدیر ترکه یا تصفیه پرداخت خواهد شد ولی به هر حال میزان این حق الزحمه از یک درصد تجاوز نخواهد نمود.

تبصره- مدیر ترکه یا مدیر تصفیه مکلف است هر سال یک بار گزارش عملیات و صورت حساب درآمد و هزینه مربوط به ماترک را به انضمام مدارک و اسناد آن به مراجع ذیربط (اداره امور سرپرستی دادسرای عمومی یا اداره تصفیه امور ورشکستگی) تسلیم نماید، در صورت تخلف از این تکلیف یا مسامحه و قصور در انجام وظائف محوله علاوه بر مسئولیت قانونی از میزان دستمزد وی به تصویب دادگاه کاسته خواهد شد.

ماده ۲- در صورتی که مدیر تصفیه یا مدیر اداره ترکه متعدد باشد حق الزحمه مقرر به نسبت کاری که انجام می دهند بین آنها تقسیم می شود.

ماده ۳- در مواردی که امر تصفیه طبق ماده ۲۴ قانون امور حسبی با وصی است، وصی علاوه بر حق الوصایه به عنوان مدیر تصفیه حقی دریافت نخواهد داشت.

ماده ۴- مقررات این آئین نامه شامل اموری که قبل از اجرای این آئین نامه تصفیه و خاتمه یافته نمی شود.

ماده ۵- این آئین نامه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار در روزنامه رسمی کشور ایران قابل اجراء است.

قانون تصدیق انحصار وراثت

مصوب ۱۳۰۹/۷/۱۴ با اصلاحات بعدی

ماده ۱- در هر موردی که یک یا چند نفر بخواهند مال متعلق به متوفائی را اعم از منقول یا غیرمنقول یا اسنادی که نزد غیر است به عنوان وراثت اخذ نمایند و یا طلب متوفائی را به این عنوان وصول کنند و متصرف یا مدیون بدون انکار وجود مال یا دین یا اسناد تصدیقی برای سمت یا انحصار وراثت از آنها بخواهد باید به طریق ذیل رفتار شود.

ماده ۲- شخص یا اشخاص مزبور باید برای تحصیل تصدیق وراثت و عده وراثت تقاضای کتبی به یکی از محاکم صلح محل اقامت دائمی متوفی یا محاکم بدایتی که وظایف صلحیه را انجام می دهد تقدیم کند در صورتی که محل اقامت دائمی متوفی در خارج از مملکت باشد به یکی از محاکم صلح تهران باید مراجعه شود.

تبصره- در غیر این مورد خواه اختلاف در وراثت بوده و خواه شخصی که متصرف مال منقول یا غیرمنقول است منکر باشد امر به اقامه دعوی در محاکم صالحه خاتمه خواهد یافت.

ماده ۳- امین صلح یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد باید تمام ادله و اسناد مستدعی و یا مستدعیان تصدیق را از ورقه سجل احوال و شهادت شهود و غیره تحت نظر گرفته شرحی در مجله رسمی و یکی از جراید محل به خرج مستدعی یا مستدعیان سه دفعه متوالی ماهی یک دفعه اعلان کرده و پس از انقضای سه ماه از تاریخ نشر اولین اعلان در صورتی که معترضی نبوده تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عده وراثت به مستدعی یا مستدعیان می دهد و در صورت اعتراض امین صلح و یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد و مطابق اصول رسیدگی کرده حکم خواهد داد و این حکم قابل استیناف و تمیز خواهد بود در صورتی که معترض ادعای خود را تا دو ماه تعقیب نکرد به تقاضای مستدعی یا مستدعیان حق اعتراض او ساقط و محکوم به ادای خسارت می شود.

هرگاه مال منقول متعلق به متوفی که مورد مطالبه واقع شده بیش از پانصد ریال قیمت نداشته باشد انتشار اعلان مذکور فوق به عمل نخواهد آمد و امین صلح یا حاکم بدایت باید خارج از نوبت به تمام ادله و اسناد مستدعی تصدیق رسیدگی کرده و شهادت شهود را در صورتی که باشد استماع نموده رأی مقتضی به دادن تصدیق یا رد تقاضا بدهد و در هر حال در این مورد مخارج مذکور در ماده ۸ اخذ نخواهد شد- رأی محکمه دائر به رد تقاضای تصدیق قابل استیناف و تمیز است.

در کلیه مواردی که مدعی العموم تشخیص بدهد که متوفی بلاوارث بوده و تقاضای شخص یا اشخاص برای صدور تصدیق بی اساس است مثل مدعی خصوصی می تواند بر تقاضای مذکور اعتراض کند و در موردی هم که مال منقول متعلق به متوفی بیش از ۵۰۰ ریال قیمت نداشته و بر اثر تقاضای شخص یا اشخاص تصدیق انحصار وراثت صادر شده باشد در صورتی که مدعی العموم متوفی را بلاوارث بداند می تواند بر تصدیق مذکور اعتراض کند و در هر حال مدعی العموم حق دارد از رأی محکمه که علیه او صادر شده استیناف و تمیز بخواهد، در مواردی که اشخاص به استناد تصدیق انحصار وراثت که قبل از اجرای این قانون صادر شده مطالبه مال یا حقی از دولت بنمایند مدعی العموم تا سه ماه از تاریخ اجرای این قانون حق اعتراض بر تصدیق مذکور خواهد داشت، (اصلاحی به موجب قانون مصوب ۱۳۱۳/۴/۲۷)

ماده ۴- در صورتی که با نبودن معترض رأی امین صلح یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد دایر بر رد تقاضای مستدعی یا مستدعیان تصدیق باشد مستدعی یا مستدعیان تصدیق می توانند در ظرف ده روز پس از ابلاغ رأی به نزدیک ترین محکمه بدایت شکایت کنند و رأی محکمه بدایت پس از استماع عقیده مدعی العموم قاطع خواهد بود.

ماده ۵- مدیون یا متصرف مال متوفی باید در مقابل اخذ اصل و یا سواد مصدق تصدیق امین صلح یا حاکم بدایت دین خود را که به متوفی داشته و مال متعلق به او را که نزد خود دارد به صاحب یا صاحبان تصدیق تأدیه و یا تسلیم کند در صورت استتکاف مسئول خسارات وارده بر دارندگان تصدیق خواهد بود و در صورت تأدیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت بری محسوب خواهد شد و مدعی مزبور حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهد داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده اند.

ماده ۶- اگر اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد متعلق به اشخاص مجهول الوارث که در تصرف دولت یا مؤسسات تجاری و یا صرافیه و غیره و یا اشخاص است در ظرف ده سال نسبت به مال منقول و وجه نقد و بیست سال نسبت به مال غیرمنقول از تاریخ فوت مالک، کسی به عنوان وراثت ادعا نماید دیگر ادعائی پذیرفته نخواهد شد و اموال مزبور متعلق به دولت است که به مصرف مؤسسات خیریه برساند.

ماده ۷- مفاد مواد فوق در موردی نیز باید رعایت شود که اداره ثبت اسناد و املاک برای صدور سند مالکیت و یا تبدیل ملک که به نام متوفی ثبت شده است به اسم وراثت یا وارث او یا برای هر مقصود دیگری از تقاضاکننده سند مالکیت و یا تبدیل و غیره تصدیقی برای وراثت و عده وراثت بخواهد.

ماده ۸- مستدعی و مستدعیان تصدیق باید در موقع تقدیم دادخواست پانصد ریال تمبر الصاق نمایند.

ماده ۹- هرگاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود تحصیل تصدیق وراثت نموده یا با علم به وجود وراثتی غیر از خود تحصیل تصدیق بر خلاف حقیقت کرده است کلاهبردار محسوب و علاوه بر ادای خسارت به مجازاتی که به موجب قانون برای این جرم مقرر است محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰- هر شهادی که در موضوع تحصیل تصدیق وراثت بر خلاف حقیقت شهادت دهد برای شهادت دروغ تعقیب به مجازاتی که برای این جرم مقرر است محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱- هرگاه متصرفین مال متعلق به اشخاص مجهول الوارث و یا مدیونین به اشخاص مزبور بعد از انقضاء مدتی که به موجب ماده ۶ مقرر است مال و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق تبصره ماده مذکور به دولت تسلیم و یا تأدیه نمایند به مجازاتی که به موجب قوانین جزائی برای خیانت در امانت مقرر است محکوم خواهند شد. در صورتی که متصرف یا مدیون شرک باشد مدیر شرکت و یا شعبه آنکه متصرف و یا مدیون است مسئول اجرای مقررات تبصره ماده ۶ بوده و در صورت تخلف به مجازات مذکور فوق محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲- اگر مال در معرض تلف و تضييع بوده و یا اعتبار مدیون و یا کسی که مال نزد اوست مشکوک باشد محکمه می تواند برای حفظ مال اقدامات لازمه را اعم از فروش یا تودیع آن به محل معتبری و یا گرفتن ضامن به عمل آورد.

ماده ۱۳- امین صلح یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد در صورتی که مدرک استشهادنامه بوده و هویت شهود یا انتساب امضاء یا مهر به منتسب الیه در نزد محکمه معلوم نبوده و یا مفاد شهادت مجمل و مبهم باشد می تواند شهود را احضار کرده و شهادت آنان را استماع کند.

چنانچه شاهد در خارج از مقر محکمه ساکن باشد تحقیق از شاهد به وسیله محکمه محل اقامت شاهد یا نزدیک ترین محکمه محل اقامت شاهد به عمل خواهد آمد. در تصدیق انحصار وراثت امین صلح یا حاکم بدایت باید نسبتی را که مستدعی یا مستدعیان تصدیق با مورث خود دارند و همچنین نسبت سهم الارث آن ها را از متروکات به نحو اشاعه معین نماید. (الحاقی مصوب اول آذرماه ۱۳۱۳)

ماده ۱۴- هرگاه تقاضای تصدیق انحصار وراثت برای تقدیم اظهارنامه ثبت املاک و یا به طور کلی مربوط به امور مذکور در ماده ۷ به عمل آید تقاضاکننده باید تصدیقی از اداره ثبت مشعر بر لزوم اثبات انحصار وراثت تحصیل کرده و به تقاضانامه خود ضمیمه نماید. (الحاقی مصوب اول آذرماه ۱۳۱۳) در این صورت امین صلح یا حاکم بدایت اعلان مذکور در ماده ۳ را به اداره ثبت محل ارسال می دارد تا جزء اعلانات ثبت منتشر شده و مخارج اعلان نیز مثل اعلانات ثبت محسوب گردد.

در مورد این ماده فقط نصف مخارج مذکور در ماده ۸ اخذ خواهد شد.

قانون اعتبار گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در خصوص حکم موت فرضی غایبان مفقودالاثر انقلاب اسلامی و دفاع

مقدس در محاکم صالح

مصوب ۱۳۷۶/۱/۲۰

ماده واحده - درج آنگهی مطابق مواد (۱۰۲۳) قانون مدنی و (۱۵۵) قانون امور حسبی در مورد صدور حکم موت فرضی کسانی که در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مفقودالاثر شده اند ضرورت ندارد و گواهی صادر شده توسط عالی ترین مقام اجرایی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، برای مرجع رسیدگی کننده به تقاضای صدور حکم موت فرضی، کافی می باشد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیستم فروردین ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

گزیده آرای مرتبط

رأی وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۳۳۶/۴/۱۱

موضوع: احکام مربوط به حجر برای اشخاص ذی نفعی که طبق قانونی امور حسبی در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث ندارند قابل فرجام نیست.

متن رأی: چون به موجب ماده ۲۷ قانون امور حسبی تصمیم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصمیم دادگاه راجع به حجر در قانون تصریح به حق فرجام شده است و مستنبط از ماده ۴۴ قانون مزبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر به موردی است که شخص ثالث بر تصمیم دادگاه اعتراض کرده باشد بنابراین احکام مربوط به حجر برای اشخاص ذی نفعی که طبق ماده ۱۵ قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته اند قابل فرجام نمی باشد.

رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹

موضوع: رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت نامه ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده در صورتی که مخالف نظم عمومی نباشد، باید با رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان به عمل آید.

متن رأی: نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اینکه به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاه ها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، تصریح گردیده فلذا دادگاه در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند. این رأی برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مرداد ماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاه لازم الاتباع است.

رأی وحدت رویه شماره ۳۵۳۰ مورخ ۱۳۶۰/۲/۷

موضوع: تقسیم املاک محجورین و غایب مفقودالاثر از صلاحیت واحد ثبتی خارج و در صلاحیت دادگاه است.

متن رأی: نظر به اینکه مقنن به لحاظ حفظ حقوق محجورین و غایب مفقودالاثر و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین قانون که به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز جاری خواهد بود و نظر به اینکه ماده اول قانون افراز و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته شده، علی الاصول ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی باشد، نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور که تقسیم املاک محجورین و غایب مفقودالاثر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸

برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است.

رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۸ مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۲۳

موضوع: در مواردی که اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض بر تصدیق حصر وراثت مبتنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد، رسیدگی به موضوع نسب هم با همان دادگاهی است که به اعتراض رسیدگی می‌نماید.

متن رأی: با توجه به این که صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه بخش نسبی است و ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی [ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی (اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸)] دادگاه بخش را در مورد اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت مرجع رسیدگی و صدور حکم قرار داده است، بنابراین در مواردی که اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض بر تصدیق حصر وراثت، مبتنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد، رسیدگی به موضوع نسب هم با همان دادگاهی است که به اعتراض رسیدگی می‌نماید.

رأی وحدت رویه شماره ۱۷۹۸ مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۶

موضوع: اگر معلوم نباشد متوفی دارای وارث است، دادگاه به تقاضای دادستان با اشخاص ذی‌نفع، اقدام به تعیین مدیر ترکه می‌نماید، اعم از اینکه متوفی بازرگان یا غیر بازرگان باشد.

متن رأی: اداره ترکه طبق ماده ۱۶۲ قانون امور حسبی از امور راجع به ترکه است و به‌موجب ماده ۱۶۳ قانون مزبور، با دادگاه بخش آخرین اقامتگاه متوفی در ایران می‌باشد و موافق ماده ۳۲۷ آن قانون همین که معلوم نباشد متوفی دارای وارث است، دادگاه بخش به تقاضای دادستان یا اشخاص ذی‌نفع اقدام به تعیین مدیر ترکه می‌نماید، اعم از اینکه متوفی بازرگان یا غیر بازرگان بوده باشد و لزوم رعایت مقررات مربوط به تصفیه امور ورشکسته در مورد اداره ترکه متوفی حسب اشعار ماده ۲۷۴ با لحاظ ماده ۳۳۲ قانون مذکور مستلزم صدور حکم ورشکستگی نسبت به متوفی نخواهد بود.

رأی وحدت رویه شماره ۲۲۴ مورخ ۱۳۴۹/۸/۸

موضوع: درخواست حذف یکی از دو نام مذکور در اسناد سجلی، که دارنده آن را زائد و منافی با شهرت خود می‌داند. مخالف با مندرجات سند رسمی نیست و شهادت شهود در چنین مواردی قابل ترتیب اثر می‌باشد.

متن رأی: با دقت و تعمق در محتویات دو پرونده که یکی به حکم شماره ۷۹۵/۴۱ مورخ ۱۳۴۱/۳/۲۹ شعبه پنجم و دیگری به حکم شماره ۴۷۱/۴۵ مورخ ۱۳۴۵/۹/۲۹ شعبه ششم دادگاه استان مرکز منتهی گردیده چنین معلوم می‌شود که در هر دو دادخواست عنوان تقاضا این بوده است که چون برای مولی‌علیه درخواست‌کننده در اسناد سجلی او دو نام ذکر گردیده ولی او به یکی از این دو نام مشهور است و داشتن دو نام برای یک شخص مناسب نیست یکی از آن دو حذف شود و برای اثبات اینکه دارنده اسناد سجلی به نام مورد درخواست حذف شهرت ندارد بلکه فقط به نام دیگر مشهور است به شهادت شهودی که از این امر اطلاع دارند تمسک گردیده و مودای شهادت شهود مزبور نیز مبنی بر همین اظهار بوده و شعبه پنجم دادگاه استان در حکم خود به استناد ماده ۹۹۹ قانون مدنی مندرجات سند ولادت را با شهادت شهود قابل تغییر نداشته و بر بطالن دعوی رأی داده ولی شعبه ششم با استناد به گواهی گواهان این درخواست را موجه دانسته و بر حذف یکی از دو نام رأی داده است گرچه استدلال شعبه ششم دادگاه استان در این مورد وجهه قانونی ندارد و متعاقب ماده ۹۹۹ قانون مدنی در ماده ۴۷ قانون اصلاح قانون سجل احوال مصوب سال ۱۳۱۹ تمام مندرجات دفتر و اسناد سجلی که با تشریفات مقرر در آن قانون تنظیم گردیده است از اسناد رسمی شناخته شده، ولی نظر به اینکه به حکایت جریان کار معلوم می‌شود، تقاضاکنندگان مندرجات اسناد سجلی را هنگام تنظیم آن صحیح دانسته و دعوی آنان مبنی بر مخدوش بودن آن اسناد نیست بلکه مورد درخواست آنان حذف یکی از دو نام مذکور در اسناد است که آن را زائد و منافی با شهرت دارنده اسناد مزبور می‌دانند و این ادعا مخالف با مندرجات سند رسمی نیست تا بتوان مورد را مشمول دو ماده ۹۹۹ و ۱۳۰۹ قانون مدنی دانست درخواست مزبور موضوعاً از حدود منع آن دو ماده خارج و شهادت شهود در چنین مواردی قابل ترتیب اثر می‌باشد. این رأی به‌موجب ماده ۳ اضافی به قانون آیین دادرسی کیفری لازمالاتباع است.

رأی وحدت رویه شماره ۵۴ مورخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۳

موضوع: در صورتی که وصیت‌نامه مطابق قانون امور حسبی تنظیم نشود ولیکن برخی از وراثت به صحت آن اقرار نمایند. اقرار کنندگان در حدود اقرار خود ملزم به مفاد آن می‌باشند.

متن رأی: نظر به این که از ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی که پذیرفته شدن وصیت‌نامه عادی را مشروط به تصدیق اشخاص ذی‌نفع در ترکه دانسته است لزوم تأیید کلیه ورثه استفاده نمی‌شود و عدم تصدیق بعضی از وراثت مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثتی که آن را قبول کرده‌اند نمی‌باشد و ماده ۸۳۲ قانون مدنی نیز مؤید این معنی است و بر طبق مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۸ قانون مدنی اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص نافذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود خواهد بود. رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور که وصیت‌نامه عادی را در سهم وراثتی که آن را تصدیق کرده‌اند نافذ دانسته صحیحاً صادر شده است. این رأی به‌موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است.

رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۰

موضوع: تقسیم ترکه غیرمنقول از صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع مال خارج و در صلاحیت دادگاه است.

متن رأی: مستفاد از مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم، تقسیم ترکه در صورت عدم تراضی ورثه امری است که محتاج رسیدگی قضایی است و باید در دادگاه به عمل آید. همین حکم در موردی هم که ترکه منحصر به یک یا چند مال غیرمنقول باشد جاری است، بنابراین آراء شعب پنجم و بیست و یکم دیوان عالی کشور که تقسیم ترکه غیرمنقول را از صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع مال خارج و در صلاحیت دادگاه دانسته به اکثریت آراء صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای سراسر کشور لازمالاتباع است.

رأی وحدت رویه شماره ۲۴۶۷ مورخ ۱۳۳۵/۱۱/۲۸

موضوع: قییم حق واخواهی از رأی دادگاه ندارد و تنها حق پژوهش دارد.

متن رأی: چون به موجب ماده ۹۹ ق.ا.ج. قییم میتواند از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود پژوهش بخواند؛ بنابراین اگر تصمیم در غیاب او به عمل آمده باشد حق واخواهی نخواهد داشت.

رأی وحدت رویه شماره ۵۷۲ مورخ ۱۳۳۹/۲/۲۹

موضوع: تحریر ترکه

متن رأی: نظر به اینکه مطابق مفاد ماده ۱ ق.ا.ج دادگاهها در امور حسبی مکلفند که اقدام لازم را نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند و به دستور ماده ۱۴ قانون مزبور مبنی بر اینکه در امور حسبی دادرسی باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد هر چند درخواستی از دادرسی نسبت به آن اقدام نشده باشد و برابر ماده ۲۱۲ فوق‌الذکر غیبت اشخاص که احضار شده اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود، بنا بمراتب مزبور و عمومات قانون امور حسبی در موردی که متقاضی تحریر ترکه (که از امور حسبی می‌باشد) با احضار برای دادرسی حاضر نشده و درخواست خود را هم کتباً اعلام ننماید دادگاه نمی‌تواند جریان پرونده را به عذر عدم حضور تقاضا کننده متوقف داشته یا آن را از نوبت رسیدگی خارج نماید و بلکه باید هر اقدامی که برای انجام امر و ختام کار لازم است اعمال و پرونده را تمام نماید.

در تهیه این جزوه از قانون‌یار امور حسبی مؤسسه چتر دانش (با نگارش آقای سید مجتبی موسوی و قائم‌الدین شعبانی حاجی) استفاده شده است؛ انتخاب قلم، چینش و آماده‌سازی این جزوه با هدف استفاده و صرفه‌جویی حداکثری از کاغذ انجام شده؛ امید داریم چنانچه احتمالاً از سهولت استفاده از مجموعه کاسته شده، خوانندگان عزیز من را ببخشند و همچنین شایان ذکر است که: اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا واتساپ

۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما در میان بگذارید. روزرسانی: مرداد ۱۳۹۹ **اینستاگرام نویسنده: Omid_MollaKarimi**

امید ملاکریمی هستیم؛ **یه حواس پرت متولد دهه ۶۰ توو تهران! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»**



داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانس رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کار ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمند سطح بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشه. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اول برو یه جاسوئچی برای ماشینی که توو رویاته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق‌سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسئول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتیم در وضعیتی هستیم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستیم. به **امید** موفقیت تو؛ **امید** ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

Telegram Channel: @OmidMollakarimi mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ **واتساپ** بدهید و جزوات **رایگان** آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، سردفتری و کارشناسی ارشد) را از من بخواهید تا اوونها به **رایگان** برایتان بفرستم!